

یکی از شیوه های حفظ اسلام و تشیّع، «تقیّه» بجا و به موقع بوده است. اهل بیت علیهم السلام از تقیّه به عنوان تاکتیکی مقتدرانه و عزّتمندانه برای رسیدن به اهداف عالیّه خود استفاده کرده، پیروانشان را نیز بدان توصیه می کردند.

بسیاری از پیامبران الهی و پیروان آنها، همچنن اهل بیت علیهم السلام و یارانشان، توانستند با تقیّه بهنگام، درست و شجاعانه، دین الهی را از خطر نابودی حفظ کنند؛ همچنن دستاوردهای و حیانی را از خطر زوال مصون بدارند و حتی در بسیاری از زمانها، جان خود را از نابودی نابهنگام، زودرس و احياناً کم ثمر باز دارند؛ چنان که در این باره از حضرت علی علیه السلام چنن روایت شده است:

«وَأْمُرُكَ أَنْ تَسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ فِي دِينِكَ، وَإِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ أَنْ تَتَعَرَّضَ لِلْهَلَاكِ وَأَنْ تَتْرُكَ التَّقِيَّةَ الَّتِي أَمَرْتُكَ بِهَا فَإِنَّكَ شَائِطٌ يَدْمِكُ وَدِمَاءُ إِخْوَانِكَ، مُعَرَّضٌ لِنِعْمِكَ وَلِنِعْمِهِمْ لِلزَّوَالِ مُذِلَّهُمْ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَقَدْ أَمَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِإِعْزَازِهِمْ؛ (۱) به تو امر می کنم که تقیّه را در دینت به کار ببری. مبادا، مبادا خود را در معرض هلاک شدن قرار دهی، و مبادا تقیّه ای که به تو دستور می دهم، ترک کنی. در این صورت، خون خود و برادرانت را در مسیر ریخته شدن و نعمتهای خود و برادرانت را در معرض نابودی قرار داده ای و آنان را در دست دشمنان دین خدا، خوار و ذلیل کرده ای؛ در حالی که خداوند، عزیز داشتن آنها را به تو امر کرده است.»

از این رهگذر، بی گمان یکی از رسالتهای سازنده و پر بار امام صادق علیه السلام در طول زندگی پرثمر ایشان، همین مسئله تقیّه بوده است. فراوانی احادیثی که از آن حضرت در توصیه به تقیّه راستین آمده است، گواه اهمیت این امر و نقش آفرینی آن در زندگی دینداران است.

بررسی مسئله تقیّه و جایگاه آن در مکتب تشیّع با رویکرد به فرموده های گه ربار حضرت صادق علیه السلام، جانمایه نوشتار ذیل را تشکیل می دهد.

مفهوم شناسی تقیّه

تقیّه به خطر پرهیزی گویند و در اصطلاح شرع، عبارت است از : خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا جانی، یا عرضی، متوجّه شخص باشد و به تعبیر دیگر: رهانیدن شخص است از خطری که از ناحیه دیگران متوجّه اوست با گفتار یا کرداری بر خلاف وظیفه اولیه شرعیّه. (۲)

تقیّه در اصطلاح متکلمان عبارتست از: پوشاندن و اظهار نکردن عقیده دینی و حتی ترك فرایض آن، در آن هنگام که از آشکار کردن آن، خطری متوجه شخص شود. شیعه، آن را جایز و بعضی موارد، واجب می داند. طرفداران تقیّه معتقدند که این کار برای شخص پیغمبر، به سبب آنکه مؤسس دین و مبین احکام است، جایز نیست؛ ولی پیشوایان دین اگر در انجام یکی از تکالیف، با خطر رو به رو می شدند، برای رعایت مصلحت فرد یا جماعت، تقیّه بر آنها جایز بود. (۳) طرفداری شیعه از ضرورت تقیّه، مبتنی بر رعایت اصل معقول احتیاط از سوی يك اقلیت تحت تعقیب است. شیعیان از آنجا که در بخش اعظم تاریخی شان، اقلیتی در درون جامعه اسلام بوده و غالباً در رژیمهای مخالف با معتقداتشان به سر برده اند، تنها راه خردمندانه ای که می توانسته اند در پیش بگیرند، این بوده است که از خطر انقراض خود بر اثر تبلیغ و اشاعه آزادانه عقایدشان پرهیز کنند؛ گرچه هر وقت که موقع مناسب بوده با شوریدن بر حکام جور، تکانی به وجدان مسلمانان داده و از انجام رسالت خویش باز نمانده اند.

این رفتار محتاطانه در تاریخ اسلام، منحصر به شیعه نبوده، سایر نحله ها و نهضتها نیز هر گاه که در تهدید متجاوزان واقع شده اند به همین تاکتیک متوسل شده اند؛ ولی این عملکرد تقریباً به نحوی انحصاری با تشیّع قرین شده است. (۴)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَجْعَلْهُ شِعَارَهُ وَدِثَارَهُ مَعَ مَنْ يَأْمَنُهُ، لِتَكُونَ سَجِيَّةً مَعَ مَنْ يُحَدِّرُهُ؛ (۵) بر شما باد به رعایت تقیّه و هر کس آن را روش و لباس خود قرار ندهد در مورد کسانی که از آنان در امان است، از ما نیست [چنن شیوه ای را رعایت کند] تا تقیّه به صورت سجیّه او در برابر کسانی درآید که از آنان برحذر است.»

مفضل گوید که از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه [که از زبان ذو القرنین در باره ساختن سدّ برای در امان ماندن از قوم فتنه گر یا جوج و مأجوج نقل شده است] «أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا» (۶) پرسیدم. فرمود: «التَّقِيَّةُ؛ [مقصود از سدّ] تقیّه [است].»  
 آن گاه آن حضرت افزود: «[در چند آیه بعد که می فرماید:] «فَمَا اسْتَطَعُوا أَنْ يَطَهَّرُوهُ وَ مَا اسْتَطَعُوا لَهُ وَ تَقْبًا»؛ (۷) «پس [بر اثر این سد، دشمنان] نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند؛ إذا عَمِلَ بِالتَّقِيَّةِ لَمْ يَقْدِرُوا فِي ذَلِكَ عَلَى حِيلَةٍ وَهُوَ الْحِصْنُ الْحَصِينُ، وَصَارَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَعْدَاءِ اللَّهِ سَدًّا لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُ تَقِيًّا؛ (۸) چون به تقیه عمل کرد، دشمنان نتوانستند چاره ای بیندیشند و تقیه، دژی محکم است و بین تو و دشمنان خدا سدّی است که دشمنان خدا هرگز نخواهند توانست، در آن رخنه کنند.»  
 اهمّیت تقیّه

احادیث زیر بیانگر اهمّیت تقیّه در کلام امام صادق علیه السلام است:  
 «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ، صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّكُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهِ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ التَّقِيَّةِ؛ (۹) مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند. در میان قبیله های آنان (مخالفان) نماز بخوانید (در نماز جماعت آنان شرکت کنید)، از بیماران آنها عیادت کنید و بر جنازه مرده های آنها حاضر شوید، و مبادا آنها به کار خیر بر شما سبقت جویند که شما به خیر از آنها سزاوارترید و به خدا سوگند، خداوند به چیزی محبوبتر از تقیه عبادت نشده است.»  
 «وَاللَّهِ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرِبًا يَا شَدَّ عَلَيْنَا مَوْتَهُ مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا تَكَرَّهُ، فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذَا عَاةً فَأَمْسُوا إِلَيْهِ وَرَدُّوهُ عَنْهَا؛ (۱۰) به خدا سوگند! آنکه شمشیر دشمنی به روی ما بکشد، به ما ناگوارتر تمام نمی شود، از آنکه سخنی بر زبان ما بگوید که ما آن را ناخوش داریم. چون بفهمید که بنده ای راز را فاش می کند، نزد او بروید و او را از این کار بازدارید.»

به امام صادق علیه السلام عرض شد: «ای پسر رسول خدا! در مسجد، مردی را می بینیم که آشکارا به دشمنان شما دشنام می دهد و نام آنها را می برد.» حضرت فرمود: «چه مرضی دارد؟ خدا لعنتش کند که ما را در معرض اذیت می اندازد؛ همانا که حقتعالی فرمود: "به آنها که غیر خداوند را می خوانند دشنام نگویند تا آنها نیز خدا را دشنام ندهند." (انعام/۱۰۸).» (۱۱)  
 برهانهای نقلی و عقلی بر جواز تقیّه  
 تشیّع درباره جواز تقیّه به برهانهای فراوانی مجهّز است و در این زمینه، هم از آیات قرآن کریم، دلایل کافی دارد، هم از احادیث و هم از داده های عقلانی، که به صورت مختصر برخی از آن برهانها را بررسی می کنیم:

۱. قرآن کریم  
 الف. مشهورترین آیه در تجویز تقیّه، این آیه شریفه است که می فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ ؕ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ (۱۲) «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز از خدا، برای او بهره ای نیست؛ مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کند و خداوند شما را از عقوبت خود می ترساند، و بازگشت همه به سوی خداست.»

امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان می نویسد: «این آیه شریفه، بیانگر این واقعیت است که اصل دفاعی و انسانی تقیّه، از نظر اسلام و قرآن جایز است.» (۱۳)  
 ب. قرآن کریم می فرماید: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَلٍ - نِ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ (۱۴) «هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد؛ مگر آنکه مجبور شده، ولی قلبش به ایمان، اطمینان دارد، آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان است.»

این آیه درباره عمار یاسر نازل شده است و تقیّه را امضا می کند. (۱۵)  
 ج. همچنین در آیه ۲۸ سوره غافر می خوانیم: «وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَنَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ»؛ (۱۶) «و مردی مؤمن از خاندان

فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده است.»  
بر پایه این آیه، تقیّه از خطوط کلی دین است. (۱۷)  
۲. عقل

بی‌گمان، عقل سلیم با آموزه‌های دینی، هماهنگ است و آنچه را که شرع بدان توصیه می‌کند، عقل نیز بدان دستور می‌دهد. تقیّه نیز از جمله معارف دینی است که عقل نیز آن را می‌پذیرد و بدان توصیه می‌کند. استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله در این باره می‌نویسد:  
«تقیّه، مطلقاً يك نوع تاکتیکی است برای حفظ هدف و رسیدن به هدف؛ و قانونی است که عقل آن را می‌پذیرد؛ بلکه واجب می‌شمارد و در جهان سیاست نیز بدون آنکه نام آن را تقیّه بگذارند، آن را می‌پذیرند.» (۱۸)

در حقیقت، تمام مردم عاقل و خردمند جهان، وقتی خود را بر سر دوراهی می‌بینند که یا باید از اظهار عقیده باطنی خود چشم‌پوشند و یا با اظهار عقیده خود، جان و مال و حیثیت خود را به خطر افکنند، تحقیق می‌کنند. اگر اظهار عقیده در موردی باشد که ارزش برای فدا کردن جان و مال و حیثیت داشته باشد، در چنین موقعی، اقدام به این فداکاری را صحیح می‌شمارند و اگر اثر قابل ملاحظه‌ای در آن نبینند، از اظهار عقیده چشم‌پوشند. (۱۹)  
تقیّه یا نفاق؟!!

برخی، تقیّه را نوعی نفاق و دورویی و نشانه ضعف شخصیت و عدم شجاعت شخص می‌دانند؛ در حالی که اساس و انگیزه این دو حرکت، مسیر این دو را از یکدیگر جدا کرده، آنها را از همدیگر کاملاً متمایز می‌سازد. در حقیقت، تقیّه از انسانی باور مند، و براساس حکمت و مصلحتی پنهانی صورت می‌پذیرد و پیامدهای آن نیز همواره سازنده است؛ در حالی که نفاق، از شخصی بی‌اعتقاد و به انگیزه نیرنگ و فریب دیگران بروز می‌کند و عواقب آن نیز زیانبار است.  
به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله «تفاوت این دو از قبیل دام انداختن یا سپر به کار بردن است. نفاق برای به دام انداختن دیگری است که اگر انسان یکرنگی و صراحت به خرج دهد، او راه خود را می‌گیرد و می‌رود، و تقیّه برای حفظ نیروی مالی یا جانی و یا اعتباری خود است که اگر صراحت به کار برده شود، طرف مقابل، ضربت خود را وارد می‌آورد.  
نفاق، پنهان نمودن کفر و اظهار ایمان است و از دو جهت بد است: یکی از جهت کفر و دیگری از جهت اغفال و به دام انداختن. صرف مخالفت ظاهر با باطن، اگر هدف فاسد نباشد، بد نیست؛ بلکه در مواردی لازم و ضروری است. در حدیث است که مؤمن خوشحالی اش در چهره اش و اندوهش در قلبش است. باز دستور رسیده است که در حضور مصیبت‌زده، قیافه حزن و اندوه به خود بگیرد.

فرق نفاق و تقیّه از قبیل تفاوت متوجه کردن ضرر به غیر و دفع ضرر متوجه به نفس است متوجه کردن ضرر به غیر، حرام است؛ اما دفع ضرر از خود واجب است؛ مگر آنکه مصلحتی قوی‌تر در کار باشد.» (۲۰)

بیزاری قلبی از فسق و کفر، نشانه تقیّه راستین

بهترین نشانه تقیّه راستین، هماهنگ نبودن دل است با آنچه برخلاف باورهای دینی از شخص بروز می‌کند. تنها در این صورت است که تقیّه مورد نظر اسلام، مصداق پیدا کرده، شخص از پادشاهای فراوان برخوردار می‌شود.

در حقیقت، تقیّه، عبارت است از: تظاهر به قول یا فعلی که با نیت و معتقدات فاعلش فرق دارد و غالباً پرداختن اضطراری و موقت، به دروغ مصلحت آمیز، و پرهیز از راست فتنه انگیز، به قصد حفظ جان و مال و عرض و آبروی خود یا مسلمانان دیگر است. (۲۱)

زمخشری در لُشاف می‌نویسد: «مراد از آیه ۲۸ آل عمران که در آن دوستی با کافران را در صورت خوف تجویز کرده است، دوستی و معاشرت ظاهری است؛ در حالی که قلب او خالی از دوستی و میل به کافران باشد؛ همانند سخن عیسی مسیح که می‌گوید: "در وسط باش؛ اما از کنار راه برو."» (۲۲)

سید قطب نیز می‌نویسد: «تقیّه باید با زبان صورت گیرد و دوستی با قلب.» ابن عباس رحمه الله گفته است: «تقیّه با عمل نیست و بلکه با زبان است.» پس تقیّه‌ای که در چنین مواردی جایز و

بلامانع است، عبارت از این نیست که میان مؤمن و کافر، مودّت و محبت برقرار شود . همچنین تقیه جایز، این نیست که مؤمن، کافر را در عمل به شکلی از اشکال به نام تقیه، مدد و یاری رساند.» (۲۳)

در این باره دو حکایت ذیل، شنیدنی است:  
حکایت اول

مشرکان قریش در صدر اسلام بلال مؤذن، عمار و سمیه، مادر عمار را - که مسلمان شده بودند - دستگیر کردند. به بلال و آن زن پیشنهاد دادند که از دین اسلام برگردند، قبول نکردند؛ در نتیجه، بلال را زیر شکنجه شدید قرار دادند و همچنین سمیه، مادر عمار را به چهار میخ کشیدند تا به شهادت رسید؛ ولی عمار را رها کردند، به سبب سخنی که از روی تقیه گفت و همه مشرکان از آن سخن، خوشحال شدند.

عمار پس از آزادی از حرفی که زده بود، سخت پشیمان و ناراحت بود و این نگرانی شدید را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ابراز و اظهار شرمندگی کرد؛ اما حضرت فرمود: «آیا دلت در آن زمان که این حرف را زدی با زبانت یکی بود؟ آیا به آنچه گفتی راضی بودی؟» عرض کرد: «نه.» فرمود: «اگر بار دیگر هم در چنین وضعی قرار گرفتی، همین عمل را انجام بده و آن گاه آیه شریفه ذیل نازل شد:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»؛ (۲۴) و (۲۵)  
حکایت دوم

دو تن از یاران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را نیروهای متعصب و گمراه پیامبر دروغین، مسیلمه، دستگیر کردند. مسیلمه به یکی از آنان گفت: «آیا به رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهی؟» آن شخص گفت: «آری.» پرسید: «آیا به رسالت من هم گواهی می دهی؟» او گفت: «آری.» و آزاد شد. سپس دوم ی را فرا خواند و از وی پرسید: «آیا به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهی؟» پاسخ داد: «آری.» پرسید: «به رسالت من چگونه؟» پاسخ داد: «خیر» و در نتیجه گردنش را زدند.

هنگامی که ماجرا به اطلاع پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «نفر دوم، ش هید راستگویی و ایمان تزلزل ناپذیر خود شد و دیگری که تقیه کرد و نجات یافت نیز از راه اجازه خدا بر رعایت تقیه بهره گرفت و بر او گناهی نیست؛ [چرا که دل او به آنچه گفته بود باور نداشت.]» (۲۶)

تقیه، عاملی برای حفظ دین

دین، موهبتی آسمانی و گوهری ارزشمند است که باید با همه وجود از آن نگهبانی کرد و آن را از خطر نابودی بازداشت، و همان گونه که گاهی بر اثر صراحت در ابراز عقیده و مبارزه ای آشکار، دین انسان محفوظ می ماند، گاهی نیز با پنهان داشتن عقیده که همان تقیه باشد، دین آدمی مصون می ماند.

در این باره، این حدیث زیبا از امام صادق علیه السلام شنیدنی است:

«اتَّقُوا عَلِيَّ دِينَكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ، لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعَلَّمَ مَا فِي أَحْوَفِ النَّحْلِ، مَا بَقِيَ شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَحْوَفِكُمْ أَنْتُمْ تُحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِالسِّنْتِهِمْ وَلَنَحَلُّوكُمْ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَى وِلَايَتِنَا؛ (۲۷) برای حفظ دین خودتان تقیه کنید و آن را زیر پرده تقیه بدارید؛ زیرا هر که تقیه ندارد، ایمان ندارد. همانا شما در میان مردم چون زنبور عسل میان پرندگان هستید که اگر پرنده ها می دانستند درون زنبور عسل چیست، چیزی از آن نمی ماند که آن را نخورند و اگر مردم بدانند که در درون دل شما چیست و بفهمند که شما ما خاندان را دوست می دارید، شما را با زبانشان بخورند و درباره شما در نهان و عیان، بد گویند. خدا رحمت کند بنده ای را از شما که بر دوستی و ولایت ما باشد.»

همچنین حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام می فرماید: «إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ (۲۸) همانا که نه دهم دین در تقیه است و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.»

تقیه، سپر دفاع

تاریخ پرفراز و نشیب تشیع، گواه این نکته است که موجودیت آنان پیوسته از سوی دشمنان با خطر رو به رو بوده است. از سوی دیگر، آنان به خوبی از این نکته آگاه بودند که با تهور و بی‌باکی ناسنجیده در برابر انبوه دشمنان، خود و دستاوردهای وحیانی را در معرض نابودی کامل قرار می‌دهند. پس چاره کار را در آن دیدند که گاهی با وانمود ساختن هماهنگی خویش با خواسته دشمنان، خود را از شر آنان در امان بدارند و بدین گونه بین خود و آنان، سپری ایمنی بخش قرار دهند و دین خود را این‌گونه از گزند آفتها مصون دارند.

آیت الله جوادی آملی (دام‌ظله) در این باره می‌فرماید: «هیچ گروهی مانند شیعه اثنا عشری در رنج و زحمت نبوده است. پیشوایان شیعه یا به شهادت رسیدند یا تحت نظر و زندانی بودند و برای آنکه اصول شیعه بماند و ثمراتی مانند انقلاب شکوهمند اسلامی داشته باشد، باید از برخی فروع، چشم می‌پوشیدند، تا با سپر قرار دادن این روش، ماندگاری آن اصول، ضمانت شود. شیعه، هر حکومتی را امضا نمی‌کرد و در برابر ستمگران می‌ایستاد؛ از اینرو ناگزیر، از تقیه استفاده می‌کرد.» (۲۹)

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ (۳۰) تقیه، سپر مؤمن است و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد.» در روایتی دیگر از آن حضرت چنین آمده است: «التَّقِيَّةُ تُرْسُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ؛ (۳۱) تقیه سپر خدا است میان او و میان خلق او (یعنی مانع عذاب خدا و نزول بلا است) (شرح از علامه مجلسی).»

همچنین در کلام حضرت صادق علیه‌السلام است که: «التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، فَيَكُونُ لَهُ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَنُورًا فِي الْآخِرَةِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَذِيعُهُ فَيَكُونُ لَهُ ذُلًّا فِي الدُّنْيَا وَيَبْزِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ النُّورَ مِنْهُ؛ (۳۲) تقیه، سپر مؤمن است، تقیه، نگهدار مؤمن است. به راستی بنده‌ای هست که حدیثی از ما به دست او می‌رسد [و مأمور به کتمان است] و او میان خود و خدای عز و جل نسبت بدان دینداری می‌کند. پس وسیله عزت او است در دنیا، و نور است در دیگر سرای؛ و بنده ای هست که حدیثی از ما به دستش می‌افتد و آن را آشکار می‌سازد و در دنیا خوار می‌شود و خدای عز و جل آن نور را از او می‌گیرد.» بنا براین تقیه بهنگام، نه نشانه ضعف است و نه ترس از انبوه دشمن و نه تسلیم در برابر فشار؛ بلکه تقیه، یک نوع تاکتیک حساب شده برای حفظ نیروهای انسانی و هدر ندادن ایشان در موضوعات کوچک و کم اهمیت است.

در همه دنیا معمول است که اقلیت‌های مجاهد و مبارز، برای واژگون کردن اکثریت ستمگر، غالباً از روش «استتار» استفاده می‌کنند، جمعیت زیر زمینی تشکیل می‌دهند، برنامه های سرری دارند و بسیار می‌شود که خود را به لباس دیگران در می‌آورند، و حتی هنگام دستگیر شدن، سخت می‌کوشند تا حقیقت کار آنان مکتوم بماند، تا نیروها ی گروه خود را بیهوده از دست ندهند.

هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که در این‌گونه شرایط، مجاهدانی که در اقلیت هستند، آشکارا خود را معرفی کنند و به آسانی از سوی دشمن، شناسایی و نابود شوند. (۳۳) تقیه یا تغییر شکل مبارزه

در تاریخ مبارزات مذهبی، اجتماعی و سیاسی، زمانه‌ای پیش می‌آید که انسان‌های حق طلب اگر به مبارزه آشکار دست بزنند، هم خودشان و هم مکتبشان را به دست نابودی می‌سپارند. در چنین شرایطی، عاقلانه آن است که شکل مبارزه را تغییر دهند و به مبارزه غیر مستقیم با دشمنان پردازند، و تقیه در حقیقت مبارزه‌ای مخفیانه و غیر مستقیم است.

«معمولاً ضربات غافلگیرانه بر پیکره دشمن جز از طریق تقیه و کتمان نقشه‌ها صورت نمی‌گیرد. مؤمن آل فرعون نیز تقیه اش برای خدمت به آیین موسی علیه‌السلام و دفاع از حیات او در لحظه‌های سخت و بحرانی بود. آیا اگر مؤمن آل فرعون از روش تقیه و مبارزه غیر مستقیم استفاده نمی‌کرد، هرگز توانایی انجام این خدمات را داشت.

حتی شخص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغاز قیامش به مدت چند سال، به صورت پنهانی، دعوت و از همین روش استفاده می‌کرد. آن حضرت پس از مدتی، آن‌گاه که یارانش فزونی گرفت و پایه‌های اصلی اسلام استوار شد، دعوت خویش را آشکارا آغاز کرد.» (۳۴)

تقیه، سبب پاداش مضاعف

چنان که از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود، تقیه، تنها نوعی تاکتیک و مبارزه ای پنهانی و شیوه ای احتیاط آمیز در زندگی شیعیان به شمار نمی آید؛ بلکه عملی عبادت گونه است و پاداشهای بیوردگار را در پی دارد. این عمل، مقام انسان را نزد خداوند ارتقا می بخشد و به شخص، تعالی روحی عطا می کند.

در این باره به این احادیث توجه کنیم:

«سَأَلْتُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ يَمَّا صَبَرُوا» قَالَ: يَمَّا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ وَ سُئِلَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (۳۵) قَالَ: الْحَسَنَةُ: التَّقِيَّةُ، وَالسَّيِّئَةُ: الْإِذَاعَةُ؛ (۳۶) از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: «آنان به پاس آنکه صبر کردند، دو برابر پاداش خواهند یافت.» فرمود: «یعنی برای صبری که بر تقیه کردند» و نیز از آن حضرت درباره این سخن خدا پرسیده شد که می فرماید: «بدی را با نیکی دفع می کنند.» فرمود: «نیکی، هم آن تقیه و بدی همان فاش کردن است.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَصَعَهُ اللَّهُ؛ (۳۷) هر که اهل تقیه باشد، خداوند مقامش را بالا می برد و آنکه تقیه نکند، خدا او را پست می کند.»

همچنین آن حضرت می فرماید: «ما بَلَغَتْ تَقِيَّةٌ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، إِنَّهُمْ كَانُوا لَيَشْهَدُونَ الْأَعْيَادَ وَيَشُدُّونَ الزَّنَائِرَ فَأَعْطَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ؛ (۳۸) تقیه احدی به تقیه اصحاب كهف نرسد. همانا آنان در جشن عید (بت پرستها) شرکت می کردند و زنار به کمر می بستند و خدا دو پاداش به آنها داد.»

تقیه حرام و ممنوع

جاده تقیه، لغزنده و ناهموار است و انسان، همواره در مسیر تقیه با لغزشگاههایی نیز روبه رو است. چه بسا آدمی، ضعف، زبونی و عدم شجاعت خویش در بازگو کردن ح ق را با شعار تقیه توجیه کند و این کاستیهای خود را به حساب تقیه بگذارد. ای بسا نیز دورویی و نفاق، تقیه نامیده شود که در این گونه موارد، بهترین معیار برای تشخیص تقیه راستین از تقیه دروغین، وجدان خود انسان است و چگونگی انگیزه او.

همچنین در امور اعتقادی و دینی، اینکه کجا جای تقیه است و کجا نیست، به دانش و آگاهی نیاز دارد تا راه تقیه ممنوع و حرام از تقیه مباح، باز شناخته شود و آدمی به تقیه حرام مبتلا نشود.

آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه) در این باره می فرماید:

«در دَوْرَانِ امر بین حفظ نفس و حفظ دین، هیچ جای تقیه نیست؛ چه رسد که واجب باشد. به فرموده حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، باید با مال، جان را حفظ کرد و جان را سپر دین قرار داد. حضرت امام خمینی رحمه الله آنجا که اصل دین در خطر بود، فرمود: «اصول اسلام در معرض خطر است؛ قرآن و مذهب در مخاطره است؛ با این اوضاع، تقیه حرام است و اظهار حقایق، واجب و لَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ.» (۳۹)

بدون شك، مواردی وجود دارد که در آنجا تقیه کردن حرام است و آن در جایی است که تقیه به جای آنکه سبب حفظ نیروها شود مایه نابودی یا به خطر افتادن مکتب شود، و یا فساد عظیمی به بار آورد. در این گونه موارد باید سدّ تقیه را شکست و پیامدهای آن را هر چه بود پذیرا شد. (۴۰)

شیخ مفید نیز در این باره می نویسد:

«تقیه، وقتی است که بداند یقیناً و یا به گمانی قوی، ضرری در پی دارد؛ اما هر گاه نداند که در اظهار حق، ضرری وجود دارد و یا گمان قوی بر عدم ضرر داشته باشد، تقیه جایی ندارد. به تحقیق که حضرات ائمه علیهم السلام جماعتی از شیعیان خود را به باز داشتن و نگاه داشتن خود از اظهار حق، امر می کردند و این برای آنان، اصلح بود و از آن سوی نیز حضرات ائمه علیهم السلام جماعتی دیگر از اصحاب خود را به سخن گفتن و رویا رو شدن با دشمنان و

آشکار کردن امر حق با آنان دستور می‌دادند، به جهت دانستن ایشان علیهم السلام که ضرری نیست بر آن جماعت در آن (اظهار حق).» (۴۱)  
بر این اساس است که از امام صادق علیه السلام روایت است که می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ؛ (۴۲) تقیّه در هر بیچارگی است، و خود گرفتار بدان داناتر است در آن هنگامی که برای او رخ دهد.»

پی نوشت:

- ۱) الصافی فی تفسیر القرآن، ملا محسن فیض کاشانی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۲۷.
- ۲) معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۴۸۶.
- ۳) دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۶۵۹.
- ۴) دایرة المعارف تشیّع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جواد ی، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش، ج ۵، ص ۲۸.
- ۵) سفینة البحار، شیخ عباس قمی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۷۳۷، ماده «وقی».
- ۶) کشف/۹۵.
- ۷) همان/۹۷.
- ۸) سفینة البحار، شیخ عیلس قمی، ص ۷۳۸.
- ۹) اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴۸.
- ۱۰) همان، ص ۶۵۶.
- ۱۱) مجموعه آثار شیخ صدوق، ص ۱۶۰.
- ۱۲) آل عمران/۲۸.
- ۱۳) مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ترجمه آیات، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۳ و ۴، ص ۲۴۵.
- ۱۴) نحل/۱۰۶.
- ۱۵) تفسیر تسنیم، عبد الله جوادی آملی، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش، ج ۱۳، ص ۶۳۹.
- ۱۶) غافر/۲۸.
- ۱۷) همان، ص ۶۳۹.
- ۱۸) یادداشتهای استاد مطهری، تهران، صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۲۴۲.
- ۱۹) تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سی و چهارم، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۵۰۱.
- ۲۰) یادداشتهای استاد مطهری، ج ۲، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.
- ۲۱) دایرة المعارف تشیّع، ج ۵، ص ۳۸.
- ۲۲) کشاف، جار الله زمخشری، قم، نشر البلاغه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۵۱.
- ۲۳) فی ضلال القرآن، سید قطب، ترجمه دکتر مصطفی خرم دل، تهران، احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، صص ۵۷۸ و ۵۷۹.
- ۲۴) نحل/۱۰۶.
- ۲۵) تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش، ج ۱۲، ص ۵۴۸ و ۵۴۹.
- ۲۶) مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.
- ۲۷) اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ترجمه و شرح آیت الله محمدباقر کمره ای، تهران، اسوه، چاپ ششم، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۶۴۲.
- ۲۸) همان، ص ۶۴۱.
- ۲۹) تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۶۱.
- ۳۰) سفینة البحار، ج ۴، ص ۷۳۵.

- (۳۱) اصول کافی، ج ۴، ص ۶۵۱.
- (۳۲) همان، ص ۶۵۲.
- (۳۳) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۴ و ۴۲۵.
- (۳۴) همان، ج ۲۰، ص ۸۸ و ۸۹.
- (۳۵) قصص/۵۴.
- (۳۶) اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴۰.
- (۳۷) همان، ص ۶۴۲.
- (۳۸) همان، ص ۶۴۴.
- (۳۹) تفسیر تسنیم، ص ۶۵۳ و ۶۵۴.
- (۴۰) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.
- (۴۱) به نقل از : مجموعه آثار شیخ صدوق، تحقیق و تصحیح حامد فدوی اردستانی، قم، مجلسی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۵۹.
- (۴۲) اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴۹.



سازمان ملل متحد، يك سازمان حقوقی - سیاسی و یگانه سازمان قدرتمندی است که بر کارکردهای حکومتها نظارت می کند؛ اما واقعیت این است که جنبه های سیاسی در کارکرد این نهاد بر جنبه های حقوقی آن غلبه کرده است و در بیش تر موارد ابعاد حقوقی آن را تحت الشعاع قرار داده است.

این سازمان در طول عمر خود، فراز و نشیبهای زیادی را از لحاظ تصمیم گیری و استقلال پیموده و در دورانهای مختلف به دلیل مداخلات کشورهای قدرتمند، بارها خود را از ایفای نقش حقوقی و سیاسی اش در عرصه بین المللی ناتوان دیده است.

همچنین در بسیاری از موارد، تصمیمات این مرکز از سیاستها و برنامه های کشورهای بزرگ تأثیر می گیرد و بسیاری از مفاهیم، همچون: نقض حقوق بشر، حقوق زن، حقوق زندانیان، آزادی و ... سلیقه ای و مطابق خواسته های برخی کشورهای مطرح شده و در واقع از مفاهیم حقوقی، استفاده سیاسی صورت گرفته است.

مجمع عمومی سازمان ملل، طی قطعنامه ای در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۱م، روز ۲۴ اکتبر (۱) (برابر با دوم آبان، یعنی سالروز تأسیس سازمان ملل) را «روز ملل متحد» نامیده است. ما نیز به همین مناسبت در این نوشتار به تاریخچه، اهداف، ساختار و نمونه هایی از عملکرد این سازمان اشاره می کنیم.

ایجاد سازمان ملل متحد

جنگ جهانی دوم، وحشتناک ترین جنگ عمومی تاریخ است . به دنبال ناکامی جامعه ملل در پیشگیری از آغاز جنگ جهانی دوم و انحلال جامعه ملل در سال ۱۹۳۹م، از اواسط این جنگ خانمانسوز، این باور در جامعه جهانی ایجاد شد که يك نظام همکاری بین المللی کارآمد، می تواند در حفظ کشورها در برابر جنگ، مؤثر باشد؛ از اینرو، سران دولتهای آمریکا و انگلیس، در ماه اوت سال ۱۹۴۱م، منشوری را مشتمل بر هشت ماده امضا کردند . دولتهای دیگر ، مثل : چین، شوروی سابق و فرانسه نیز با پذیرفتن متن منشور، به صف امضاکنندگان آن پیوستند.

سرانجام کنفرانسی در سال ۱۹۴۵م در سانفرانسیسکو برگزار شد و ۵۱ کشور، منشور ملل متحد را امضا کردند. (۲) و سازمان ملل متحد در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵م (۳) با تصویب کشورهای عضو دائم شورای امنیت و اکثر کشورهای امضا کننده به اجرا در آمد (۴) و کار خود را به صورت رسمی آغاز کرد و در آنجا مستقر شد. (۵)

این سازمان، کانون اصلی نشستها و انجام مذاکره درباره صلح و امنیت بین المللی است . نقشی که این سازمان برای حفظ صلح به عهده دارد، به شکل ممانعت یا محدود کردن درگیریها و در نهایت، استقرار صلح، نمودار شده است. هم اکنون این مرکز، نهادی جهانی است که بر اثر تجربه ها، ابتکارها و گسترش فعالیتهايش، به صورت سازمانی متفاوت با آنچه در کنفرانس سانفرانسیسکو پیش بینی و طراحی شده بود، در آمده است. (۶)

اعضای این نهاد به دو گروه تقسیم می شوند: گروه اول: اعضای اصلی سازمان که اعلامیه ملل متحد را امضا و در کنفرانس سانفرانسیسکو شرکت و منشور را امضا کرده بودند . گروه دوم: دولتهایی که بعداً به عضویت سازمان در آمدند . عضویت این دولتها باید به تصویب این مرکز می رسيد. شرایط عضویت دولتها به این شرح است:

۱. يك دولت مستقل باشد؛ ۲. صلحجو باشد؛ ۳. تعهدات اساسنامه را بپذیرد؛ ۴. قادر به انجام آن تعهدات باشد؛ ۵. آماده انجام آن تعهدات باشد. (۷)

در پیش گفتار منشور ملل متحد چنین آمده است : «ما مردم ملل متحد با تصمیم به حفظ نسلهای آینده از بلایا و سختیهای جنگ که در طول عمر خودمان، دوبار انسانها را دستخوش نکبتها و بدبختیهای بسیار کرده است و با اعلام ایمان قاطع به حقوق اساسی و به حیثیت شخصیت انسان و تساوی حقوق مرد و زن و همچنین حقوق ملتها (اعم از کوچک و بزرگ) و ایجاد امکانات ضروری برای محفوظ داشتن عدالت، احترام و تعهداتی که از انعقاد عهود، ناشی

می‌شود و سایر منابع حقوق جهانی و ایجاد شرایط زندگی بهتر برای بشر، عزم نمودیم که برای تحقق بخشیدن به این مقصد و نیات، مساعی خود را به‌طور مشترک به کار اندازیم. ما برای نیل به این مقاصد، به اصل شکیبایی و گذشت و همزیستی صلح‌آمیز بسان همسایگان خوشرفتار و به یگانه ساختن نیروهای خود برای حفظ صلح و امنیت جهانی و به قبول و اجرای این طرح که استفاده از قوای مسلح، فقط در راه منافع مشترک جایز باشد، اعتقاد کامل داریم.» (۸)

اهداف سازمان ملل

چهار هدف اصلی این سازمان که در فصل اول منشور آن آمده است (۹)، عبارت‌اند از:

۱. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی؛
۲. توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل؛
۳. همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی در زمینه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستی، در برانگیختن همه به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان و یا مذهب؛
۴. به وجود آوردن مرکزی برای هماهنگی اقدام‌هایی که ملل مختلف، برای حصول مشترک معمول می‌دارند. (۱۰)

در تفسیر هدف‌های این مرکز می‌توان گفت که هدف اولیه و م‌حوری‌ترین مفهوم در فلسفه وجودی آن، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. پس می‌توان چنین استنباط کرد که منشور به‌طور کلی به حفظ صلح و به عبارتی، پیشگیری از تجاوز و رفع آن نیز توجه داشته است. البته پرسش مهم، اینجاست که آیا این سازمان بین‌المللی، توانسته است بدون جانبداری، به مسئولیت خود عمل کند؟

ارکان سازمان ملل متحد

ارکان اصلی سازمان ملل متحد به ترتیب اساسنامه عبارت‌اند از:

۱. مجمع عمومی؛
۲. شورای امنیت؛
۳. دبیرخانه؛
۴. شورای اقتصادی و اجتماعی؛
۵. شورای قیمومیت؛
۶. دادگاه دادگستری بین‌المللی.

۱. مجمع عمومی

در این مجمع، تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد شرکت دارند. مجمع، جلساتی سالانه به ریاست یکی از اعضا به نمایندگی دیگر اعضا برگزار می‌کند. تصمیمات این مجمع، جنبه توصیه‌آمیز دارد و در بعضی موارد که به امور داخلی سازمان برمی‌گردد، الزام‌آور است. در مجموع، وظایف و اختیارات مجمع، عبارت‌اند از:

۱. وظیفه بررسی، مشورت و توصیه؛ ۲. وظیفه سرپرستی دیگر ارکان سازمان، ۳. وظیفه مالی و تعیین بودجه؛ ۴. وظیفه انتخاباتی؛ ۵. وظیفه اصلاحاتی (ترمیم و تغییر مواد منشور). (۱۱)
۲. شورای امنیت

این شورا یکی از شش رکن اصلی سازمان به شمار می‌آید. در ماده ۱ منشور ملل متحد، یکی از چهار وظیفه اصلی این سازمان، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بیان، و براساس ماده ۲۴ منشور، این وظیفه بر عهده شورای امنیت گذاشته شده است. شورا بر اساس ماده ۲۳ منشور، پانزده عضو دارد که پنج عضو آن دائم و ده عضو آن غیر دائم هستند.

جمهوری خلق چین، فرانسه، روسیه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا اعضای دائم آن هستند که افزون بر امتیاز عضویت دائم در این شورا، از امتیاز ویژه ای به نام «حق وتو» (۱۲) نیز برخوردارند که بارها شورا را در انجام وظیفه اصلی‌اش فلج کرده است.

منشور ملل متحد، وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت محول کرده است. بر اساس آن، شورا باید مراقب هرگونه اقدامی باشد که به حفظ صلح جهانی آسیب می‌زند. البته شورای امنیت در عمل با برخی محدودیت‌ها، چون : منشور ملل متحد و عمل در

قالب آن، محدودیت‌های خاص در مداخله بشردوستانه، نظارت‌های موجود بر تصمیم‌های شورا و محدودیت سیاسی روبه‌رو است. جدای از آن، حفظ منافع کشورهای قدرتمند و سلطه‌گر را نیز در این‌باره نباید نادیده گرفت. (۱۳)

۳. دبیرخانه

دبیرخانه، رکن اداری سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهد و از یک دبیر کل و تعدادی اعضا تشکیل می‌شود. دبیر کل به توصیه شورای امنیت و از سوی مجمع عمومی انتخاب می‌شود. وی، یک شخصیت شناخته شده جهانی است. مهم‌ترین وظایف او عبارت‌اند از: انجام وظیفه به عنوان عالی‌ترین مقام اداری سازمان ملل متحد، تهیه گزارش سالانه درباره کارهای سازمان ملل متحد و انجام وظیفه به عنوان دبیر کل در جلسات مجمع عمومی، شورای اقتصادی - اجتماعی، شورای اقتصادی و اجتماعی و ... .

۴. شورای اقتصادی و اجتماعی

دیگر رکن سازمان، شورای اقتصادی و اجتماعی است که سازمان‌دهنده همکاری بین‌المللی در زمینه امور اقتصادی و اجتماعی است. هدف اصلی از تشکیل سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. به همین دلیل، این سازمان به ایجاد همکاری میان ملت‌های گوناگون جهان و پیدا کردن راه‌حلهایی برای مشکلات اقتصادی و اجتماعی آنها، به عنوان یکی از راه‌های اساسی جلوگیری از جنگ، توجه کرده است.

این شورا طبق ماده ۶۱ فصل دهم منشور سازمان، مرکب از ۵۴ عضو است. (۱۴) انتخاب اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی باید بر اساس تنوع جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی باشد. اعضای شورا باید از پنج گروه آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین، اروپای غربی و دیگران و اروپای شرقی باشند.

همچنین این شورا می‌تواند در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی، بهداشتی و دیگر موضوعهای بین‌المللی، مطالعه و تحقیق کند و نتیجه تحقیقات خود را به صورت توصیه‌نامه به مجمع عمومی یا دولت‌های عضو سازمان تخصصی مربوط بفرستد.

از دیگر وظایف شورای اقتصادی و اجتماعی، می‌توان به انجام مطالعات، صدور توصیه‌نامه، تهیه پیش‌نویس کنوانسیونها، تشکیل کنفرانس‌های بین‌المللی و همکاری با سازمان‌های تخصصی اشاره کرد. (۱۵)

۵. شورای قیمومیت

این شورا نیز زیر نظر مجمع عمومی فعالیت می‌کند و وظایف و صلاحیت‌های آن به سرزمین‌های تحت قیمومیت مربوط می‌شود. طبق ماده ۷۷ در فصل دوازدهم منشور ملل متحد، نظام قیمومیت، شامل سرزمین‌هایی می‌شود که در گروه‌های زیر قرار دارند و ممکن است به سبب قراردادهای قیمومیت، تابع این نظام شوند:

الف. سرزمین‌هایی که تحت قیمومیت جامعه ملل بودند؛ ب. سرزمین‌هایی که ممکن است در نتیجه جنگ جهانی دوم از کشورهای دشمن گروه کشورهای محور مجزا شوند. (۱۶)

در سال ۱۳۴۵ مجموعاً یازده سرزمین، تحت قیمومیت بین‌المللی قرار داشتند که به تدریج، کلیه آنها به استقلال دست یافتند.

۶. دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری که مقر آن در لاهه هلند است، رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد به شمار می‌آید. دیوان، ۱۵ قاضی دارد که مجمع عمومی ملل متحد و شورای امنیت، آنها را برای نه سال انتخاب می‌کند.

اساسنامه دیوان، قسمتی جدایی‌ناپذیر از منشور ملل متحد است. (۱۷) از قضاوت‌های مشهور دیوان، رسیدگی به شکایت انگلستان از دولت ایران درباره شرکت نفت ایران و انگلیس بود که دیوان با رد شکایت انگلستان، خود را برای رسیدگی صالح ندانست.

عملکرد سازمان ملل

همان‌گونه که ذکر شد، مهم‌ترین هدف سازمان ملل متحد و در رأس ارکان آن، شورای امنیت، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و منشور به‌طور کلی به حفظ صلح و پیش‌گیری از تجاوز و رفع آن توجه خاصی داشته است.

اکنون، پرسش مهم این است که آیا این سازمان بین‌المللی، توانسته است بدون جانب‌داری، به مسئولیت خود عمل کند. در جواب باید مدعی شد که شورای امنیت سازمان ملل در بسیاری از موارد از وظایف قانونی خود سرپیچی کرده و به ابزاری برای تأمین منافع کشورهای قدرتمند تبدیل شده است.

سلطه غربیها به‌ویژه آمریکا بر نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و شورای امنیت به عنوان بازوی اجرایی این سازمان، سبب شده است این نهادها به ابزاری در خدمت اهداف سلطه‌طلبانه و خصمانه این قدرتها تبدیل شوند.

سکوت در برابر جنایتهای مستمر صهیونیستها علیه مردم مظلوم فلسطین، کشتار مردم بی‌گناه بوسنی و سکوت سازمان ملل، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و نیز حمله خودسرانه به عراق، رشد بی‌رویه تروریسم در جهان و گسترش ناامنی در جهان از جمله نتایج عملکرد ضعیف این نهاد در عرصه بین‌الملل است. در ادامه به برخی عملکردهای این سازمان اشاره می‌شود: عملکرد شورای امنیت در برابر فلسطین

یکی از موارد واضح و روشن نقض گسترده حقوق انسانی، مسئله فلسطین است؛ چرا که رژیم غاصب اسرائیل با حمایت قدرتهای بزرگ، به‌ویژه آمریکا، در این کشور به کشتار دسته‌جمعی و هزاران جنایت ضدانسانی دیگر دست زده است، با آنکه یکی از قواعد عرفی در جنگها، اصل حمایت از افراد غیرنظامی در برابر خطرهای ناشی از درگیریهای مسلحانه است.

از يك سو کشتارهای گسترده فلسطینیان و زیر پا گذاشتن کامل حقوق انسانی ایشان و از سوی دیگر، سکوت و کوتاهی شورای امنیت در رسیدگی به جنایات رژیم صهیونیستی و همچنین نادیده گرفتن سلاحهای اتمی این رژیم با آنکه بیش از ۲۰۰ بمب هسته‌ای در اختیار دارد، (۱۸) هر وجدان‌بیداری را می‌آزارد؛ ولی با این وجود، تاکنون شاهد هیچ‌گونه اقدام و تحرکی از سوی سازمان ملل در قبال این خطر ملموس در منطقه و جهان نبوده‌ایم. آنچه ذکر شد یکی از نمونه‌های بارز نقض حقوق بشر است که تهدیدی جدی علیه منطقه و امنیت جهانی به شمار می‌آید.

عملکرد سازمان ملل در عراق

اقدامهای نظامی ایالات متحده آمریکا علیه عراق، انتقادهای فراوان را از شورای امنیت به دلیل ناتوانی در اجرای وظایف خود براساس منشور، در پی داشت. ناتوانی شورا سبب گردید تهدیدهای فرانسه، روسیه و چین، مبنی بر وتوی هر قطعنامه‌ای که استفاده از زور را علیه عراق مجاز شمارد، به تصمیم یک‌جانبه آمریکا و انگلیس برای شروع جنگ منجر شود و نقش سازمان ملل کاملاً حاشیه‌ای بود. (۱۹)

نابسامانیهای عراق یکی دیگر از پیامدهای سیاستهای متناقض، ضعیف و دوگانه سازمان ملل را نشان می‌دهد. این کشور، هرگز سلاح کشتار جمعی در اختیار نداشت؛ اما این بهانه‌واهی سبب شد آمریکا با موافقت شورای امنیت و بر اساس بند هفتم منشور این سازمان به عراق هجوم بیاورد؛ اما پس از آنکه اهداف کشور متهاجم از این جنگ محقق شد و کشور مسلمان عراق به اشغال در آمد، مشخص شد که این تجاوز با بهانه‌های واهی و اتهامهای دور از واقع و با گزارشهای جعلی وزارت اطلاعات آمریکا انجام گرفته و اساساً جنگ نامشروعی بوده است. با این وجود، این سازمان پیش از روشن شدن بسیاری از حقایق، پیرو سیاستهای آمریکا بود و عملکرد آن در چارچوب تحقق اهداف این کشور انجام می‌گرفت و در زمانی که نامشروع بودن جنگ مشخص شد، موضعگیری مشخصی در قبال آن اتخاذ نکرد.

این نهاد جهانی با سیاست سکوت در برابر شیطان بزرگ، به نوعی غیرعلنی تا به امروز از سیاستهای این کشور در عراق حمایت کرده است و این خود، مؤید ضعف عملکرد شورای امنیت سازمان ملل است.

سازمان ملل و جنگ ۲۳ روزه اسرائیل و حزب الله

يك نمونه زنده از عملکرد ضعیف و وابسته سازمان ملل، در جنگ لبنان نمایان شد. این سازمان و شورای امنیت آن، تا آنجا که می‌توانست در این جنگ، فرصت زمانی لازم را برای اسرائیل فراهم ساخت و برای اعلام توقف جنگ در انتظار تحقق اهداف اسرائیل باقی ماند تا اینکه

سرانجام، گسترش تلفات متجاوزان، موجب شد این سازمان، سریع تر برای نجات این رژیم وارد عمل شود و تمام تلاشهای خود برای توقف جنگ را به کار گیرد.

کشتارهای گسترده‌ای علیه مردم بی‌گناه لبنان به دست صهیونیستها در طول دوران يك ماهه جنگ، به ثبت رسیده است و هزاران بمب خوشه‌ای و سلاحهای غیرقانونی و تحریم‌شده در این جنگ علیه غیر نظامیان لبنانی استفاده شده است؛ تا جایی که در این جنگ حدود ۱۱۸۳ غیرنظامی کشته شد که حدود يك سوم آنها کودک بودند و ۴۰۵۴ نفر نیز مجروح شدند؛ (۲۰) ولی شورای امنیت هیچ اقدامی برای محکوم کردن جنایتکاران انجام نداد؛ بلکه بر عکس، این شورا برای نجات ارتش متجاوز، با صدور قطعنامه ۱۷۰۱ وارد عمل شد.

البته این تذکر لازم است که تمامی مفاد این قطعنامه در وزارت خارجه اسرائیل تدوین و پس از تأیید سران آن رژیم منفور و دولتمردان آمریکایی در شورای امنیت، تأیید شد.

سازمان ملل و کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ ایران و عراق یکی از جنبه‌های مهم جنگ ایران و عراق، نقض عمومی، پی‌درپی و از پیش سازماندهی شده حقوق انسانی از سوی رژیم بعثی عراق و واکنش ضعیف و ناکافی مجامع بین‌المللی، به ویژه شورای امنیت در برابر آن بود.

معاهدات و اسناد بین‌المللی در زمینه ممنوعیت استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگها فراوان است. پروتکل ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ ژنو، از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این زمینه است. در این پروتکل که بیش از ۱۴۰ کشور جهان، از جمله ایران و عراق آن را امضا کرده‌اند، به کارگیری سلاح شیمیایی در جنگها بدون قید و شرط ممنوع شده است.

در جنگ تحمیلی، نخستین بیانیه شورا در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۸۴ م بود که براساس گزارش هیئت اعزامی سازمان ملل، استفاده از سلاحهای شیمیایی، تأیید و به شدت محکوم شد. همچنین بر لزوم احترام به پروتکل ۱۹۲۵ ژنو تأکید شد؛ ولی از عراق به عنوان استفاده‌کننده از سلاحهای شیمیایی بر ضد ایران، نامی به میان نیامد.

سیاست رژیم عراق در تداوم کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ، سبب شد تا شورا قطعنامه‌ای را در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۸۸ م صادر کند. هر چند شورای امنیت با صدور قطعنامه یاد شده، بخش مهمی از وظایف خود را در زمینه کاربرد این سلاح به انجام رسانید؛ ولی پرسش اینجاست که اگر شورا از همان آغاز استفاده عراق از سلاح شیمیایی، چنین موضعی در برابر عراق پیش می‌گرفت، آیا این قدر قربانی و مصدوم از این حمله‌ها برجای می‌ماند؟ (۲۱)

شورای امنیت و انرژی هسته‌ای ایران مسئله هسته‌ای ایران و دستیابی کشورمان به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای علاوه بر آنکه مصداق روشنی از سوء استفاده قدرتهای بزرگ جهانی از نهادهای بین‌المللی و برخورد دوگانه و گزینشی آنها با مسائل است، یکی از واضح‌ترین موارد نقض حقوق اساسی کشورهای جهان نیز محسوب می‌شود؛ زیرا شرع و برنامه هسته‌ای ایران، به سال ۱۳۵۳ شمسی و قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر باز می‌گردد. (۲۲)

ایران در سال ۱۹۵۸ م، به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درآمد و با امضای پیمان عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای (N.P.T) در سال ۱۹۶۸ م، از حق استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برخوردار شد. (۲۳)

همکاری سازنده و مثبت کشورمان با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تأکیدهای مکرر نهاد بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای تهران و نبود هیچ مدرکی برای اثبات ادعاهای واهی غرب مبنی بر انحراف ایران از مسیر مسالمت‌آمیز خود بر هیچ کس پوشیده نیست؛ اما با این حال، آمریکا و متحدانش با سوء استفاده از شورای امنیت، اعتبار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را نیز زیر سؤال بردند و جایگاه آن را خدشه‌دار کردند.

این در حالی است که روند پرونده ایران باید به صورت عادی و در شورای حکام آژانس هسته‌ای و به صورت حقوقی پیگیری شود. این پرونده به دلایل سیاسی به شورای امنیت کشانده شد و تاکنون ۴ قطعنامه ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ را علیه کشورمان صادر کرده‌اند که ۳ قطعنامه آن برای اعمال تحریم علیه ایران و برخلاف عرف حقوقی بین‌المللی صادر شده است.

قطعنامه ۱۷۳۷

این قطعنامه در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۶م برای وادار کردن تهران به توقف غنی سازی اورانیوم به رأی گذاشته شد و با رأی هر ۱۵ کشور حاضر در شورای امنیت به تصویب رسید . در این مصوبه از جمهوری اسلامی خواسته شد که فعالیتهای هسته‌ای را تعطیل کند و سپس صنایع هسته‌ای و موشکی ایران از سوی غرب، تحریم شد.

این قطعنامه، درست چند روز پس از آن صادر شد که کنگره آمریکا روز ۱۷ آذر برابر با ۸ دسامبر همان سال، به لایحه‌ای رأی داد که بر اساس آن، صادرات فناوری و مواد شکافت پذیر به هند مجاز دانسته شد؛ در حالی که هند، کشوری است که دارای برنامه تسلیحات هسته‌ای نظامی است و هیچ‌یک از پیمانهای ناظر را نیز امضا نکرده است . این امر، نمونه‌ای روشن و در عین حال در دسترس از نقض صریح و فاحش پیمان N.P.T و ضربه‌ای سنگین به آن است. اتفاق دومی که در آن روزها رخ داده بود و جامعه جهانی به ویژه مدعیان برنامه های هسته‌ای ایران از کنار آن با سکوت گذشتند، اعتراف «ایهود اولمرت» نخست وزیر رژیم صهیونیستی به یک مسئله پیش‌تر آشکار شده، یعنی مسلح بودن این رژیم به سلاح هسته‌ای است.(۲۴) قطعنامه ۱۷۴۷

این قطعنامه در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۰۷ م برابر با ۴ فروردین ۱۳۸۶ ش در حالی صادر شد که جمهوری اسلامی به اعتراف آژانس بین المللی انرژی اتمی، هیچ گونه انحرافی در برنامه هسته‌ای خود نداشته و متعهد و پایبند به معاهده منع اشاعه بوده و تمامی تأسیسات هسته‌ای خود را تحت نظارت مستمر بازرسان آژانس قرار داده است.

علاوه بر این بیانیه، شورای امنیت، مهلتی ۶۰ روزه تعیین کرد که ظرف این مدت، تهران باید همکاریهای خود را با این شورا درباره برنامه هسته‌ای خویش افزایش دهد و در غیر این صورت با واکنشهای شدیدتری از سوی جامعه جهانی مواجه خواهد شد.

این قطعنامه، شامل ممنوعیت صادرات هرگونه تسلیحات نظامی به ایران و مسدود کردن داراییهای ۲۸ مؤسسه و نهادی است که به نحوی با برنامه هسته‌ای ایران در ارتباط هستند . همچنین اهدای کمکها و وامهای خارجی به کشور ما، طبق این مصوبه محدود شد.(۲۵) محمدعلی حسینی، سخنگوی سابق وزارت امور خارجه کشورمان با ابراز تأسف از صدور این قطعنامه ضد ایرانی در شورای امنیت سازمان ملل متحد، آن را غیرقانونی و غیر قابل توجیه دانست و تأکید کرد که شورای امنیت با صدور قطعنامه اخیر، بار دیگر، موضوع حمایت آن سازمان، از حقوق ملتها و دولتها در چارچوب برنامه‌ها و اهداف قانونی خود منبعث از ماده ۲۵ منشور این سازمان را به چالش کشید.(۲۶)

قطعنامه ۱۸۰۳

شورای امنیت، بار دیگر به گزارش مثبت محمد البرادعی، دبیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر حل تمام مسائل باقیمانده در برنامه هسته‌ای ایران و ماهیت صلح آمیز این فعالیتهای توجیه نکرد و قطعنامه سوم تحریم (۱۸۰۳) را علیه تهران با ۱۴ رأی مثبت و رأی ممتنع آندونزی به تصویب رساند.(۲۷)

این قطعنامه هنگامی صادر شد که ایرانیان، خود را برای شرکت در انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی آماده می‌کردند. دولت آمریکا به زعم خود برای تأثیرگذاری بر روند این انتخابات با عجله این قطعنامه را صادر کرد؛ ولی برخلاف میل آنها نه تنها تأثیر منفی در عزم مردم نداشت؛ بلکه آنان با حضور حماسی خویش، بار دیگر نقشه‌های آنها را نقش بر آب کردند. سخن آخر

با توجه و دقت در فصلهای منشور سازمان ملل، این‌گونه برمی‌آید که مهم‌ترین وظیفه سازمان، برقراری صلح و عدالت در همه سطوح بین‌الملل است؛ ولی از سوابق سازمان در حل و فصل منازعات بین المللی مانند : مسئله خاورمیانه، هند و پاکستان، قبرس، فلسطین، عراق، افغانستان، جنگ ایران و عراق و مسئله هسته‌ای ایران استنباط می‌شود که نه تنها این نهاد، نتوانسته به وظیفه خطیر خود عمل کند؛ بلکه خود به شدت تحت تأثیر منافع قدرتهای بزرگ قرار داشته، به مقتضای نظریات آنان با بحرانهای بین‌المللی به صورتهای متفاوتی عمل می‌کند؛ چرا که این عملکرد، بازتابی از تمایلات قدرتهای بزرگ است.

شورای امنیت سازمان ملل که رکن اصلی شورا برای برقراری صلح و امنیت جهانی است، دستمایه خواسته‌های قدرتهای بزرگ شده و به اهرم فشار علیه دیگر کشورهای عضو سازمان تبدیل شده است، تا جایی که حتی با توهم به خطر افتادن منافع یکی از کشورهای بزرگ در هر جای دنیا، شورای امنیت، دست به کار می‌شود و قطعنامه‌های شدید الحن صادر می‌کند. در مقابل، نه تنها تهاجم به ملتهای مظلوم در این نهاد جهانی، محکوم نمی‌شود؛ بلکه حتی اگر قرار باشد که قطعنامه‌ای هم صادر شود با فشارهای سیاسی و با حق و تورد می‌شود. بدین ترتیب، اگر مظلومان در صدد دفاع از حق خویش برآیند، چیزی به دست نخواهند آورد. از اینرو، وقت آن رسیده است که در ساختار این سازمان، اصلاحات بنیادینی صورت گیرد؛ زیرا سیستم فعلی آن بر اساس نتایج جنگ جهانی دوم بنا شده است؛ در صورتی که معادلات امروز جهان بسیار تفاوت کرده است. در حال حاضر، وارد دوران چند قطبی و تعادل و توازن در جهان شده‌ایم و در سایه تحولات اساسی و بنیادین در ساختار نظام بین‌الملل، به‌ویژه تغییرات ناشی از پایان جنگ سرد، قرار داریم.

برخی از این تحولات عبارت‌اند از: جابه‌جایی نقش قدرتها، اهمیت یافتن موضوعات و مفاهیم جدید، فراهم شدن بسترهای جدید برای پذیرش مسئولیتهای متفاوت با گذشته در سازمانهای بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحد.

لزوم بازنگری در نقش، جایگاه و ساختار این نهاد بین‌المللی متناسب با شرایط تازه جهانی از جمله مسائلی است که از چندی پیش، نگاهها را به خود جلب کرده است. این تغییرات درباره شورای امنیت سازمان ملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا حق و توازن باید به‌طور کامل بر چیده شود یا به دیگر اعضا هم داده شود.

پی‌نوشت: \_\_\_\_\_

- ۱) سازمانهای بین‌المللی، رضا موسوی‌زاده، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸ ش، ص ۸۴.
- ۲) دولت ایران نیز جزو این کشورها بود و منشور در شهریور ۱۳۲۴ ش به تصویب مجلس شورای ملی رسید.
- ۳) برابر با دوم آبان ۱۳۲۴ ش.
- ۴) سازمانهای بین‌المللی از آغاز تا به امروز، پروفیسور کلود آلبر کلیمار، ترجمه دکتر هدایت‌الله فلسفی، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸.
- ۵) سازمانهای بین‌المللی، دکتر سید داوود آقایی، تهران، نسل نیکان، ۱۳۸۲، ص ۸۸.
- ۶) تأسیس سازمان ملل متحد و روز ملل متحد، سمیه عزیز، ماهنامه گلبرگ، آبان ۱۳۸۶ ش، ص ۹۲، ص ۲۳.
- ۷) سازمانهای بین‌المللی، دکتر سید داوود آقایی، ص ۹۲.
- ۸) منشور ملل متحد، تاریخچه و اهداف، محمدعلی سروش، حدیث زندگی، آذر و دی ۱۳۸۲ ش، ص ۱۴، ص ۲۲.
- ۹) منشور سازمان ملل متحد، حجت دولتشاهی، تهران، مجد، دوم، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۸ - ۲۰.
- ۱۰) سازمانهای بین‌المللی، دکتر سید داوود آقایی، ص ۹۰.
- ۱۱) همان، ص ۱۰۰.
- ۱۲) Right of veto؛ هر يك از پنج عضو دائم شورای امنیت می‌توانند با دادن رأی منفی از صدور هر قطعنامه‌ای در شورای امنیت جلوگیری کنند. این رأی منفی عضو دائمی شورای امنیت را که مانع از تصویب قطعنامه می‌شود، وتو می‌نامند.
- ۱۳) تأسیس سازمان ملل متحد و روز ملل متحد، سمیه عزیز، ص ۲۴.
- ۱۴) منشور سازمان ملل متحد، حجت دولتشاهی، ص ۴۶.
- ۱۵) سازمانهای بین‌المللی، ابوالقاسم منصفی، تهران، انتشارات دانشکده علوم و ارتباطات اجتماعی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱.
- ۱۶) سازمانهای بین‌المللی، دکتر سید داوود آقایی، ص ۱۳۹.
- ۱۷) همان، ص ۱۳۷.
- ۱۸) روزنامه کیهان، ۲۴ فروردین ۸۵، ش ۱۸۴۹۱، تاریخچه دستیابی رژیم صهیونیستی به سلاح هسته‌ای.

- ۱۹) سازمانهای بین‌المللی، محمد غفوری، تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۹۹.
- ۲۰) آمارها در خبرگزاریهای مهر، فارس، ایرنا و گزارشهای خبری در طی جنگ ۲۳ روزه از تاریخ ۸۵/۴/۲۲ تا ۸۵/۴/۲۵ وجود دارد.
- ۲۱) تأسیس سازمان ملل متحد و روز ملل متحد، سمیه عزیزی، ص ۲۸ - ۲۹.
- ۲۲) روزنامه کیهان، ۸۵/۱۰/۱۱، ش ۱۸۷۰۴، خبرگزاری آفتاب، ۸۳/۱۰/۱۳، تأسیس سازمان انرژی اتمی ایران.
- ۲۳) روزنامه قدس، ۸۴/۱۲/۲۴، ایران، انرژی هسته‌ای، آمریکا، قاسم بابائی.
- ۲۴) قطعنامه ۱۷۳۷؛ هدیه ای به اسرائیل، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۱۰/۵ به نقل از: روزنامه اعتماد.
- ۲۵) تصویب قطعنامه ضد ایرانی در شورای امنیت، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۶/۱/۵.
- ۲۶) قطعنامه ۱۷۴۷ غیرقانونی است، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۶/۱/۵.
- ۲۷) خبرگزاری فارس، ۸۶/۱۲/۱۴، روزنامه کیهان، قطعنامه ۱۸۰۲ برگ سوخته شورای امنیت، ۸۶/۱۲/۱۵، ش ۱۸۹۰۲۸.



حق استاد  
آية الله احمدی میانجی  
اشاره:

آنچه پیش رو دارید متن سخنرانی اخلاقی مرحوم آیت الله احمدی میانجی است که تقدیم  
حضورتان می‌گردد.

\*\*\*

در روایات آمده که حق استاد بر شاگرد بسیار زیاد است و شاگرد باید برای کمال و پیشرفت به آن عمل کند. امام سجاد علیه السلام در این زمینه فرمودند: «حق کسی که به تو علم یاد می‌دهد این است که «الْتَعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ»؛ (۱) او را احترام کنی و بزرگش بداری.» انسان وقتی با بزرگ‌تر از خودش حرف می‌زند باید حرمت‌داری کند؛ حالا فرقی نمی‌کند از نظر سنّی بزرگ باشد یا از نظر فکری و علمی. در روایات آمده که وقتی با پدر حرف می‌زنی اسم کوچکش را نگو، چون موجب تحقیرش می‌شود؛ بلکه «وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ»؛ (۲) برای بزرگان‌تان احترام قائل شوید.» حالا بعضیها در احترام کردن خیلی چیزهای کوچک را هم مراعات می‌کنند، مثلاً پایشان را دراز نمی‌کنند و یا پیش آنها نمی‌خوابند، که اینها احترام فوق العاده ای است و نشان از صفای دل احترام‌کننده دارد.

در شرح حال مرحوم سید رضی نوشته‌اند که استادش به او گفته که خانه‌تان کوچک است و من خانه بزرگ خودم را به شما می‌دهم. سید با آن عزّت نفس خود، به استاد گفت: «من حتی از پدرم صله قبول نمی‌کنم. استاد پرسید: حق پدرت بیش تر است یا من که استادت هستم؟ گفت: حق شما؛ استاد فرمود: پس امر می‌کنم که قبول کن.

مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری نیز می‌گفتند که من متکفل کارهای منزل استادم مرحوم سید محمد فشارکی بودم و حتی بعد از مرگ اس‌تادم مایحتاج منزلشان را تهیه می‌کردم. از عواقب بی‌احترامی کردن با استاد این است که عمر را بی‌برکت و انسان را بی‌توفیق می‌کند. طلبه‌ای به استادش آقای طباطبایی جسارت کرده و در اثر آن عمل، جوانمرگ شده بود؛ اگر هم چنین فردی به مرگ زودهنگام دچار نشود، دیگر عملش فایده‌ای ندارد.

استادی که بر گردن انسان حق دارد، باید در حضور و غیاب، احترامش را حفظ کرد و در حرف زدن و نشست و برخاست در مقابل استاد مراقب بود که بی‌احترامی نشود. نوشته‌اند منصور دوانیقی در حرم رسول اکرم صلی الله علیه و آله بلند حرف زد. مالک بن انس گفت: ای امیر! آهسته حرف بزن، چون در پیش رسول خدا هستی و رسول اکرم که حی و میت ندارد. اینها حقوق است که خدا در قرآن برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله برشمرده و فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَأَ تَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُمَّتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى»؛ (۳) «کسانی که صداهايشان را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پایین می‌آورند، خداوند قلبشان را برای تقوا امتحان [و آماده] می‌کند.» ما هم باید در مجلس درس، حقوق و احترام اساتید را مراعات کنیم.

من تصور می‌کنم شوخی لُردن با استاد هم در بعضی مراحل، خلاف ادب است و در روایات آمده است که با امام شوخی نکنید. فرمایش امام سجاد علیه السلام در ادامه حدیث می‌فرمایند: «وَحُسْنُ الْأَسْتِمَاعِ لَهُ وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ»؛ (۴) به او رو کردن و خوب گوش کردن. «اصلاً یکی از آداب مجالست، حسن استماع است؛ یعنی انسان به حرف طرف مقابلش گوش کند و بی‌اعتنا نباشد. حالا استاد که مقامش بس بلند است و ما حتی نباید به این طرف و آن طرف نگاه کنیم، این بی‌اعتنایی است.

حسن استماع معنایش شامل این هم است که وقتی قرآن می‌خوانیم باید فکر و حواسمان در قرآن باشد؛ چرا که خدا دارد با ما حرف می‌زند، پس باید با توجه بخوانیم. در پای درس اساتید یا موعظه‌شان، با حواس جمع گوش دهیم، متوجه استاد باشیم و بدنمان رو به طرف استاد باشد. در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالتی که بدنشان به يك طرف بود، با کسی صحبت نمی‌کردند، یعنی رو به رو و با کمال اقبال حرف می‌زدند. آن حضرت وقتی با کسی سخن می‌گفتند، تمام توجه‌شان به مخاطب بود و تا زمانی که فردی حرف می‌زد، خداحافظی نمی‌کردند.

من و شما نیز باید با استاد این طور باشیم، اگر اساتیدمان از دنیا رفته اند، باید به یاد آنها باشیم، اگر می‌توانیم برایشان قرآن بخوانیم و صدقه بدهیم و به زیارت قبرشان برویم.

امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

«وَلَا تُحِيبُ أَحَدًا بِسْأَلِهِ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُحِيبُ وَلَا تُحَدِّثَ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا وَلَا تَغْتَابَ عِرْضَهُ أَحَدًا وَلَا أَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَكَ بِسُوءٍ وَلَا أَنْ تَسْتُرَ عُيُوبَهُ وَتُظْهِرَ مَنَاقِبَهُ وَلَا تُجَالِسَ لَهُ عَدُوًّا وَلَا تُعَادِي لَهُ وَلِيًّا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ شَهِدْتَ لَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا نَكَ قَصَدْتَهُ وَتَعَلَّمْتَ عِلْمَهُ لِلَّهِ جَلَّ وَعَزَّ اسْمُهُ؛ (۵) کسی از استاد چیزی می پرسد تو جواب نده، تا اینکه استاد

خودش جواب بدهد. در نزد استاد با کسی سخن مگو. در حضور استاد غیبت کسی را نکن. اگر کسی غیبت استاد را کرد، شما از او دفاع کن. در استاد عیبی مشاهده کردی افشا مکن، فضایل استاد را اظهار کن، [مثلاً او اهل نماز شب است، مراقبت دارد] و با دشمن استادت مجالست نکن و با دوستانش دشمنی نکن. آن وقت که این کارها را انجام دادی، ملائکه شهادت می‌دهند که تو برای خدا قصد او کرده و از او علم آموختی.»

البته انسان باید این خصوصیت را در برابر تمام مسلمانان مراعات کند. استاد هم انسان است و انسان جایز الخطاست، پس چیزی که موجب هتک حرمت او باشد و خودت هم دیدی باید مستورش داری.

در این صورت علم، وقت، قلم، زبان و قلبت نورانی و با برکت می‌شود. البته امروز با این محی ط ماشین، رعایت این مسائل کمی سخت شده، ولی به هر حال دستورات معصومین علیهم السلام است و باید در حد توان نسبت به عمل به آنها اهتمام ورزید. نتیجه این سخنان این است که اساتیدمان حقوقی بر گردن ما دارند، پس آنها را یاد کنیم، گاه و بی‌گاه به خانه‌شان برویم و اگو می‌توانیم هدایایی برایشان ببریم و اگر از این نشئه رفتند، با خواندن قرآن و دعا آنها را خشنود سازیم.

اینها موجب برکت عمر و برکت علم ما خواهد شد و توفیقات الهی را در پی دارد. آدم گاهی کارهای بزرگی می‌کند که خودش هم تصور نمی‌کند. من گمان می‌کنم منشأ خیلی از توفیقات و عدم توفیقات همین احترام به اساتید یا بی‌احترامی به آنهاست. انسان باید کاری کند که پدر و مادر و اساتیدش او را دعا کنند.

خدایا به حق محمد و آل محمد به ما توفیق ادای حق آنها را که به نحوی برگردن ما حق دارند، عطا بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله. (۶)

پی نوشت:

(۱) بحار الانوار، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۴۲.

(۲) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹، ه. ق، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

(۳) حجرات/۳.

(۴) بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۲.

(۵) من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۲، ص ۶۱۸.

(۶) به نقل از افق حوزه، ۸۷/۲/۲۳.

تبلیغ نوشتاری (۲)  
فن نوشتن یا هنر نویسندگی؟  
نظیفه سادات مؤذن (باران)

اشاره:

در شماره پیش، از اهمیت و ضرورت تبلیغ نوشتاری گفتیم و از رسالت بزرگی که همه ما در این عرصه بر دوش داریم. و اینک مطالبی در باب هنر نویسندگی ارائه می‌کنیم.

\*\*\*

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَمِيرَاثُهُ الدَّفَاتِرُ وَالْمَحَابِرُ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ (۱) هر که از دنیا برود و میراثش دفتر و دوات باشد، بهشت بر او واجب خواهد بود.»  
زمانی که تصمیم می‌گیریم به عرصه ای وارد شویم، ابتدا باید آن را بشناسیم و با ویژگیها و آمادگیهایی که به آن نیاز داریم، آشنا شویم.

«نوشتن» دو عنصر اصلی دارد: «معنی» و «قالب معنی» یا «محتوا» و «لفظ». آنها که به عرصه نوشتن قدم می‌گذارند، بسته به میزان توانایی‌ای که در ارائه این دو عنصر دارند، موفق یا ناموفق می‌شوند.

لفظ و معنی برای ایجاد يك اثر خوب، ارزش اساسی دارند و هر کدام دچار نقص شوند، به نوشته خلل وارد می‌کنند.

سخن در اینجاست که نویسنده حوزوی، نوشتن را به عنوان يك «فن» فرا می‌گیرد یا به چشم «هنر» به آن می‌نگرد. کسی که «فن نوشتن» را بداند، به درستی از عهده بیان و نگارش مطلب مورد نظرش برمی‌آید و معانی ذهنی را در قالب الفاظ بی‌عیب و مناسب می‌ریزد و عرضه می‌نماید. الفاظ او از نظر دستوری و قواعد فصاحت و بلاغت، صحیح و مطابق اصول است. از جهت نگارش و املا هم مشکلی ندارد.

می‌بینید که آموختن این فن برای هر کس در هر رشته‌ای از علوم، لازم است. هر کس بخواهد دست به قلم ببرد و اثری خلق کند، باید اصول این فن را آموخته باشد.  
بسیارند کسانی که در يك رشته علمی به جایگاهی می‌رسند و چون نمی‌توانند دانسته‌های خود را راحت و درست بنویسند و نوشته مناسبی عرضه کنند، به آموختن فن نوشتن رو می‌آورند تا اثری از خود به یادگار بگذارند.

«نوشتن فنی است آموختنی و اکتسابی» و تنها با تمرین و ممارست و مطالعه و به کار بستن اصول و قواعد، می‌توان به حد مطلوبی از آن رسید. اما «هنر نویسندگی» علاوه بر ممارست، نیازمند آن است که با ذوق و شگفتی نویسندگی ممزوج گردد.

هنر نویسندگی

آنچه ما به عنوان کتاب و مقاله می‌خوانیم و می‌پینیم، انواع مختلفی دارد. نوشته‌هایی هستند که هدفشان فقط انتقال حجمی از معلومات و اطلاعات به خواننده است و در انتخاب شیوه بی‌ان و جمله‌بندی و عبارت‌پردازی، کار خاصی در آنها انجام نشده است و در مقابل، آثار دیگری وجود دارند که به بازی با الفاظ پرداخته‌اند و محتوای قابل توجهی ندارند.

نوشته‌هایی وجود دارند که فکری تازه و محتوایی نو عرضه می‌کنند و حکایت از بلوغ فکری نویسنده خود دارند و آثار دیگری هستند که صرفاً بخشهای مختلفی از افکار و آثار دیگران را برش زده و در کنار هم چیده‌اند و نویسنده هیچ کار فکری در شیوه ارائه مطلب انجام نداده است و خلاقیت و ابتکاری به آن نیفزوده است.

صد البته که انواع این نوشته‌ها از نظر ارزش در يك سطح قرار نمی‌گیرند. ارزشمندترین کار، آن است که هم در محتوا و هم در شیوه ارائه آن، دنیای تازه را پیش روی مخاطبش بگشاید و شاید بتوان گفت تعریف نویسنده حقیقی این است: «نویسنده هنرمندی است که پیامی نو را با بیانی نو عرضه می‌کند.» (۲)

رسیدن به این مرحله، بر پایه فن نوشتن هم استوار است. نوشته‌ای که با اصول و قواعد منافات دارد و «درست» نیست، «هنری» هم نیست.

اما آیا «مبلغان» در حد آموختن فن نوشتن باید به این عرصه وارد شوند، یا تا رسیدن به «هنر نویسندگی» از پا ننشینند؟

هنر تبلیغ نوشتاری

کمر کسی را می‌توان یافت که از تأثیر «زیبایی» و «شیوه نو» بی‌خبر باشد. این مسئله آن قدر غیرقابل انکار است که هر کس در هر موقعیتی، برای رسیدن به موفقیت از این اصل استفاده می‌کند. کافی است به «ویترین مغازه‌ها» و «شیوه‌های تبلیغاتی» نگاهی بیندازیم و «تنوع‌طلبی» نسلی جوان را که شبانه‌روز پیش چشم ماست، مورد توجه قرار دهیم. سخنان مقام معظم رهبری، این دیده‌بان آگاه، که مسائل و ضرورت‌های جامعه را به بهترین وجه معرفی می‌کند، مبین وظیفه خطیر حوزه است در این عرصه.

بجاست همان‌گونه که در تبلیغ شفاهی خود سعی می‌کنیم تمام زیباییها و عوامل جذابیت را به تناسب، به کار ببریم، در نوشته‌های خود نیز عناصر مورد نیاز را شناسایی و استفاده کنیم. البته ما در شماره‌های آینده در مورد «راه‌های جذب خواننده» سخن خواهیم گفت؛ اما اجمالاً این اصل را باید پذیرفت که برای دستیابی به موفقیت - که در عرصه تبلیغ، رساندن پیامی الهی به مخاطب و اقناع اوست - باید ابزار مورد نیاز را کسب کرد و به‌درستی به کار برد. البته ذکر این نکته هم بجاست که اگر نتوانستیم، یا به هر دلیل نخواستیم در وادی هنری نویسندگی وارد شویم، هرگز نباید در آموختن فن نوشتن و اصول و قواعد آن کم کاری کنیم. خواننده، قوت و ضعف نگارش متن را یکی از معیارهای ارزیابی علمی نویسنده می‌داند و واژه‌ها و عبارتهای نوشته شما، گاهی مانند مدرک تحصیلی عمل می‌کنند؛ نه تنها در باره حوزویان، بلکه هر کس که دست به قلم می‌برد، در لابه‌لای کلمات و جملات، توان خود را معرفی می‌کند. پس یادگیری قواعد و اصول نگارش صحیح را باید لازم دانست؛ زیرا برای هر يك از ما بارها پیش می‌آید که ضرورتاً مطلبی بنویسیم.

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

پای نوشته چند نویسنده

در پایان بجاست نمونه‌هایی را به شما خوانندگان محترم عرضه کنیم که نویسندگان با استفاده از جلوه‌های ادبی و شیوه‌های زیبانویسی، پیام و محتوای اخلاقی را به مخاطب منتقل کرده‌اند. یعنی: «تبلیغ نوشتاری» انجام داده‌اند و از تأثیرگذاری غیرقابل انکار ادبیات استفاده کرده‌اند.

در نمونه اول که بخش پایانی نوشته‌ای است با موضوع «عید غدیر» نویسنده پس از آنکه با بیان بسیار تأثیرگذارش، از مشکلات فراوان شیعیان در زمان ائمه علیهم السلام می‌گوید و خواننده را به اهمیت جایگاهی که دارد، متوجه می‌کند، این‌گونه سخن را به پایان می‌برد:

آن «مرد ناشناس» که دیروز کوزه آب زنی را آورد، صورتش را روی آتش تنور گرفته: «بچش! این عذاب کسی است که از حال بیوه‌زنان و یتیمان غافل شده». آن «مرد ناشناس» سر بر دیوار نیمه خرابی در دل شب دارد می‌گرید: «آه از ره‌توشه کم! آه از راه‌درازا!» و ما بی‌آنکه بشناسیمش، همین نزدیکیها جایی نشسته‌ایم و تمرین می‌کنیم لثه با نامش شعر بگوییم، خط بنویسیم، آواز بخوانیم و حتی دم بگیریم و از خود بی‌خود شویم.

عجیب است! مرد، هنوز هم «مرد ناشناس» است! (۳)

حال تصور کنید همین پیام را با بیان معمولی چگونه می‌توان بیان کرد: «هنوز هم ما شیعیان علی‌علیه‌السلام را نشناخته‌ایم. هنوز مولا در میان ما نشناخته است. مثل همان زمانی که بعضی مردم کوچه و بازار او را نمی‌شناختند. مثل همان زنی که علی‌علیه‌السلام را شناخت و حضرت به منزلشان رفت و به امورشان رسیدگی کرد. ما بعد معنوی شخصیت حضرت را هم نشناخته‌ایم و از عمق آموزه‌های عرفانی او هم چیز زیادی نمی‌دانیم...»

نمونه‌های بسیاری از «تبلیغ نوشتاری» در آثار حجت الاسلام «جواد محدثی» وجود دارد. شاید بتوان گفت یکی از ویژگیهای آثار ادبی خلق شده توسط ایشان این است که اکثراً قابل استفاده در سخنرانی هم هستند. شیوه بیان و فکر حاکم بر آثار این نویسنده، با فضای منبر سازگاری دارد. بخشهایی از نوشته‌های ایشان در مورد «عفاف و حجاب» را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

- پشت بعضی از نگاه‌های مسموم و محبت‌های فریبا، درّه هولناکی از سقوط و شب تاریکی از بدبختی است. بعضی قیمت خود را نمی‌شناسند و خود را ارزان می‌فروشند. همه مدعیان دوستی و عشق، خریدار نیستند، بلکه فقط قیمت می‌کنند. (۴)

- وقتی چشم، دریای هوس شود، قایق گناه در آن حرکت می‌کند و موج عصیان پدید می‌آورد. رابطه گناه و نگاه، چقدر است؟ آنان که از تیر نگاه‌های مسموم پروا نمی‌کنند، شکار گرگ‌های هوسران می‌شوند. (۵)

- آنکه كودك عفاف را جلوی صدها گرگ گرسنه می‌برد و به تماشا می‌گذارد؛ آنکه یوسف زیبایی را به چند سگه تقلبی و بدلی می‌فروشد، آنکه بدون لباس تقوا به صحنه شعله ور گناه می‌رود، روزی هم پشت دیوار ندامت می‌نشیند و اشك ندامت بر دامن حسرت می‌ریزد. سرانجام هم در آخرت، در آتش بی‌پروایی و بی‌تقوایی خود خواهد سوخت. آیا دیدن این همه طعمه های تباه شده و پشیمان، کافی نیست که دیگران، این راه را دوباره تجربه نکنند؟ (۶)

- اگر از عفونت مرداب رنج می‌برید، اگر از خارستان محیط ناراحتید، اگر از بی‌فروغی دلها و کوچه‌ها و خیابانها در هراسید، در بوستان زندگی گلی بکارید و به جای دشنام به تاریکی، چراغی روشن کنید و به جای نفرین به مرداب و خارستان، گلستان معطر بسازید. شما که باغبان حیا و عفافید، چند گل زیبا پرورش داده‌اید؟ هر دختر باایمان و باحجاب و پاک و نجیب که تربیت کنید، گامی برای خشکاندن مرداب برداشته‌اید و ظلمت را شکسته‌اید. (۷)

نویسنده جوان دیگری با نگاه متفاوت و تازه خود به جهان، آثار دل‌انگیزی آفریده است که با مخاطب جوان و نوجوان، ارتباط قوی برقرار می‌کنند.

اکنون نوشته کوتاهی از این نویسنده خوش قلم را ببینید که در آن تلنگری به «خدا فراموشی» انسانها می‌زند و خواننده را در خود فرو می‌برد:

... آفتابگردان به من گفت: وقتی دهقان، بذر آفتابگردان را می‌کارد، مطمئن است که او خورشید را پیدا خواهد کرد. آفتابگردان هیچ وقت چیزی را با خورشید اشتباه نمی‌گیرد؛ اما انسان همه چیز را با خدا اشتباه می‌گیرد. آفتابگردان راهش را بلد است و کارش را می‌داند. او جز دوست داشتن آفتاب و فهمیدن خورشید، کاری ندارد. او همه زندگی‌اش را وقف نور می‌کند، در نور به دنیا می‌آید و در نور می‌میرد. دلخوشی آفتابگردان، تنها آفتاب است. آفتابگردان با آفتاب آمیخته است و انسان با خدا. بدون آفتاب، آفتابگردان می‌میرد؛ بدون خدا، انسان!... داشتم می‌رفتم که نسیمی رد شد و گفت: «نام آفتابگردان، همه را به یاد آفتاب می‌اندازد. نام انسان آیا کسی را به یاد خدا خواهد انداخت؟» (۸)

این است عرصه دل‌انگیز «تبلیغ نوشتاری». این است دنیای زیبایی که «مبلغ» می‌تواند در آن قدم بگذارد و از دستاوردهای آن برای رسیدن به اهداف متعالی اش بهره‌برد. آیا زمان آن نرسیده است که خود را به «سلاح قلم» مجهز کنیم و در جبهه انجام وظیفه، آماده‌تر و کارآمدتر حاضر شویم؟

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- ۱) ارشاد القلوب، شیخ ابو محمد دیلمی، اعلمی، بیروت، چ چهارم، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۷۶.
- ۲) این بخش برداشتی است از جزوه «کلیات نویسندگی» از عبد الرحیم موگهی (شمیم).
- ۳) خدا خانه دارد، فاطمه شهیدی، نشر معارف، قم، ۱۳۸۳، ص ۸۷.
- ۴) گل عفاف، جواد محدثی، انتشارات جامعه الزهرا علیها السلام، قم، ۱۳۸۶، گلبرگ ۴، ص ۱۲.
- ۵) همان، گلبرگ ۵، ص ۱۳.
- ۶) همان، گلبرگ ۲۲، ص ۳۰.
- ۷) همان، گلبرگ ۳۹، ص ۴۷.
- ۸) هر قاصدکی يك پیامبر است، عرفان نظرآهاری، نشر افق، تهران، ۱۳۸۴ ش، صص ۴۳ - ۴۵.

رهنمودهای تبلیغی براساس ویژگیهای نوجوانان (۲)  
تمایل به فهم فلسفه گرفتاریها و مشکلات\* (۱)

رضا آبیاری - گروه کودک و نوجوان

امروزه آفت رفاه طلبی و مادی گرایی، فرهنگ و جامعه اسلامی ما را به سمت فرار از سختیها و عدم صبر در مقابل آنها سوق می دهد.

در این میان، نوجوانان که هنوز تفکرات و بینش شان نسبت به امور و وقایعی که در اطرافشان می گذرد، کامل نشده است، در برابر آفت راحت گرایی و رفاه طلبی آسیب پذیرتر به نظر می رسند.

آنان فلسفه گرفتاریها و حوادث نابهنگام و تلخ را نمی دانند و از روی دادن این گونه مصائب برای خود و خانواده شان می ترسند؛ از سوی دیگر، دوست دارند زندگی راحت و بی دغدغه ای داشته باشند، اطرافیان شان را از دست ندهند و بیماری، بلا و... را در خود و آنها نبینند و مواجه شدن با انواع گرفتاریها، سؤالات گوناگونی را در ذهن آنان پدید می آورد.

مبلغ و مربی باید پیش از پاسخ به سؤالات نوجوان، اساس باورهای او را درباره اصل مسئله دنیا پایه ریزی کند. برای تحقق این مهم به نکات ذیل می توان اشاره کرد:

الف. اینکه او بداند، دنیا منزلگاهی است که در باطن آن، سختی و بلا موج می زند. (۲)

ب. از ویژگیهای دنیا این است که در پس هر نعمتش، مشکل و گرفتاری کمین کرده است. (۳)

ج. نوجوان باید به این مطلب برسد که نعمت و رحمت خدا تنها در خوشیها و مسائل سازگار با ذائقه و خواسته های نفسانی او خلاصه نمی شود؛ بلکه مشکلات و رنجها نیز رحمت و مصلحت خداوند است که در پاره ای موارد، کمال و خوشبختی ما را فراهم می آورد. (۴)

لزوم وجود گرفتاریها و مصائب (۵)

اینکه اصولاً فلسفه گرفتاریها چیست و معلول چه علت هایی هستند و چرا خداوند، بلاها و ... را آفریده یا مگر نمی شود همیشه راحت بود و بدون دردسر زندگی کرد، سؤالاتی است که در پاسخ به آنها مربی باید عمده ترین و در عین حال، مناسب ترین علتها را انتخاب و برای نوجوان بیان کند.

برخی از دلائل و حکمت های وجود گرفتاریها عبارتند از:

الف. جداسدن خوب از بد (آزمایش)

قرآن کریم می فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَأَمَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (۶) «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و آزمایش نمی شوند؟»

خداوند در ادامه همین آیه شریفه، هدف از آزمایش را جدا کردن راستگویان و دروغگویان در ادای تکلیف الهی می داند. (۷)

نوجوان مؤمن باید بداند که عامل اصلی ورود به بهشت و رسیدن به کمال، تنها اظهار ایمان به خدا نیست؛ بلکه ناراحتی و رنجی که از سوی خداوند می آید نیز برای تکامل و جداسازی بندگان واقعی است. خداوند در قرآن با این تفکر که رمز خوشبختی دنیا و آخرت، تنها در اظهار ایمان است، مخالفت کرده است. (۸)

مربی در این مرحله باید بکوشد تا مسئله آزمایش را يك امر طبیعی جلوه دهد، به این بیان که: همه قبول داریم که اگر بخواهیم از مقطعی به مقطع بالاتر برویم، باید در امتحانی شرکت کنیم، لازمه قبولی در آزمون، تلاش و تحمل سختیهای گوناگون است. آن گاه که بدانیم ثمره تلاش و شکیبایی در برابر محرومیتهای مختلف، قبولی و کسب رتبه ای بالاتر است، زندگی، طعم بهتر و رنگ زیباتری به خود می گیرد.

عرصه بندگی خداوند نیز همین گونه است. آنان که از نوجوانی در میدان پربلای دنیا، پخته شده و فهمیده اند که در پس هر سختی، گشایش و راحتی خواهد بود، (۹) هیچ گاه در برابر ناملایمات اظهار عجز و ناشکری نمی کنند.

پس باید از حالا که زمین وجود نوجوان، آماده پذیرش هر بذری است، بذر تحمل آزمایشها و گردن نهادن به اطاعت خدا را در دل او کاشت. همچنین باید روزنه های ورود شیاطین مادی را - که آماده اند تا زمینه های نافرمانی خدا را در دل او ایجاد کنند - بست، تا در ادامه راه بتواند وفادار و خوشبخت باشد و چه زیباست آن گاه که يك نوجوان، هر چه از خدا می رسد را نیکو بداند.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما، کافری است، رنجیدن (۱۰)

اکنون که نوجوان فهمید هدف خداوند از فرستادن بلا برای بشر، آزمایش ایشان است، به دنبال راهی می‌گردد تا بتواند از این امتحانات سربلند بیرون بیاورد. راههای مقابله با مشکلات را در بخش سوم همین مقاله بررسی خواهیم کرد.

ب. غافل نشدن از خدا

غفلت را می‌توان از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین علل پدیدار شدن گرفتاریها قلمداد کرد. پیشرفت و توسعه تکنولوژی از بسترهای مهم غفلت است. کانالهای گوناگون و متنوع تلویزیونی، ظهور انواع بازیهای رایانه‌ای، ماهواره، وسایل ارتباطی رایانه‌ای نظیر چت، وبلاگ و ایمیل، پاساژها، اتومبیلها و... همه می‌توانند از عوامل غفلت باشند.

انسانهایی که پایه اعتقادی آنها به درستی، شکل نگرفته است، با رسیدن به وسایل مدرن امروزی و دستیابی به این سرگرمیها، منشأ واقعی نعمت را فراموش کرده، دنیا زده و زمین گیر شده، در نتیجه از خدا غافل می‌شوند. یکی از مظاهر دنیا که موجب غفلت انسان می‌شود، اموال و اولاد اوست که خداوند متعال نسبت به آن هشدار داده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ» (۱۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال شما و فرزندانان، شما را از یاد خدا غافل نکند و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارند.»

نکته‌ای که از آیه می‌توان استفاده کرد، این است که نوجوان هم باید خود را از اسباب غفلت دور نگه دارد و هم سبب نشود که والدین او از یاد خدا غافل شوند. به بیان دیگر به او بیاموزیم که اگر به دنیا و نعمتهایش طوری بپردازد که یاد خدا در زندگی خانوادگی اش کمرنگ شود، آن گاه او خود، سبب غفلت از خدا می‌شود و والدین را نیز غافل می‌کند.

خداوند، خیر و صلاح بنده را می‌خواهد و دوست ندارد بندگان گمراه شوند و راه اطاعت و بندگی دنیا و شیاطین دنیوی را پیش بگیرند؛ برای همین، آنان را در معرض مصیبت قرار داده است تا از این راه به خود بیایند و راه صحیح زندگی را بیابند و در مسیر اطاعت خداوند موفق تر باشند.

برای ملموس‌تر شدن مسئله غفلت، از این تمثیل حقیقی می‌توان بهره برد که «قسمت افراد گمشده در حرم مطهر امام رضا علیه السلام، دو اتاق جدا از هم دارد:

در یکی از اتاقها افرادی هستند که می‌فهمند گم شده‌اند. آنها گریه و بی‌تابی می‌کنند، منتظر خانواده‌شان هستند، وقتی خادم حرم، چای یا... به آنان تعارف می‌کند برنمی‌دارند و ناراحت هستند؛ چون می‌دانند و می‌فهمند که گم شده‌اند، برای همین از حال خود غافل نمی‌شوند. اما در اتاق دیگر، کسانی هستند که نمی‌فهمند گم شده‌اند. آنها روی زمین نشسته‌اند و با اسباب بازی و خوراکیهای مختلف سرگرم هستند، انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده است و کسی منتظر آنها نیست. والدین آنان، نگرانیشان هستند؛ ولی اینها بی‌خیال و بدون توجه به نگرانی آنها، سرگرم بازی هستند.

مثل کسانی که علایق دنیوی و مظاهر غلطانداز غفلت، آنها را از یاد خدا غافل کرده، مثل همان گروه دوم است؛ آنان، خدا را فراموش کرده‌اند و زنجیرهای دنیا، آنها را در بند کرده است.

پس خدا ما را دوست دارد و از اینرو هنگامی که غافل می‌شویم، ما را دچار بلا می‌کند تا از خواب غفلت بیدار شویم.

ج. شبیه شدن به امامان و...

ما بیش تر اوقات «اسوه بودن» اهل بیت علیهم السلام را در قالب فضایی چون: اخلاص، ساده‌زیستی، تواضع، نماز اول وقت و... معنا کرده‌ایم. اکنون، نوبت آن رسیده است تا از این فضا استفاده و از بلا و گرفتاری به عنوان یکی از راههای شبیه شدن به آن بزرگواران یاد کنیم. نوجوانی که تا به حال، خوشبختی را در کسب صفاتی چون: راستگویی، احترام به والدین و... می‌دیده است، اکنون می‌آموزد که خدا از رهگذر گرفتاریهای زندگی، قصد دارد ما را يك گام دیگر به پیشوایان دینی‌مان نزدیک کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلَمْثَلُ»؛ (۱۲) بیشترین بلاها را در میان مردم، پیامبران داشته اند، بعد کسانی که نزدیک تر به آنان هستند و بعد هر که به پیامبران شبیه تر باشد. [به میزان شباهت به آنان، از بلاهای بیشتری بهره مند خواهد شد.]»

مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و گفت: «به خدا سوگند! من شما خاندان را دوست دارم.» امام فرمود: «پس جامه بلا بر تن کن؛ زیرا سوگند به خدا که بلا به سوی ما و پیروان ما شتابنده تر می آید تا حرکت سیلاب در دره. بلا از ما آغاز می شود و سپس به شما می رسد و آسایش نیز از ما شروع می شود و سپس به شما می رسد.» (۱۳)

بیان ناگواریهایی که در زندگی اهل بیت علیهم السلام وجود داشته است (۱۴)؛ نظیر: نامردی مردمان دورانشان، گرفتاریهای مالی، بیماریها، از دست دادن فرزندان و... می تواند به فهم این فلسفه کمک کند.

وقتی مرتبی، نمونه هایی را از زندگی معصومان بیاورد و با زندگی روزمره نوجوان تطبیق دهد، او به این واقعیت دست می یابد که نوکری ایشان و دوستدار آنان بودن، تنها با گریستن در مصائبشان و لباس مشکی پوشیدن محقق نمی شود؛ بلکه صبر در مشکلات، از برترین و مهم ترین مصادیق نوکری اهل بیت علیهم السلام است.

علت ابتلاء به رنجها و مشکلات

با بررسی آیات و روایات در می یابیم مشکلاتی که به وجود می آید، می تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. در این بخش با بررسی عوامل مشکلات و گرفتاریها متناسب با فهم نوجوانان، در صدد بررسی برخی از این موارد و مصادیق برمی آیم.

الف. ارتکاب گناه

مولای متقیان علی علیه السلام، پدیدار شدن هر مانع و ناگواری در زندگی انسان را معلول گناه می داند و می فرماید: «تَوَقُّوا الذُّنُوبَ فَمَا بَلِيَّةٌ أَشَدُّ وَأَفْظَعُ مِنْهُ إِلَّا يَحْرُمُ الرِّزْقُ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدِشِ وَالنَّكْبَةِ وَالْمُصِيبَةِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛ (۱۵) از گناهان دوری کنید که هیچ بلایی شدیدتر و زشت تر از آن نیست و رزق باز داشته نمی شود، مگر به دلیل انجام گناهی، حتی در حد ایجاد خراش و جراحت و ناراحتی [در دیگران]؛ چرا که خداوند فرمود: هر مصیبتی که به شما رسد، به سبب اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند.»

کم شدن روزی، مرگ زودرس، بلاهای گوناگون سابقه، خشکسالی و... از جمله اموری هستند که به سبب نافرمانی خدا به انسان می رسد. (۱۶) اکنون به نمونه هایی از گناهان رایج در بین نوجوانان اشاره می کنیم:

بی توجهی به محرم و نامحرم

رعایت نکردن پوشش ظاهری و بی توجهی به محرم و نامحرم از سوی برخی نوجوانان دختر، یکی از گناهان رایج است، از راههای زیر می توان برای جلوگیری نوجوانان از ارتکاب گناه استفاده کرد:

۱. بیان رابطه این نوع گناه با پیشامدهای ناگوار در دنیا.

برخی از این رویدادها عبارت اند از (۱۷): به هم خوردن تعادل روحی و روانی و به وجود آمدن عوارضی مانند: افسردگی، گوشه گیری، پرخاشگری و...، بی اعتمادی خانواده و اطرافیان به وی، عدم اطمینان به همسر آینده خود و در نتیجه، بروز ناهنجاریهایی مثل: بدبینی و عدم لذت در زندگی شخصی و... .

۲. نقل خاطرات واقعی از نوجوانان گرفتار در این دام.

بی احترامی به والدین

برای بیدار سازی نوجوانان نسبت به این گناه، می توان کارهای زیر را انجام داد:

۱. بیان آثار احترام به والدین و عواقب دنیوی بی احترامی به ایشان (۱۸).

برخی از آثار احترام به والدین عبارتند از: آموزش گناهان، عمر طولانی، افزایش روزی، موفقیت های زندگی و پیشرفت و... البته آثار دیگری هم ذکر شده است؛ ولی ما بیش تر باید درصدد بیان آثاری باشیم که نوجوان، آنها را دنبال می کند.



برخی از آثار بی‌احترامی به پدر و مادر: انتقام خدا در همین دنیا، تیره و تار شدن فضای زندگی، فقر، ذلت و خواری و... .

۲. بیان مصادیق بی‌احترامی به پدر و مادر. (۱۹)

برخی از مصادیق بی‌احترامی عبارت‌اند از: اندوهگین کردن آنها، زمینه عصبانیت ایشان را فراهم آوردن، خیره نگاه کردن به آنها، صدا کردن پدر و مادر با اسم، جلوتر از آنان راه رفتن، باعث دشنام دادن دیگران به آنها شدن، نافرمانی و... .

۳. نقل حوادث و داستانهای واقعی از کسانی که هر چه به دست آوردند از احترام به والدین و هر چه از دست دادند از بی‌احترامی به آنان بوده است.

گناهان و نافرمانیهای دیگری نیز در بین جوانان و نوجوانان رایج است که بیش تر محصول تهاجم فرهنگی است؛ مانند : نگاه کردن عکسهای مبتذل، گوش دادن موسیقیه ای غیر مجاز، ارتباطهای نامشروع و... که در مجال این نوشتار نیست. ادامه دارد... .

پی نوشت: \_\_\_\_\_

(۱) این بحث در دو مرحله ارائه می‌شود.

(۲) دنیا خانه‌ای است پوشیده از بلاها، به حيله و نیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار و نه مردم آن در سلامت برخوردارند، دارای تحولات گوناگون و دورانیهای رنگارنگ، زندگی در آن، نکوهیده و امنیّت در آن نابود است. اهل دنیا همواره هدف تیرهای بلا هستند که با تیرهایش آنها را می‌کوبد و با مرگ، آنها را نابود می‌کند. (نهج البلاغه، خ ۲۲۶، ترجمه دشتی.)

(۳) در هر جرعه‌ای (از نعمتها) اندوهی گلوگیر و در هر لقمه‌ای استخوان شکسته ای قرار دارد... (همان، خ ۱۴۵).

(۴) خداوند به پیامبر خود فرمود: «ای محمد! آن‌گاه که بنده ای را محبوب شمارم، وی را با سه پدیده همراه می‌کنم: دلش را غمگین می‌سازم، بدنش را بیمار می‌کنم و دستش را از بهره‌های دنیایی تهی می‌گردانم.» (بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۴۸).

امیر مؤمنان فرمود: «دل انسان خدا دوست، رنج و سختی در راه خدا را بسیار دوست دارد؛ ولی بی‌خبر از خدا راحت طلب است.» (میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، قم، دار الحدیث، هفتم، ۱۳۸۶، ص ۴۴۱، ح ۳۳۱۴).

(۵) سعی شده احادیث، آیات، داستان و... به تناسب نوجوانان باشد؛ از این رو باید مبلّغ، ادبیات نوجوانان را در استفاده از مواد موجود به کار برد.

(۶) عنکبوت/۲.

(۷) همان.

(۸) تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چهلّم، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۱۰۰، ذیل آیه ۲۱۴ سوره مبارکه بقره.

(۹) اشاره به آیات ۵ - ۸ سوره مبارکه انشراح مناسب است، به ویژه با این زاویه که پس از سختی، آسانی است و پس از فراهم شدن آسانی، چه زیبا است که خدا را بندگی کنیم و... . (۱۰) خواجه حافظ شیرازی.

(۱۱) منافقون/۹.

(۱۲) بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۰۰، ح ۳.

(۱۳) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۶۲، ح ۳۳۷۹.

(۱۴) توجه دادن نوجوانان به این مسئله نیز لازم است که، اهل بیت و پیامبران علیهم السلام خزانه‌داران عالم بوده و هستند. آنان خود طبیب همه دردهای بشرند؛ ولی وجود گرفتاری، فقر، بیماری و... در طول حیات دنیوی شان، برای انتقال سیره و چگونگی برخورد صحیح آنان، به نسلهای بعد و انسانهای آزاده است.

(۱۵) مکارم الاخلاق، طبرسی، بی جا، منشورات الشریف الرضی، ششم، ۱۳۲۹ ق، ص ۱۴۷.

(۱۶) مراجعه شود به میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۵ به بعد باب گناه (الذنب).

(۱۷) نگارنده در تحقیق میدانی که از ۵۰ دختر دبیرستانی در مدارس چند شهر کشور داشت، این نتایج و آثار را از زبان آنها شنیده است . آنها به صورت مکتوب این آثار را نوشته و راهك ار، طلب کرده‌اند.

(۱۸) ر.ك: میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۴۷۴، باب پدر و فرزند.

(۱۹) همان.

در شماره قبل، اهمیت، فلسفه، موارد مصرف و آثار فردی زکات را مورد بررسی قرار دادیم . در ادامه، آثار اجتماعی زکات و آثار عدم پرداخت آن را بحث می‌کنیم.

ب. آثار اجتماعی زکات

زکات به عنوان يك اصل اجتماعی، در میان قوانین اجتماعی اسلام، بی نظیر است؛ چرا که نقش تعیین کننده‌ای را در پیشبرد اهداف اسلام، به خصوص در برنامه اقتصادی ایفا می‌کند. با بررسی آثار پرداخت زکات در بعد اجتماعی به این نتیجه می‌رسیم که زکات، علاوه بر اینکه فقرا را از انزوا، گوشه گیری، بدبینی، ناامیدی و حس حقارت دور می‌کند، موجب برادری و دوستی در بین مسلمین شده و به واسطه حل مشکلات فقرا، بخشی از مفاسد اجتماعی را که برخاسته از فقر حاکم بر جامعه است نیز از بین می‌برد. از آثار اجتماعی زکات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. دفع بلا از امت

یکی از آثار اجتماعی زکات، دفع انواع بلاها و خطرات از امت است و شاید بتوان بعضی از بلاها را ناشی از عدم توجه به این واجب الهی دانست؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ لِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيَعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا؛ (۱) قطعاً خداوند به خاطر کسانی از شیعیان ما که زکات می‌دهند، [انواع بلاها و خطرات را] از سایرین نیز دفع می‌کند و اگر همه پرداخت زکات را ترک می‌کردند، نابود می‌شدند.»

۲. فقرزدایی

یکی از مسائل مهم جامعه، وجود فقر و یکی از راههای مبارزه با آن، پرداخت زکات و انفاق است. هدف اسلام از تشریح زکات، کم کردن فاصله‌های بین فقرا و اغنیا است. در همین راستا، روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده که مضمون همه آنها دستور به پرداخت زکات به فقرا تا سرحد بی نیازی آنان است و بدین طریق خواستار يك توازن اجتماعی در بین مسلمانان می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا وُضِعَتِ الزَّكَاةُ إِخْتِبَارًا لِلْأَغْنِيَاءِ وَمَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ آدَوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا وَلَا سَتَعْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَإِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا اجْتَأَبُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ؛ (۲) زکات به منظر و آزمون توانگران و کمک به مستمندان وضع شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند، هیچ مسلمانی، فقیر و نیازمند نمی‌ماند و به سبب آنچه خداوند عزّ وجلّ برای او واجب کرده است، بی نیاز می‌شد. مردم، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نشدند، مگر به سبب گناهان ثروتمندان.»

صرف نظر از اینکه زکات دور کننده فقر از جامعه اسلامی است، مفاسدی را که گریبان گیر جامعه است نیز کاهش می‌دهد، چرا که هم از دید سرمایه، زمینه ساز فساد است و هم فقر ممکن است زمینه مفاسد اجتماعی مثل وقوع سرقت، دریافت رشوه، خیانت و امثال آن را فراهم آورد که زکات، از راههای تعدیل کننده ثروت و از بین برنده بسیاری از مفاسد می‌باشد.

آری، اغنیا می‌توانند عقل و لیاقت مال خود را در یکی از این دو راه بیازمایند:

الف. ثروت خود را صرف هزینه تجملات و خرید وسایلی که موجبات تفاخر بر دیگران را فراهم می‌کند بنمایند و منفور خلق و خالق شوند.

ب. و یا با پرداخت بخشی از سرمایه خود، در راه نجات انسانها در بعد مادی و معنوی سهیم باشند و یا دادن حقوق الهی محبوب خالق شوند.

آنچه مسلم و بدیهی است، این است که راه دوم با عقل و منطق سازگارتر و در نظر عرف پسندیده‌تر است؛ به همین خاطر است که در روایت فوق، زکات، وسیله آزمایش اغنیا معرفی شده است.

قرآن کریم نیز در آیه ۱۴۱ سوره انعام با صراحت اعلام می‌دارد که همه محصولات يك كشتزار، باغ یا نخلستان، برای مصرف شخصی نیست و در آن حقی برای فقرا و مساکین منظور شده است.

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرِّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ (۳) «اوست که باغهای معروش (باغهایی که درختانش روی داربستها قرار دارد) و باغهای غیرمعروش را آفرید. همچنین نخل و انواع زراعت را که از نظر طعم و میوه با هم متفاوتند. و [نیز] درخت زیتون و انار را، که از جهتی با هم شبیه و از جهتی تفاوت دارند. از میوه آن وقتی به ثمر می‌رسد، بخورید و حق آن را به هنگام درو، بپردازید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد.»

۳. تقویت بنیه دینی مردم

همانطور که اشاره شد، مصرف زکات، در مسائل اقتصادی صرف خلاصه نمی‌شود؛ بلکه جامعیت آن باعث شده است تا در کلیه اموری که به نوعی موجب تقویت بنیه های دینی دوست‌داران اهل بیت علیهم‌السلام می‌گردد نیز، مصرف شود که ساخت مسجد، مدرسه، کتابخانه، انجام تبلیغات اسلامی، انجام امور دینی، اصلاح و آشتی بین مسلمین، از جمله آنها است. امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ ... وَالْمَعُونَةِ لَهُمْ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ؛ (۴) دلیل پرداخت زکات، قوت فقرا، ... و کمک‌رسانی به آنان در امور دینی [آنها] است.»

آثار عدم پرداخت زکات

همان‌گونه که زکات موجب آثار و برکات فردی و اجتماعی است - که به نمونه هایی از آن اشاره شد - نپرداختن آن نیز آثار سوئی را بر فرد و جامعه بر جای می‌گذارد.

آثار عدم پرداخت زکات را در يك تقسیم بندی کلی می‌توان به آثار دنیوی و اخروی تقسیم کرد. الف. آثار دنیوی

با بررسی آیات و روایاتی که از طرف شارع مقدس اسلام و ائمه طاهرين عليهم السلام به ما رسیده است، این نکته به دست می‌آید که بسیاری از اوامر و نواهی، رابطه مستقیم با زندگی دنیوی انسان در بعد فردی و اجتماعی دارد.

بارها این مسئله تجربه شده است که انجام فعل حرام و یا ترك واجب، غیر از عذاب اخروی، آثار خود را در این دنیا نیز بر جای گذارده است. اصولاً از دیدگاه اسلام اموالی که مخلوط با حق دیگران بوده و حق الله (خمس و زکات) و حق الناس از آن جدا نگردیده است، اموالی نکبت بار است که پدیدت، درد، رنج و عذاب را برای صاحب خود به همراه دارد؛ چنان که پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فومود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَا لَّا يُزَكَّى؛ (۵) مالی که زکات آن پرداخت نشده، ملعون و مورد نفرین است.» و نیز فرمود: «مَا حَبَسَ عَبْدٌ زَكَاةً فَرَادَتْ فِي مَالِهِ؛ (۶) ممکن نیست بنده‌ای زکات مالش را حبس کند؛ اما مال او فزونی [واقعی] پیدا کند.»

در حقیقت، یکی از اهداف تشریح زکات، غیر از پاک‌سازی روح از بخل، دنیا پرستی و مال دوستی، پرداخت حقوقی است که اسلام در مال اغنیا قرار داده است. و عدم پرداخت آن، آثار سوئی را به همراه دارد که به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱. تلف شدن اموال

همان‌طور که پرداخت زکات موجب برکت و ازدیاد رزق می‌شود و ائمه معصومین علیهم السلام کم نشدن مال زکات داده شده را تضمین کرده‌اند، در مقابل، یکی از دلایل تلف شدن اموال به واسطه حوادث طبیعی و غیر آن را عدم پرداخت زکات دانسته‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ؛ (۷) هیچ مالی در خشکی و در دریا ضایع و تلف نمی‌شود، مگر به خاطر آنکه زکات آن تضييع شده باشد.»

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا عده‌ای با اینکه در پرداخت حقوق الهی کوتاهی می‌کنند، نه تنها از ثروتشان کاسته نمی‌شود، بلکه همواره بر آن افزوده می‌گردد؟! پاسخ این است که اولاً، خداوند متعال وسایل ارشاد و هدایت تمام بندگان خود را فراهم ساخته و توسط پیامبران و ائمه طاهرين عليهم السلام با آنان اتمام حجت کرده است. حال اگر در

گمراهی خویش باقی ماندند و همچنان به هتک حرمت خدا پرداختند و مقررات و دستورات الهی را ناچیز انگاشتند، آنها را به خویشتن واگذارده، به وسیله مال و اولاد زیاد، آنان را در ناز و نعمت و خوشی قرار می‌دهد و در عالم آخرت به عذاب سختی گرفتارشان می‌کند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَخْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِتْمَانًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»؛ (۸) «آنها که کافر شدند [و راه طغیان پیش گرفتند] تصور نکنند اگر به آنها مهلت می‌دهیم برایشان بهتر است. ما به آنها مهلت می‌دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها عذاب خوار کننده‌ای [آماده شده] است.»

ثانیاً، اگر چه برخی از افرادی که فقط به فکر زر اندوزی بوده و به حقوقی که خداوند بر آنها واجب کرده توجهی نمی‌کنند، در ظاهر در ناز و نعمت و خوش گذرانی مشغول اند، ولی باطنی پر از اضطراب آنها را احاطه کرده است و حتی نمی‌توانند يك شب را با آرامش به صبح رسانند.

۲. کمبود و قحطی و بی‌برکتی

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم می‌فرماید: «إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ مُنِعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا؛ (۹) هر گاه زکات پرداخت نشود، زمین از برکاتش بازداشته می‌شود.» و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابَّوْا... وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَالسَّيْنِ؛ (۱۰) امت من تا مادامی که یکدیگر را دوست بدارند ... و نماز را به پا دارند و زکات را بپردازند، در خیر و سعادت به سر می‌برند؛ ولی اگر اینها را انجام ندهند، گرفتار قحطی و خشکسالی می‌شوند.»

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالثَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا؛ (۱۱) اگر زکات را پرداخت نکنند، زمین برکتش را از کشاورزی و میوه‌ها و معادن بر می‌دارد.»

۳. محروم شدن از رحمت

همان‌گونه که قرآن پرداخت زکات را موجب جلب رحمت الهی بر می‌شمرد، در مقابل، عدم پرداخت این فریضه موجب دوری از رحمت الهی خواهد شد، چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَمْنَعَ رَحْمَتَهُ مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ؛ (۱۲) کسی که حق خدا در مالش را نپردازد، سزاوار است که خداوند رحمت خود را از او دریغ کند.»

۴. هزینه شدن مال در راه باطل

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَمْنَعُ دِرْهَمًا فِي حَقِّهِ إِلَّا أَنْفَقَ اثْنَيْنِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ؛ (۱۳) کسی که مال خود را در راه حقش [و اطاعت خدا] صرف نکند، دو برابر آن را در راه معصیت خداوند هزینه می‌کند.» و در روایتی دیگر می‌خوانیم: «مَنْ مَرَعَ حَقًّا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَقَ فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ؛ (۱۴) کسی که حق خدا را نپردازد [و در راه حق، مال خود را صرف نکند]، دو برابر آن مقدار را در راه باطل صرف خواهد کرد.»

۵. عدم قبولی نماز

چنان که قبلاً نیز اشاره شد، در اسلام نماز و زکات با یکدیگر قرین و پیوسته بوده و طبق آیات و روایات متعددی قبولی تمام اعمال وابسته به قبولی نماز است و قبولی نماز وابسته به پرداخت زکات می‌باشد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «فَإِنْ بَخَلَ بَرَكَاتِهِ وَلَمْ يُؤَدِّهَا أَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَرَدَّتْ إِلَيْهِ وَوَلَّتْ كَمَا يُلْفُ الثُّوبُ الْخَلْقُ ثُمَّ يُضْرَبُ بِهَا وَحُفُّهُ»؛ (۱۵) «کسی که در پرداخت زکات بخل ورزد و آن را ادا نکند، به نمازش امر شده و به او برگردانده می‌شود و مانند لباس کهنه پیچیده و به صورتش زده می‌شود.»

آن حضرت در خطبه وداع فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ أَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ فَمَنْ لَا يُزَكِّي لَا صَلَاةَ لَهُ وَمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ لَا دِينَ لَهُ وَمَنْ لَا دِينَ لَهُ لَا حَجَّ وَلَا جِهَادَ لَهُ؛ (۱۶) ای مردم! زکات اموالتان را بپردازید؛ زیرا کسی که زکات نپردازد، نماز او مورد قبول نخواهد بود و کسی که نمازش مورد قبول نباشد، دین ندارد و کسی که دین ندارد، حج و جهادی برایش نیست [و از او قبول نمی‌شود].»

۶. استحقاق اخراج از مسجد

اهمیت مسئله زکات به حدی است که اسلام مانع زکات را کافر به آخرت (۱۷)، منافق (۱۸)، هم‌ردیف رباخوار (۱۹) و کار او را موجب شرك به خدا (۲۰) معرفی کرده و موجب می‌شود تا

رسول خدا صلی الله علیه و آله تعدادی را به خاطر عدم پرداخت زکات از مسجد بیرون کند؛ چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید: «بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ حَتَّى أَخْرَجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ فَقَالَ أَخْرَجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تَصَلُّوا فِيهِ وَأَنْتُمْ لَا تُزَكُّونَ»؛ (۲۱) روزی در مسجد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بلند شو ای فلانی، بلند شو ای فلانی و تا پنج نفر را [از بین جماعت] بیرون آورد. سپس فرمود: از مسجد ما خارج شوید و تا وقتی زکات نمی پردازید در آن نماز نخوانید.»

ب. آثار اخروی

عدم پرداخت زکات علاوه بر آثار دنیوی که گفته شد، آثار اخروی را نیز در پی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. عذاب دردناک

یکی از مسلمات دین اسلام، وجوب پرداخت زکات طبق شرایطی که در کتب فقهی ذکر شده است، می باشد. و ترک آن از گناهان کبیره محسوب می شود؛ چنان که در روایات متعددی به آیات ۳۴ - ۳۵ سوره توبه استدلال شده که خداوند می فرماید: «... الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ \* يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَدُوفُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»؛ «... کسانی که گنج می اندوزند و طلا و نقره را ذخیره می کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس ایشان را به عذاب دردناکی بشارت ده. روزی که حرارت داده می شود به آن مالها [و در آتش جهنم سرخ کرده می شود]، پس پیشانیها [که در وقت دیدن فقرا گره زده و روترش می کردند] و پهلوها و پشتهايشان را داغ می کنند [و به آنها می گویند:] این همان مالهایی است که برای خود ذخیره کرده اید؛ پس بچشید چیزی را که برای خود اندوخته اید.»

این آیات مبارک که مورد استدلال ائمه معصومین علیهم السلام نیز قرار گرفته، صریحاً ثروت اندوزی و گنجینه سازی اموال را تحریم کرده و به مسلمانان دستور می دهد که مقداری از اموال خویش را در راه خدا انفاق کرده و از اندوختن و ذخیره کردن آن به شدت بپرهیزد که در غیر این صورت، باید منتظر عذاب دردناکی باشید. (۲۲)

آنچه از روایات معصومین علیهم السلام استنباط می شود، آن است که مراد از «کنز» که در آیه شریفه آمده است، هر مالی است که زکات و سایر حقوق واجب آن پرداخت نشده باشد؛ چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ مَالٍ يُودَى زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِينَ أَرْضِينَ وَكُلُّ مَالٍ لَا يُودَى زَكَاتُهُ فَهُوَ كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ»؛ (۲۳) زمانی که این آیه شریفه که می فرماید: «و کسانی که گنج می اندوزند و طلا و نقره ذخیره می کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مالی که زکاتش پرداخت شده باشد، کنز (گنج) محسوب نمی شود؛ اگر چه در اعماق زمین باشد. و هر مالی که زکاتش داده نشده باشد، کنز نامیده می شود؛ اگر چه در روی زمین باشد.»

همچنین شاید علت داغ نهادن بر پیشانی، پهلو و پشت که در آیه ۳۵ سوره توبه به آن تصریح شده است، اشاره به آن ثروتمندانی باشد که از ادای حق فقرا و مستمندان دوری می کنند، در برخورد با آنان، صورت و پیشانی در هم کشیده و از نشستن کنار آنها ابا دارند و وقتی با آنان برخورد می کنند، پشت به آنها کرده و آنها را مورد تحقیر و بی مهری قرار می دهند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ مَتَعَ مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ شَيْئًا إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُعْبَانًا مِنْ نَارٍ يُطَوَّقُ فِي عُنُقِهِ يَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهِ حَتَّى يَفْرَعَ مِنَ الْحِسَابِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۲۴) بنده ای نیست که زکات مالش را نپردازد، مگر آنکه در روز قیامت خداوند آن زکات را [که بر عهده او است] به صورت مار بزرگ آتشینی در آورده و به گردنش انداخته می شود و آن مار آتشین به گزیدن گوشت او می پردازد تا خداوند از کار حساب [بندگان خود] فراغت یابد. و این است معنی کلام خداوند عزیز و جلیل که می فرماید: "به زودی در روز قیامت آنچه در بخشیدنش بخل می ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می افکنند."»

گنج را از دل برون کن مال را بگن ز چشم

مال تو مارست در معنا و گنجت ازدها

۲. در زمره کفار قرار گرفتن

کسی که در پرداخت زکات کوتاهی می‌کند، هنگام مرگ، مسلمان از دنیا نمی‌رود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا؛ (۲۵) کسی که به مقدار قیراطی (یک پنجم گرم) از زکات را ندهد، پس باید به دین یهودی یا دین نصارا بمیرد.»

همچنین آن بزرگوار می‌فرماید: «مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا مُسْلِمٍ وَسَأَلَ الرَّجْعَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»؛ (۲۶) کسی که به مقدار قیراطی از زکات را نپردازد، نه مؤمن است و نه مسلمان و به هنگام مرگ آرزو می‌کند که او را بازگردانند [تا خود را از عذاب دوزخ برهاند] و این همان کلام خداوند است که می‌فرماید: "وقتی زمان مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد، می‌گوید: پروردگارا! من را بازگردانید، شاید در آنچه ترك کرده ام [و کوتاهی نمودم] عمل صالحی انجام دهم."»

نکاتی در مورد پرداخت زکات

الف. پرداخت زکات واجب، شامل غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما، کشمش)، دام (شتر، گاو، گوسفند) و درصد معینی از نقدین (طلا و نقره مسکوک) می‌شود.

ب. جهت کسب پاداش، علاوه بر انجام وظیفه، پرداخت زکات باید پرخاصته از رضایت قلبی و طیب خاطر باشد؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فَإِنْ مَنْ أَعْطَى زَكَاةً مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَبَّةٍ مِنْهَا قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ ذَهَبٍ وَقَصْرًا مِنْ فِضَّةٍ؛ (۲۷) هر کس زکات مال خود را با طیب نفس بپردازد، خداوند در مقابل هر دانه [گندم و جو و ...] قصری از طلا در بهشت و قصری از نقره به او عطا می‌فرماید.»

ج. اگر زکات به فقیر داده شود، لازم است این کار با کمال احترام صورت پذیرد تا او از گرفتن آن احساس حقارت نکند. دین اسلام به اندازه‌ای برای عزت و آبروی انسان مؤمن احترام قائل است که به زکات‌دهنده اجازه می‌دهد اگر مستحق، از گرفتن مالی با عنوان زکات شرمنده می‌شود و امتناع می‌کند، بدون آنکه اسمی از زکات ببرد، آن را با کمال احترام به او تقدیم کند.

ابن بصیر می‌گوید که به امام باقر علیه السلام گفتم: «مردی از اصحاب ما از گرفتن زکات حیا می‌کند. [آیا می‌توانیم] زکات را به او بدهیم بدون آنکه اسمی از آن ببریم؟» امام علیه السلام فرمود: «أَعْطِهِ وَلَا تُسَمِّ لَهُ وَلَا تُذِلُّ الْمُؤْمِنَ؛ (۲۸) زکات را به او بده؛ ولی نامی از آن مبر تا مؤمن ذلیل و خوار نشود.»

د. از آنجایی که زکات یکی از واجبات می‌باشد، در نیت آن قصد قربت امری لازم است؛ اگر چه گفتن آن به گیرنده ضرورتی ندارد.

ه. سفارش اسلام بر این است که زکات به سرعت به دست افراد نیازمند برسد؛ چراکه سرعت در پرداخت زکات، عشق و علاقه فرد را نسبت به تکالیف الهی نشان می‌دهد و در نتیجه، آبروی فقیر به واسطه درخواست از دیگران از بین نمی‌رود و راه را به روی وسوسه‌های شیطان و افراد بخیل و پیش آمد حوادثی که ممکن است مانع پرداخت زکات شود، می‌بندد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ الْمُسَارِعُونَ إِلَى الزَّكَاةِ؛ (۲۹) ای علی! یکی از اخلاق مؤمنین، سرعت گرفتن بر یکدیگر در پرداخت زکات است.»

و. اسلام تأکید بسیاری بر این نکته دارد که زکات از مال مرغوب و اجناس دلپسند باشد. قرآن با اشاره بر این مطلب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ؛ (۳۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! از قسمت‌های پاکیزه اموالی که [از طریق تجارت] به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم، [مثل محصولات زراعی، منابع و معادن] انفاق کنید و برای انفاق، به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید، در حالی که خود شما [به هنگام پذیرش اموال] حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت. و بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است.»

ز. در احادیث اسلامی، اقوام و خویشاوندان (۳۱) - که پرداخت نفقه بر آنها واجب نیست - کسانی که از دیگران درخواست کمک نمی‌کنند و خجالت می‌کشند، (۳۲) طرفداران مکتب اهل بیت‌علیهم‌السلام، و... در اولویت گرفتن زکات قرار دارند.

ح. با وجود اینکه گرفتن زکات از جمله وظایف حکومت اسلامی است، ولی اگر دولت در زمینه جمع‌آوری آن اقدام نکند، اغنیا همچنان باید تعهد خویش را ادا کرده و آن را بپردازند؛ چرا که پرداختن زکات غیر از آثار فردی و اجتماعی، یک واجب الهی (همانند نماز و روزه) و نشانه سپاسگزاری از خداوند است.

نتیجه سخن

اولاً: هرچه در اختیار انسان است و مایه پیشرفت مادی او در دنیا به حساب می‌آید، همه داده‌های خداوند است: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»؛ (۳۳) «هر نعمتی که شما بندگان دارید، همه از خدا است.»

و وظیفه انسان، بهره‌برداری صحیح از آنها است. و در صورتی می‌تواند شرط بندگی را عمل کند که تکالیف الهی و از جمله آنها زکات را انجام دهد.

ثانیاً: از کلمه زکات معنای «رشد و پاکیزگی» به دست می‌آید؛ پس نباید خیال کرد که پرداخت قسمتی از اموال یا درآمد، کاهش آنها را در پی دارد؛ بلکه حقیقت امر، افزایش کمی یا کیفی سرمایه‌های انسان است، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم؛ یعنی با جلوگیری از آفات و بلاها.

ثالثاً: فراموش نکنیم که اگر توفیقی در فواید عالیهای کشاورزی و اقتصادی به دست بیاید (مثل خودکفایی گندم)، در پرتو عمل به وظایف شرعی و ایمان و توکل مؤمنانه است، نه فقط به خاطر ابزار پیشرفته یا بارش باران کافی و امثال آن. و کیست که نداند باران را باید خدا بفرستد و ابزار و اسباب را او فراهم نماید.

پی نوشت:

- ۱) کافی، کلینی، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۵، ج چهارم، ج ۲، ص ۴۵۱.
- ۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷.
- ۳) توبه/ ۱۰۳.
- ۴) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸.
- ۵) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶.
- ۶) همان.
- ۷) همان، ص ۲۸.
- ۸) آل عمران/ ۱۷۸.
- ۹) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶.
- ۱۰) همان، ج ۱۵، ص ۲۵۴.
- ۱۱) همان، ج ۲، ص ۳۷۴.
- ۱۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷.
- ۱۳) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳.
- ۱۴) همان.
- ۱۵) بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۸۸.
- ۱۶) مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۱.
- ۱۷) ر.ک: فصلت/ ۶ و ۷.
- ۱۸) ر.ک: توبه/ ۶۷.
- ۱۹) ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۴.
- ۲۰) ر.ک: همان.
- ۲۱) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۳.
- ۲۲) ر.ک: بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۵ - ۱۴۲.
- ۲۳) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۰.
- ۲۴) کافی، ج ۳، ص ۵۰۴.



- (٢٥) همان، ص ٣٣.
- (٢٦) من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ١٢.
- (٢٧) مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٠.
- (٢٨) من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ١٣.
- (٢٩) بحار الانوار، ج ٨٠، ص ٢٠٧.
- (٣٠) بقره/ ٢٦٧.
- (٣١) ر. ك: وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٢٤٥.
- (٣٢) ر. ك: الكافي، ج ٣، ص ٥٥٠.
- (٣٣) نحل/ ٥٣.

توجه شما را به بخش دوم گفتگوی حجت الاسلام والمسلمین نبوی معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم با خبرنگار مرکز خبر حوزه، در خصوص مدارس پیش حوزوی و طرح هجرت کوتاه و بلندمدت، جلب می‌کنیم.

آیا تبلیغ به استعداد افراد برمی‌گردد یا نیازمند یادگیری و مهارت است؟

يك زمانی خط و رشته‌های هنری را موروثی می‌دانستند؛ اما امروزه اینچنین نیست. بازیگری زمانی هنر بود و می‌گفتند که به قریحه ذاتی است؛ ولی امروزه تمام حرکتهای يك بازیگر را قطعه قطعه می‌کنند و بر روی قطعات مختلف تمرین می‌دهند و جواب می‌گیرند. ما در بحث منبر هم این کار را کرده ایم، ما منبر را قطعه قطعه کرده ایم و فرمولهای مورد نیاز آن را آموزش می‌دهیم و سپس افراد باید در کلاسهای کارورزی با حضور استاد وارد گروههای مهارتی شوند و در جمع خود، تمرین عملی کنند؛ البته این جور نیست که این آموزشها و تمرینها به همه افراد يك جور جواب دهد؛ اما معدل توانمندی خطابه این نیروها خیلی افزایش پیدا کرده است، از اینرو می‌توان گفت: بخشی از خطابه، مربوط به استعداد است و بخش دیگری اکتسابی است و باید آموزش داده شود که اگر تمرین کنند به نتایج مطلوب دست پیدا خواهند کرد.

جنابعالی در سخنرانیهای مختلفی به تأسیس مدارس پیش حوزوی کیهان مدارس وابسته به حوزه اشاره کرده‌اید، در این باره توضیح بفرمایید.

مدارس پیش حوزوی به نظر من يك تحول عظیم است. اگر حوزه به طور جدی وارد این عرصه شود، بستر يك تحول بزرگ خواهد بود. در این طرح چند هدف را دنبال می‌کنیم، اولین هدف این است که اگر ما با روشهای تربیتی مدارس آموزش و پرورش مشکل داریم و می‌گوییم که آموزش و پرورش در ساختن نسلی پارسا موفق نبوده است، در این طرح به هر حوزه ای يك مدرسه داده می‌شود تا مدل دلخواه حوزه را از جهت تربیتی در این مدرسه اعمال کند، ما الآن ۲۵۰ حوزه علمیه داریم. اگر به‌طور متوسط تحت اشراف تفکرات تربیتی هر حوزه ای، يك مدرسه راه‌اندازی شود، ۲۵۰ مدرسه را می‌توانیم اداره کنیم.

آیا طرح مدارس پیش حوزوی مدون شده است؟

بله! در این طرح به لحاظ آموزشی، کم‌ترین تغییر آموزشی را داریم، یکی از اشتباهات مدارس که تحت مدیریت افراد متدین قرار می‌گیرد، این بوده است که به سوی افزایش حجم آموزشها رفته‌اند. ما با این امر موافق نیستیم، ما می‌گوییم همان آموزشها با مدیریت توانمند و کار تربیتی درست ارائه شود. ممکن است آموزشهایی را اضافه کنیم ولی خیلی محدود خواهد بود و در بحث تربیت، يك طرح تربیتی خاص را در حال تدوین داریم.

این طرح در آموزش و پرورش بی‌سابقه است. به موازات طرح تربیتی، يك طرح تربیتی برای حوزه‌ها دنبال می‌کنیم، از معاونت تهذیب و جاهای دیگر سؤال کردیم، هیچ کس يك طرح تربیتی به ما تحویل نداد که اگر خواستید طلبه ای را تربیت کنید، فلان فرآیند را باید طی کنید. اصلاً هدف تربیتی معلوم نیست. ما می‌گوییم همه باید مثل پیغمبر و امام صادق علیه السلام باشید. این درست است؛ اما طبق روایات اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌توانیم عین آنها زندگی کنیم و تا حدّ توان باید خود را به آنها نزدیک کنیم. ما در این طرح، هدف تربیتی خود را مشخص کرده و شاخصهای کلیدی تربیتی را تعریف کردیم.

آیا کادر آموزشی این مدارس از حوزه‌ها تأمین می‌شود؟

نه! ما دنبال این هستیم که فضای آموزشی و نیروی انسانی را آموزش و پرورش بدهد؛ لکن کار مدیریت و تربیتی‌اش به عهده حوزه باشد. نیروهای مناسب در بدنه آموزش و پرورش وجود دارد، مشکلی که داریم این است که يك مدل تربیتی مناسب نداریم.

این طرح، اختصاص به چه مقطعی دارد؟

ما الآن کار را در دبیرستان و راهنمایی آغاز کرده‌ایم، اما معتقدیم اگر بخواهیم کار تربیتی جامع بکنیم باید از روز اول تربیت، وارد معرکه شویم یعنی اعتقاد به راه اندازی این مراکز آموزشی در مقاطع پیش‌دبستانی نیز داریم.

ایده خوبی است، اما به نظر شما موفق می‌شود؟

امسال ۴ مدرسه را راه انداخته‌ایم. مجوز ۱۱ مدرسه را گرفته‌ایم و سال تحصیلی آینده آغاز به کار خواهند کرد. اگر ما يك فضای مطمئنی برای مردم ایجاد کنیم، استقبال مردم بسیار بالا خواهد بود.

دومین هدف ما این است که افرادی که وارد حوزه می‌شوند با پیشینه تربیتی وارد شوند. به نظر ما در حوزه، کار تربیتی مهم‌تر از کار آموزشی است. الان ما با چشم بسته، طلاب را پذیرش می‌کنیم. يك آزمون و مصاحبه می‌گذاریم که بعضاً بعد از سه سال می‌فهمیم این فرد به درد دنیای طلبگی نمی‌خورد. خوب اگر با شناخت باشد، دچار این مشکلات نخواهیم شد.

بحث دیگر این است که میانگین استعدادهای ورودی به حوزه پایین است. ما اگر مدارس با جاذبه راه انداختیم که افراد مستعد در آن حضور یابند، آنها را تشویق به حضور در حوزه خواهیم کرد. الان دانش‌آموزان متوسطه یا پیش‌دانشگاهی با حوزه‌آشنایی ندارند و در معرفی مشاغل هم حرفی از حوزه وجود ندارد، بسیاری از دانش‌آموزان با استعداد، اگر با هدف و توانمندیهای حوزه، آشنا شوند، وارد حوزه خواهند شد. و ما با راه‌اندازی این مدارس، هم کانال مطمئن برای ورود به حوزه ایجاد می‌کنیم و هم کانالی برای جذب افراد مستعد. از طرف دیگر اگر دانش‌آموزان این مدارس، مناسب ورود به حوزه نباشند، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید و می‌توانند در مراکز و مقاطع دیگر ادامه تحصیل دهند؛ اما اگر کسی وارد حوزه شد و بعد از سه سال او را بیرون کردیم، تا پایان عمر، میانه مناسبی با حوزه طلبگی نخواهد داشت. با اجرای درست این طرح، خیلی از ضایعات که الان در پذیرش، جذب یا طرد افراد داریم، برطرف می‌شود.

فضای آموزشی این مدارس را حوزه تأمین می‌کند یا آموزش و پرورش؟

به دنبال رایزنی هستیم تا آموزش و پرورش، فضاهای آموزشی مورد نیاز را در اختیار ما بگذارد. جدیداً با وزیر آموزش و پرورش جلسه داشتیم، من به ایشان گفتم اگر می‌خواهید حوزه به کمکتان بیاید، نباید از حیث امکانات، وابسته به حوزه باشید، مثلاً حوزه برای شما مدرسه درست کند، بلکه دنبال این باشید که بخشی از فضاهای آماده خود را در اختیار حوزه بگذارید تا ببینید مدل تربیتی آن جواب می‌دهد یا خیر.

آیا در صورت تمایل، وارد حوزه‌های سفیران هدایت خواهند شد یا بین دوره کوتاه یا بلند مدت حوزه مخیّرند؟

خیر می‌توانند طرح کوتاه مدت یا بلند مدت حوزه را طبق تمایل خود انتخاب کنند.

نحوه گزینش‌تان برای این مدارس چگونه خواهد بود؟

در مدارس وابسته به حوزه به دنبال این هستیم که اگر فرد، خانواده اش صالح باشد و خودش سوء پیشینه نداشته باشد، بیاییم روی او کار تربیتی کنیم.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در روایتی فرمود: در امور کارگزاران، با آزمایش آنها، افراد باتجربه را برای مسئولیتها انتخاب کن، افراد باحیا را انتخاب کن که از خانواده های صالح و دارای سابقه دینداری باشند. ما مسئولیت طلبگی را خیلی مسئولیت مهمی می‌دانیم، باید با خانواده و پیشینه او آشنا باشیم.

از نظر آماری چند نفر در طرح هجرت بلند مدت حضور دارند؟

الآن حدوداً ۲۳۵۰ نفر روحانی هجرت طولانی مدت داریم. یعنی حداقل یکسال با خانواده در منطقه محروم، تبلیغ می‌کنند و افرادی داریم که ۶ سال است فعالیت می‌کنند.

تشخیص اینکه مبلغ به کجا برود با شماست یا مبلغ؟

ما چ‌اهای مورد نیاز یعنی مناطق فاقد روحانی و دارای شرایط اعزام را شناسایی کرده ایم و مبلغ می‌تواند محل تبلیغ خود را انتخاب کند.

آیا شما روحانی هجرت بلند مدت به شهرها اعزام می‌کنید؟

بله بعضی شهرها هستند که اصلاً روحانی ندارند، ملاک جمعیت است و بدون روحانی بودن مناطق.

عده‌ای از اینها علاوه بر کار تبلیغ، کار تدریس در حوزه‌های علمیه را هم انجام می‌دهند و تدریس در حوزه‌ها برای ما اولویت دارد. از دیگر ضوابط این طرح آن است که این افراد به محض اینکه وارد هر شغلی شوند، آنها را از طرح خارج می‌کنیم.

درباره حضور در سازمان تبلیغات و دانشگاهها هم همینطور است؟ البته در خصوص دانشگاه گفته‌ایم که ۴ ساعت تدریس در هفته می‌تواند داشته باشند، اما بیشتر نه! در مدارس آموزش و پرورش هم مبلغ هجرت روزی يك ساعت می‌تواند برود کار تبلیغی کند، چون می‌خواهیم کاملاً در اختیار مردم باشد. اگر بخواهد کارخانه یا اداره ای هم برود، اجازه نمی‌دهیم.

یعنی نماز هم اجازه نمی‌دهید در ادارات و کارخانه‌ها بخواند؟ نه! نماز هم باید در مسجد و برای مردم عادی بخواند، آنها خودشان بوجه فرهنگی دارند و می‌توانند روحانی جذب کنند.

ما روحانی می‌خواهیم که در آن منطقه کار تبلیغی کند و ممحض در کار برای بچه‌ها، جوانان، ارتباط مردمی، رسیدگی به فقرا و... باشد. حالا واقعاً روحانیون شما از صبح تا شب وقت خود را صرف تبلیغ اقشار مختلف آن منطقه می‌کنند؟

نوعملاً همین‌طور است و به شدت وقتشان پر است، ما گفته‌ایم که دو ساعت قبل از ظهر بروند مسجد، چون مسجد محل کار روحانی است. مردم اگر مسئله دارند بروند بپرسند و مطالب خود را مطرح کنند. اختلافات خانوادگی و احیاناً محلی خود را بیان کنند و مشاوره بگیرند. آیا روحانیون هجرت مرخصی هم دارند؟

ماهی دو روز مرخصی دارند و اگر غیربومی باشند ماهی سه روز. طرح هجرت را از چه سالی شروع کردید؟

سال ۷۹ طراحی و برنامه‌ریزی آن را کردیم و از سال ۸۰ آغاز شد.

فعالیت‌هایی که تا به حال روحانیون طرح هجرت به صورت عمده انجام داده‌اند چه بوده است؟ ۷۵۲ نفر را جذب حوزه‌های علمیه کرده‌اند، ۱۹ هزار نفر را به تشکلهای دینی وارد کرده‌اند. جذب پیش از ۹۹ هزار جوان به مسجد، تغییر نگرش نسبت به روحانیت ۱۹۰ هزار مورد، ساخت و تأسیس مسجد ۱۳۲۶ مورد، توسعه مسجد ۴۲۰ مورد، تعمیر مسجد ۱۰۴۴ مورد، تأسیس حسینیه ۸۰۸ مورد، توسعه حسینیه ۱۳۰ مورد، تعمیر حسینیه ۲۳۰ مورد، تأسیس دار القرآن ۱۷۹ مورد، توسعه دار القرآن ۱۱ مورد، تعمیر دار القرآن ۲۵ مورد، تأسیس کتابخانه ۳۵۵ مورد، توسعه کتابخانه ۳۲ مورد، تعمیر کتابخانه ۶۶ مورد، همچنین خدمات اجتماعی فراوانی داشته‌اند مثل پیگیری برای گازرسانی، آب و موارد دیگر که بسیار مؤثر است؛ ولی به دلیل اینکه کار روحانی نیست ما در این آمارها نیاورده‌ایم، ولی انصافاً خدماتشان زیاد است.

برخی مسئولان مناطقی که روحانی هجرت به آنجا اعزام شده، تصریح کرده‌اند با حضور روحانی دائم در مناطق، مشکلات و اختلافات محلی فروکش کرده است. چه طرح‌هایی برای ارتقاء سطح علمی و اخلاقی این افراد دارید؟

یکی از مشکلات عمده این افراد و نگرانیهای آنها، افت تحصیلی است. ما آموزش و خدمات آموزشی مختلفی برای اینها طراحی کرده‌ایم که به آنها به صورت فهرست وار اشاره می‌کنیم: کارهای خدماتی برای آموزش در حوزه مانند کارهای ثبت نام آنها در امتحانات حوزه را انجام می‌دهیم.

کارشناسی تبلیغ از راه دور را برای آنها طراحی کرده‌ایم. اینها امتحان ورودی می‌دهند و اگر قبول شدند، انتخاب واحد می‌کنند و درسها را از طریق CD فرا می‌گیرند و در امتحانات حاضر می‌شوند.

کارشناسی ارشد تبلیغ را نیز به همین طریق طراحی کرده‌ایم، که این دوره برای طلبه‌های سفیران یا فارغ التحصیلان مقطع کارشناسی تربیت راهنما و یا افرادی است که در دیگر رشته‌های تحصیلی دارای مدرک کارشناسی‌اند.

این سه نوع آموزشی که عرض شد هیچکدام اجباری نیست و اختیاری است؛ اما مواردی نیز اجباری است. مثلاً هر سه ماه باید يك جزء تفسیر قرآن را مطالعه و خلاصه نویسی کنند و امتحان دهند. این امتحانات در مراکز استانها برگزار می‌شود و گاهی در شهرستانها.

از دیگر آموزشهای اجباری، احکام مبتلابه و مباحث اخلاقی است، اینها مجله مبلغان را هم باید مطالعه کنند و به سؤالهای آن پاسخ دهند. این موارد را برای آنها طراحی کرده ایم تا دچار افت تحصیل نشوند.

بخش دیگری از آموزشها برای همسران اینهاست، در حقیقتی که بتوانند قرائت نماز خانمها را تصحیح کنند، آموزش قرآن بدهند و احکام بانوان را تدریس کنند، چون گاهی این احکام را خانمها خجالت می کشند از روحانی سؤال کنند. آموزشهای فرقه ای منطقه ای، بخش دیگری از آموزشهای ما را تشکیل می دهد.

مانند همان آموزشهایی که در حوزه های سفیران به تناسب مناطق وجود دارد؟ بله، ولی شکلش فرق می کند، اینها به صورت فشرده در چند روز صبح تا شب آموزشهای لازم را می بینند. آموزش دیگری برای اینها داریم در خصوص توانمندسازی آنها برای حضور در مدارس آموزش و پرورش، آنوقت اگر این آموزشها را ببینند در مورد کلاسهایی که برای جوانان در خارج از مدارس می گذارند هم خیلی مؤثر است.

آیا نظارت و ارزیابی هم در مورد عملکرد روحانیون طرح هجرت انجام می گیرد؟ ما چند مدل ارزیابی و نظارت داریم. اولاً در هر استانی، شورای هجرت متشکل از امام جمعه، مسئول حوزه علمیه، مسئول سازمان تبلیغات و نماینده طرح هجرت داریم. در هر استانی یک نمایندگی داریم و این نماینده در هر شهری برای خود یک رابط دارد و با این کار یک شبکه تشکیلاتی در کل کشور ایجاد کرده ایم که از این طریق امر نظارت انجام می گیرد. ما در هر شهر به طور متوسط ۱۵ روحانی داریم که رابط ما، ماهی یک بار باید به اینها سرکشی و فعالیتهای آنها را بررسی کند. نماینده استان هم بایستی هر ۶ ماه یکبار به همه اینها در شهرها سر بزند. در مقام عمل، این کارها واقعاً انجام می شود؟

بله! مرتب انجام می شود و از سوی دیگر خود ما که از اینجا می رویم، هم بر نماینده ها نظارت داریم، هم بر رابطها و حتی به طور تصادفی، خودم می روم روستاها، طلبه ها را می بینم، بعد می بینیم که ارزیابی که اینها کرده اند چقدر دقیق بوده است و اگر موردی از فیلتر آنها گذشته باشد، بازخواست می کنیم. به تمام ائمه جمعه هم گفته ایم که شما نظارت داشته باشید، از اینرو شبکه های نظارتی ما متعدد است، به تمام ائمه جمعه هم گفته ایم که شما نظارت داشته باشید. خیلی وقتها امام جمعه، گزارشی می دهد که رابط نداده است و ما اینها را دنبال می کنیم.

گزارشها می آید قم؟

بخشی از اینها در شورای هجرت هـ مان شهرستان بررسی می شود و شورا رأی به تمدید حکم، جا به جایی فرد یا لغو حکم وی می دهد و سپس به شورای استان داده می شود. مدت حکمها چقدر است؟

حکمها یک ساله است و پس از یک سال و درخواست تمدید حکم، حکم سه ساله می دهیم. افرادی که امر نظارت در شبکه داخلی شما را انجام می دهند، از صلاحیتهای لازم برای نظارت برخوردارند؟

سعی کرده ایم بهترینهای آن استان را از خود روحانیون طرح هجرت انتخاب کنیم. طرح هجرت کوتاه مدت چگونه است؟

طرح هجرت کوتاه مدت مربوط به اعزام مبلغ در ایام تبلیغ مانند ماه های محرّم و رمضان است و بیش تر سعی مان این است که طلابی را که از آموزشهای تخصصی بهره مند شده اند به مناطق آسیب پذیر اعزام کنیم.

این اعزامها تداخلی با اعزام دفتر تبلیغات و سازمان تبلیغات اسلامی ندارد؟ نه! چون از قبل هماهنگ می کنیم و هر جا آنها بفرستند، نمی فرستیم.

الآن چند روحانی طرح هجرت بلند مدت نیاز داریم تا نیاز به روحانی در مناطق محروم برطرف شود؟

دقیقاً نمی توانم بگویم، ولی اگر حدود ۶ هزار روحانی بلند مدت داشته باشیم، تقریباً همه روستاهای بزرگ را پوشش می دهیم، الآن هم تقریباً روستای با جمعیت بالای ۳ هزار نفر نداریم

که فاقد روحانی باشد، ولی اگر بخواهیم روستاهای با جمعیت بالای ۵۰۰ تا ۳ هزار نفر را پوشش دهیم، نیازمند حدود ۶ هزار روحانی هستیم.

مصاحبه با مبلغان نمونه  
این شماره: موسی الرضا روحانی زاده  
از مبلغان نمونه هجرت بلندمدت

شما عوامل افزایش جمعیت مخاطبان را در چه چیزهایی می بینید  
به نظر حقیر چند چیز باعث ازدیاد جمعیت در مساجد می شود که به اختصار عرض می کنم:  
- نظم امام جماعت: نظم امام جماعت نقش بسزایی در این امر دارد.  
حضرت علی علیه السلام در وصیت به حسن و حسین علیهما السلام فرمود: «شما و همه  
فرزندان و کسانم و هر که نوشته ام به او می رسد را به تقوای خدا و نظم داشتن در کارتان  
سفارش می کنم. اگر امام جماعت با تأخیر در مسجد برای نماز حاضر شود، مردم از حضور در  
نماز جماعت خسته و دلزده می شوند.  
- حضور جدی و مستمر روحانی در محل تبلیغ: برخی مردم از آن سوی شهر یا روستا به قصد  
مسجد حرکت می کنند. در مقابل، امام جماعت هم باید در مسجد حاضر و نماز جماعت منعقد  
باشد؛ اما حضور نامرتب امام جماعت در مسجد، باعث ایجاد تردید و دلسردی نمازگزاران نسبت  
به حضور امام جماعت خواهد شد.  
- اطلاع رسانی به نمازگزاران درباره غیبتهای احتمالی: امام جماعت به منظور احترام و تکریم  
نمازگزاران شایسته است از قبل غیبتش را به نمازگزاران اطلاع دهد.  
- مراعات حال مؤمنان: امام جماعت باید به منظور رعایت حال مؤمنان به ویژه در حین اقامه نماز  
و نیز در مجالس عمومی دیگر، اعم از اعیاد ملی و مذهبی و یا ایام شهادت ائمه علیهم السلام  
به چند نکته توجه کند:

۱. ارائه سخنان مفید و مختصر در مجالس با در نظر گرفتن حال اقشار مختلف؛  
۲. اقامه نماز، متناسب با سن نمازگزاران.

۳. برخورد بی طرفانه، دلسوزی پدران و وقت در صحبت و کلام.  
برای هدایت افراد خطا کار چگونه برخورد می کنید؟

مثل اکثر نقاط کشور متأسفانه در محل تبلیغ بنده هم چنین افرادی هستند. به لطف خدا و با  
برخورد دوستانه و دلسوزی، تغییر مسیر داده اند.  
برای نمونه در یکی از شبها، شخصی تا در منزل با من آمد و گفت: «گرفتار اعتیاد شده ام و از  
زندگی و خودم سیرم و امیدی به آینده ندارم و احساس می کنم که می توانم کمک کنید.  
دست مرا بگیرید و کمک کنید.»

من هم چون سابقه اقامه نماز در بهزیستی قم داشتم، از آن طریق توانستم راهی را برای ترك  
اعتیاد فرد مورد نظر پیدا کنم. الحمد لله وی ترك کرد و در حال حاضر، مشغول کار و زندگی شده  
است و می گوید بعد از خدا شما زندگی را به من برگردانید.  
درصد افرادی که جهت رفع مشکلات خود به عنوان مشاور به شما مراجعه می کنند کم است یا  
زیاد، شما چگونه مشاوره می دهید؟

نسبتاً زیاد هستند؛ حضوری، تلفنی و یا با نامه. به عنوان نمونه در یکی از روزهای ماه مبارک  
رمضان بود که از محل تبلیغ به يك روستای دیگر می رفتم تا ظهرها، نماز و منبر در آنجا برقرار  
باشد. دو خواهر با هم نزد من آمدند و يك پاکت نامه دادند و گفتند که تا رمضان تمام نشده  
است و شما به روستای ما می آیی جواب نامه را بدهید. من نامه را گرفتم و به خانه آمدم.  
دیدم در نامه نوشته شده است: ما دو خواهر هستیم که از شدت اذیت و آزار پدر به ویژه ضرب و  
شتم وی در عذابیم و می خواهیم از منزل فرار کنیم. چه صلاح می دانید. در ضمن، پدرم هر روز  
برای نماز و سخنرانی در مسجد حاضر می شود.»

در پاسخ به درخواست آنان، روش صحبت هایم در منبر عوض شد و در باره محبت به فرزندان،  
به ویژه مهربانی با دختران سخن گفتم؛ مثلاً گفتم که این فرزندان چند سالی در خانه پدر و مادر  
مهمان هستند و با ازدواج، این مهمانی به پایان می رسد و... پاسخ نامه را هم دادم و آنان از  
تصمیم قطعی خود برگشتند.

زنانی هم به من نامه می دادند که شوهرمان معتاد است. یکی از آنها نوشته بود: تمام اشیای  
قیمتی من را فروخته و حتی به گوشواره های دخترم رحم نکرده است. حاج آقا این چه زندگانی

است که من دارم؟ مدتی است تصمیم به خودکشی گرفته ام؛ اما از زمانی که به کلاسهای شما می‌آیم به زندگی امیدوار شده‌ام. مرا کمک کنید. البته من در آن محل کلاس آیین زندگی و مهارت‌های زندگی داشتم. بنده، در مقام پاسخگویی، جواب منطقی به آنان می‌دادم و آنان را از این عمل زشت و ناپسند منصرف می‌کردم.

برخورد شما با طرفداران جناح‌های مختلف سیاسی موجود در محلّ تبلیغ به چه صورت است؟ خیلی محتاطانه و بی‌طرف، به طوری که همه مردم را به همکاری دعوت می‌کنم؛ به ویژه در بحث انتخابات برای همه افرادی که مورد تأیید شورای محترم نگهبان بودند، احترام قائل بودم و سعی می‌کردم که کلیات انتخابات را بگویم و مردم را به امر انتخابات دعوت کنم و مردم به ویژه جوانان را از توهین کردن به رقیب همدیگر برحذر می‌داشتم.

چه نوآوری‌هایی در دنیای تبلیغ داشته‌اید، لطفاً توضیح دهید؟

نوآوری که از خود نداشتم؛ ولی بعضی سنت‌های حسنه فراموش شده را زنده کرده ام؛ برای نمونه، ساعتی از روزهای جمعه را به عیادت بیماران اختصاص می‌دهم. کسی که از دنیا می‌رود، همه را تشویق می‌کنم که برای او نماز وحشت اقامه کنیم. به زیارت قبولی افراد دی که از حج، کربلا و... می‌آیند، می‌روم.

همچنین حدود شش ماه، بین نماز مغرب و عشا همه را برای اقامه نماز غفيله تشویق می‌کردم؛ به گونه‌ای که بنده با بلندگو می‌خواندم و دیگران هم می‌خواندند تا نماز غفيله در مسجد، رایج شد.



## استفتائات درباره زکات (۱)

مقام معظم رهبری

در روستای ما گندم بیش تر با آب چاه آبیاری می شود، البته تا عید با آب باران آبیاری می شود، حکم زکات ما چگونه است؟ مثلاً در ۴۰ تن گندم چقدر باید زکات داد؟

به نسبتی که با آب چاه آبیاری شده، یک بیستم و به نسبتی که با آب باران آبیاری شده یک دهم؛ بنابراین اگر نصف با آب باران آبیاری شده و نصف با آب چاه آبیاری شده باشد، زکات چهل تن گندم، سه تن گندم می شود.

زنی که از تمکین شوهر خودداری می کند، آیا زکات فطره او از شوهرش برداشته می شود؟ خیر، باید شوهرش زکات فطره او را بدهد؛ مگر آنکه نان خور شخص دیگری باشد.

پدری که زکات فطره نمی دهد، تکلیف زن و فرزند او چه می شود؟

برای آنان تکلیفی نیست و لازم نیست فطره بدهند. (۱)

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شخصی زکات نمی دهد، آیا پسرش می تواند بدون اینکه پدر بفهمد مقدار زکات را جدا کند و به مستحق برساند؟

با اجازه حاکم شرع می تواند این کار را انجام دهد.

اگر کسی عمداً در ماه دوازدهم، مالی که به حد نصاب رسیده است از بین ببرد؛ به طوری که

دیگر زکات از مال برداشته شود، چه حکمی در مورد این شخص جاری می گردد؟

احتیاط واجب آن است که زکات را بپردازد، ولی اگر قبل از ماه دوازدهم این کار را بکند زکات به او تعلق نمی گیرد.

پدرم هر ساله محصولات خرماي نخلستان را به ۶ نفر از فرزندان می سپارد تا پس از رسیدن محصول، آن را فروخته و خرج تحصیل، لباس و... را تأمین کنند. در مجموع محصول به حد نصاب زکات می رسد؛ اما سهم تک تک افراد به این حد نصاب نمی رسد. ضمناً محصول را هم به صورت خرما و هم به صورت رطب فروخته ایم و الآن نمی دانیم که زکات به این محصول تعلق می گیرد یا نه؟

در صورتی که قبل از تعلق زکات به پسرانش واگذار کند، و سهم هر يك از آنان به حد نصاب برسد زکات دارد. در غیر این صورت زکات واجب نیست. و اگر بعد از شروع رسیدن خرما واگذار کند باید زکات آن را بپردازد.

آیا کارگران کشاورزی که سهمی از زراعت را به عنوان حق الزحمه می گیرند، موظف به دادن زکات هستند؟

اگر گرفتن سهمی از زراعت در مقابل همه کارهای کشاورزی باشد (آن چنان که در میان مالک و رعیت در بلاد ما معمول است) زکات به سهم آنها تعلق می گیرد، به شرط اینکه سهم آنها به حد نصاب برسد، اما اگر سهم را فقط در مقابل درو کردن یا مانند آن بگیرد - یعنی بعد از وقت تعلق زکات - در این صورت چیزی بر کارگر نیست. (۲)

آیت الله العظمی بهجت

در مورد ملکی که به رعیت اجاره داده می شود، زکات زراعت آن به عهده مالک است یا رعیت؟ در اجاره زمین، مالک زرع، زارع است نه مالک زمین، به خلاف مزارعه که شریک هستند.

اگر در زمین غصبی زراعتی صورت بگیرد، زکات آن بر عهده کیست؟ چون زرع و حاصل برای زارع است، زکات هم بر عهده او است.

در يك شرکت سهامی دامداری، اگر اعضای هیئت مدیره، اقدام به پرداخت زکات نکنند، آیا سهامدار خود موظف به پرداخت زکات است؟

هر سهامداری که مالک مال مورد تعلق زکات است، اگر سهم او به حد نصاب برسد، باید زکات خودش را بدهد.

در يك شرکت تعاونی کشاورزی که از سرمایه های اعضای خود، اقدام به تولید گندم کرده است، آیا پرداخت زکات باید يك جا و توسط شرکت صورت بگیرد یا اینکه بر عهده هر کدام از اعضا است که نسبت به سهم خود، اقدام به پرداخت زکات نمایند؟

اگر اعضا به شرکت اجازه دهند، توسط شرکت هم می توان زکات آن را پرداخت؛ ولی در رسیدن به حد نصاب، سهم هر يك جداگانه ملاحظه می شود نه مجموع.  
اگر قبل از اینکه گندم یا خرما دانه ببندد، آن را هدیه کنند یا بفروشند، زکات بر مالك اول واجب است یا خیر؟  
بر مالك اول واجب نیست.

فردی که در اموالش زکات واجب شده است، وفات می کند. ورثه اش بدون خارج کردن زکات ، در اموالش تصرف می کنند و در آنها معامله هایی انجام می دهند. آیا این کار جایز است؟ آیا ذمه آنها به زکات مشغول است؟

آنچه را که به ذمه، خرید و فروش کرده اند و از آن اموال ادا کرده اند، ملکیت و تصرف در آنها مانعی نیست و اگر زکات بر ذمه میّت بوده و عین زکوی موجود نیست، مقدار زکات دین است که از اصل مال و جمعی ترکه اخراج می شود و تصرف در تمام اموال حرام است و موجب ضمان و اگر متعلق زکات موجود است مثل سایر موارد تعلق زکات باید عمل شود.  
شخصی حدود چهارصد و پنجاه رأس گوسفند دارد که شش ماه از سال علف صحرا می خورند و شش ماه دیگر همراه با علوفه صحرا، علوفه دستی نیز به گوسفندان داده می شود (مانند: یونجه خشک شده و جو). آیا به این گونه گوسفندان زکات تعلق می گیرد؟  
اگر در تمام سال چرندۀ بودن بر آنها صدق می کند، باید زکات بدهد.

بعضی از اقسام انگور که قابل کشمش شدن نمی باشد و اگر خشک شود ارزشی ندارد، - یعنی قابل استفاده نیست - ، آیا زکات دارد؟

اگر وقتی خشک می شود، کشمش بر آن صادق نیست، زکات ندارد.  
شخصی گندمی که به آن خمس و زکات تعلق گرفته، کاشته است. تکلیف او نسبت به خمس و زکات محصولی که به دست می آورد، چیست؟  
باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و با او مصالحه کند.

مالکی مقداری از زمین مزروعی خود را به صورت اجاره به دیگری واگذار نموده و مال الاجاره از گندم تعیین شده است. اگر گندم مال الاجاره به تنهایی به حد نصاب برسد، آیا زکات دارد؟ اگر همراه با بقیه گندمها به حد نصاب برسد، چه طور؟  
در هر صورت زکات ندارد.

کشاورزی از کشاورز دیگر، بیش تر از حد نصاب، گندم قرض می گیرد. آیا این کشاورز باید زکات گندم قرض گرفته را بدهد یا خیر؟ اگر فرد قرض دهنده، زکات آنها را داده باشد، چه طور؟  
خیر، زکات غلات بر کسی واجب است که در وقت تعلق ملک او بوده است و اگر قرض دهنده ولو از مال دیگر داده دیگر لازم نیست قرض گیرنده بدهد و اگر بداند قرض دهنده مطلقاً زکات آن را نمی دهد، نمی تواند در مقدار زکات تصرف کند.

اگر هنگام عقد اجاره نامه بین مالك نخلستان و مستأجر، زکات بر خرماها واجب شده باشد و خرما هنوز چیده نشده باشند، پرداخت زکات آن بر عهده چه کسی است و به چه نحو باید پرداخت شود؟

زکات آن بر عهده موجر است که از عین آن یا قیمت آن ادا کند.

اگر متعلقات نه گانه زکات قبل از زمان وجوب زکات بر آنها فروخته شوند، زکات از آنها ساقط است؟

بله، از فروشنده ساقط می شود.

کدام يك از موارد مشمول زکات، در صورت پرداخت زکات آن، در سالهای بعد هم، اگر به حد نصاب برسند، زکات دارند؟

موارد انعام ثلاثه (شتر، گاو، گوسفند) و نقدین (طلا و نقره).

آیا مال التجاره هم زکات دارد؟ زکات آن واجب است یا مستحب؟ مقدار و حد نصاب آن چه قدر است؟

بشرایطی مستحب است که از جمله این شرایط، رسیدن به حد نصاب طلا یا نقره در تمام سال است، پس اگر مدتی از حد نصاب کمتر شود، زکات استحبابی ندارد.

آیا وجوهات شرعی - مانند خمس و زکات - را می‌توان در مواردی مانند کمک به سیل زدگان و زلزله‌زدگان مصرف کرد؟

در زکات جایز است؛ و در خمس از سهم امام علیه‌السلام مجاز است. البته پس از استجازه از مقلد (مرجع تقلید).

آیا در زکات گاو و گوسفند، می‌توان حیوان را سر برید و گوشت آن را بین چند فقیر تقسیم نمود؟ اگر قیمت کم نشود و با تراضی با گیرندگان باشد، مانعی ندارد.

در صورت فقر پسر، پدر می‌تواند زکات را برای تحصیل فرزند در دانشگاه یا حوزه به پسر خود پرداخت نماید؟

در این جهت با دیگران فرقی ندارد.

شخص فقیری به بنده بدهکار است و توانایی پرداخت بدهی خود را ندارد. آیا می‌توانم بدهی او را از زکات مالم حساب کنم و دیگر از او طلب نکنم؟

بله، می‌توانید این کار را بکنید.

آیا نانی که از گندم زکات نداده، پخته شده است را می‌توان خورد؟ اگر زکات آن را از مال دیگر بدهند، می‌توان خورد.

آیا با مال زکوی می‌توان لباس خرید و در آن لباس نماز خواند؟

اگر با عین پولی که زکات آن را نداده اند لباس بخرد تا زمانی که از پول دیگری زکات آن را نداده‌اند، نماز خواندن در آن لباس حرام و بنابر احتیاط باطل است.

شخصی علم اجمالی دارد که زکات یا مظالم بر عهده اش است. حال که می‌خواهد وجهی را به مستحق بدهد، به چه نیت این کار را انجام دهد؟

به نیت امر فعلی و ما فی الذمه.

آه پیرمرد کشاورزی که تا کنون زکات نداده، می‌تواند زکات همه سالهایش را یک جا حساب کند و بپردازد؟ اگر در حال حاضر قدرت بر این کار نداشته باشد چه کند؟

بله، باید تمام آنها را بدهد؛ هر چند به تدریج باشد یا اگر ندارد، آن را وصیت کند.

اگر فرد متوقی بدهکار باشد و مال زکوی نیز داشته باشد، اما اموال دیگر او به قدری نیست که کفاف بدهی او را بدهد، پرداخت زکات او در اولویت قرار دارد یا بدهی او؟

چون زکات اولاً به عین مال تعلق می‌گیرد به همین جهت اولویت لزومی دارد. (۳)

آیت الله العظمی سیستانی

چون امروز سکه طلا (بهار آزادی) در معاملات استفاده نمی‌شود، غیر از خمس زکات هم به آن تعلق می‌گیرد یا نه؟

زکات ندارد.

آیا دامدار می‌تواند بدون اجازه شریکش زکات حیوان را بدهد؟

اگر سهم او به حد نصاب می‌رسد باید زکات سهم خود را بدهد.

نصاب غلات برای زکات چقدر است و چه مقدار آن را باید به عنوان زکات بدهد؟

غلات اگر از ۸۴۷ کیلوگرم کمتر باشد زکات ندارد و در این مقدار و بیشتر اگر آبیاری آن با باران یا آب رودخانه بدون استفاده از پمپ و امثال آن بوده یک دهم است و اگر با استفاده از وسایل بوده یک بیستم است. (۴)

آیت الله العظمی شاهرودی

اگر زارعین در زمینهای موقوفه گندم بکارند آیا زکات بر آنها واجب می‌شود؟

چنانچه زارعین را اجیر نمودند از برای کشت از قبل موقوفه، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد، چون که مالک شخصی نیست و چنانچه زارعین زمین را اجاره نمودند و از برای خود کشت می‌نمایند بعد از خروج مؤونه هر مقدار که از برای آنها ماند اگر به حد نصاب بود زکات آن را باید بدهند.

کشاورزی ۱۰ هکتار زمین دارد که آن را به پنج قسمت کرده و قصد دارد ۲ هکتار آن را جو و گندم بکارد و در ۴ قسمت دیگر محصولات دیگر، در هنگام شخم زدن زمین، تراکتور او در قسمت مربوط به جو و گندم ضربه خورده و صدمه می‌بیند و به آن خسارت وارد می‌شود، آیا این خسارت را می‌تواند از منافع جو و گندم کسر کند یا باید آن را به پنج قسمت تقسیم کند؟

چنانچه تدریجاً شده و در تمام این مدت خسارت وارد شده، در این صورت تقسیط بر پنج قسمت می‌شود و اگر اتفاقاً مثلاً در زمینی جو که شخم می‌کرد به سنگی برخورد کرده و جزئی از آن شکسته و يك دفعه خسارتی وارد شد، این جزء مصارف همان قسمتی می‌شود که خسارت در وقت شخم آن تحقق گرفته. (۵)

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- (۱) سایت مقام معظم رهبری، بخش استفتائات جدید.
- (۲) سایت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، بخش استفتائات.
- (۳) سایت آیت الله العظمی بهجت، بخش سؤالا و جوابها.
- (۴) سایت آیت الله العظمی سیستانی، بخش استفتائات.
- (۵) سایت آیت الله العظمی شاهرودیم بخش استفتائات.

خبرها

تحریمهای سخت‌تر علیه ایران تأثیر ندارد

يك روزنامه آمریکایی بر عدم تأثیر تحریمهای سخت‌تر علیه ایران تأکید کرد.

روزنامه اینتر نشنال هرالدها در شماره اخیر خود بدون اشاره به جزئیات يك خبر نوشت :  
ایران اخیراً بسته دیگری از پیشنهادهای گروه ۱ + ۵ (آمریکا، انگلیس، فرانسه، چین، روسیه و آلمان) را رد کرد.

نویسنده این مطلب در ادامه، بدون ارائه هر گونه آگاهی مناسب به خوانندگان چنین القا کرده است: در چنین شرایطی این تصور به ذهن متبادر می‌شود که جامعه بین‌المللی هر کاری را برای فشار بر ایران در جهت پذیرفتن مصالحه‌ای بپذیرد؛ اما دو کشور چین و روسیه نه تنها این تلاشها را تضعیف می‌کنند، بلکه در واقع از تحریمهای دیگر کشورهای جهان سود نیز می‌برند. در ادامه این مطلب آمده است: چندی پیش شرکت نفتی چین اعلام کرد که قرارداد ۷۰ میلیارد دلاری خود برای خرید گاز طبیعی مایع و توسعه میدان نفتی یادآوران در جنوب غربی ایران را پیش خواهد برد. روسیه هم به فروش فناوری هسته‌ای و همچنین پیشرفته‌ترین رادارها و موشکهای زمین به هوا در جهان به ارزش میلیاردها دلار ادامه می‌دهد.

به عقیده نویسنده، این سیستمها تواناییهای موشکی ایران را به شکل چشمگیری بهبود خواهد داد و هر گونه اقدام نظامی علیه ایران را پیچیده خواهد کرد. در حالی که تجار اروپایی سرمایه‌های خود را از ایران خارج می‌کنند، چینها و روسها با خرسندی برای پر کردن خلأ حضور آنها گام بر می‌دارند. در واقع آنها از تلاشهای کشورهای دیگر سود می‌برند.

نویسنده افزوده است: چین و روسیه می‌گویند که از تحریمهای سخت‌تر علیه ایران حمایت نمی‌کنند، زیرا آنها به تأثیر این تحریمها باور ندارند. هر دو کشور تأیید می‌کنند که هر شکلی از تحریمها که حرکتهای تجاری آنها را محدود کند، ایران را در ادامه برنامه هسته‌ای اش متوقف نخواهد کرد. به عقیده هرالدها در شماره اخیر، اگر يك اقدام نظامی علیه ایران انجام شود، تبعات آن فاجعه‌بار خواهد بود. (۱)

ایران می‌تواند خلیج فارس و دریای عمان را برای شناورهای بیگانه مرگبار کند  
مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل آمریکا در گزارشی اعلام کرد که زیر دریاییهای ایران با مینهای مجهز به سیستم مغناطیسی، صوتی و سنسورهای فشارسنج، می‌توانند خلیج فارس و دریای عمان را برای شناورهای بیگانه مرگبار کنند.

این مرکز افزود: ایران در صورت هر اقدامی علیه فعالیتهای هسته‌ای خود می‌تواند با زیر دریاییهایی که در اختیار دارد به تانکرهای حمل نفت و کشتیهای جنگی بیگانه در خلیج فارس حمله کند.

این مرکز در ادامه گزارش خود در خصوص ویژگیهای فنی و نظامی زیردریاییهای موجود در ناوگان دریایی ایران نوشت: یکی از ویژگیهای خاص این زیردریاییها این است که آنها از ۶ مجرای شلیک اژدرهای هدایت شونده برخوردارند که هر کدام از آنها می‌توانند اژدرهایی با کلاهکهای جنگی ۱۰۰، ۲۰۵ و یا ۳۰۵ کیلوگرمی شلیک کنند.

برخی از کارشناسان مسائل نظامی با اشاره به اینکه ایران به همراه این زیردریاییها بیش از يك هزار مین مدرن خریداری کرده اظهار می‌دارند که ایران این مینها را مجهز به سیستمهای مغناطیسی، صوتی و سنسورهای فشارسنج کرده است که همین موضوع مناطق دریایی مین گذاری شده را تبدیل به محیط مرگباری برای ورود زیردریاییها و یا شناورهای بیگانه کرده است. ایران چندین دهه است که با تحریمهای گوناگونی مواجه است. آمریکا و سایر کشورهای غربی تسلیحات پیشرفته به این کشور نمی‌فروشند و به هر طریقی سعی می‌کنند که مانع از دستیابی این کشور به تسلیحات متعارف پیشرفته شوند. با این حال ایران از طریق ارتباطاتی که با سایر کشورهای جهان دارد و تلاشهای مستمر برای رهایی از وابستگی به تسلیحات خارجی توانسته است احتیاجات مورد نیاز خود را برآورده سازد و اقدام به طراحی و تولی

تسلیحات بومی مورد نیاز خود کند. (۲)

سناتور آمریکایی: بوش باید در اردوگاه لاهه محاکمه شود

به گزارش خبرگزاری مهر، «مایک گراول» سناتور ایالت آلاسکا در کنگره آمریکا گفت، «جرج بوش» (رئیس جمهوری آمریکا) باید به جای مؤاخذه در کنگره، به دادگاه بین‌المللی لاهه تحویل داده شود تا به اتهام ارتکاب جنایات جنگی در عراق و افغانستان، محاکمه گردد. این سناتور آلاسکا گفت، استیضاح بوش در کنگره کافی نیست، بلکه او باید به اتهام کشتار میلیون‌ها نفر در عراق و افغانستان، به دادگاه جنایتکاران جنگی لاهه فرستاده شود. در همین حال، منابع خبری از درخواست تعدادی از نمایندگان کنگره آمریکا برای کناره‌گیری بوش، به سبب جنایات جنگی و فریب دستگاه‌های اطلاعاتی خبر دادند. این نمایندگان اعلام کردند بوش به خاطر اجازه دادن به شکنجه اسیران جنگی و بازداشتیها، مرتکب جنایات جنگی شده است. (۳)

سرسپردگی اوباما به صهیونیستها

«باراک اوباما» در سفر خود به سرزمینهای اشغالی به صهیونیستها اطمینان داد، هر گونه تغییری در سیاست خارجی آینده کاخ سفید چیزی از حمایت واشنگتن از تل آویو کم نخواهد کرد.

نامزد حزب دموکرات که شانس بیش تری از رقیب خود - «مک کین» - برای جانشینی «جرج بوش» دارد، تنها به بازدید از موزه «هولوکاست» اکتفا نکرد و به «سد روت» در جنوب اسرائیل رفت تا نهایت وفاداری خود را نسبت به رژیم صهیونیستی ابراز کند. اوباما در سدروت از باقیمانده موشکهای قسام شلیک شده به این شهر دیدن کرد و «تی شرتی» با شعار «من عاشق سدروت هستم» را چون پرچمی در دست گرفت و بار دیگر اعلام کرد حمایت از رژیم اسرائیل و تامین امنیت آن از اولویتهای سیاست خارجی او خواهد بود. مروری بر اظهارات اوباما نشان می‌دهد در صورت پیروزی وی، سیاست خارجی کاخ سفید، تغییر تاکتیکی خواهد داد نه استراتژیک. (۴)

سمیر قنطار: صهیونیستها حتی از نام سیدحسن نصر الله هم می‌ترسند

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سمیر قنطار قدیمی‌ترین اسیر لبنانی که اخیراً از زندان اسرائیل آزاد شد، گفت: اسرائیلیها همواره در حالت ترس و وحشت دائمی از مقاومت و سیدحسن نصر الله دبیر کل حزب الله به سر می‌برند و حتی از نام او نیز وحشت دارند. (۵)

می‌خواهم عضو حزب الله باشم

یک نویسنده مسیحی مصر اظهار داشت، آرزو دارم عضو حزب الله شوم. «رئوف مسعد» رمان نویس مصری، با چاپ مقاله‌های متعدد در یکی از روزنامه‌های قاهره با عنوان تقاضای پیوستن به حزب الله لبنان اعلام کرد: آرزو دارم حزب الله آغوش خود را برای مسیحیان شرق باز کند، چرا که حزب الله در آینده به حزبی ملی و فراگیر یا مفهوم «نصر الهی» تبدیل خواهد شد. وی افزود، «سید حسن نصرالله» دبیر کل حزب الله لبنان، و رزمندگان این حزب، ماهیت و چهره واقعی سران عرب را آشکار کردند و نشانها و مدالهای افتخاری که آنها بر سینه خود آویخته بودند را عملاً از اعتبار ساقط کردند.

این نویسنده مصری تصریح کرد، آرزو دارم مسیحیان شرق به حزب الله بپیوندند؛ زیرا نام حزب الله بیانگر آن است که این حزب برای خدا که آفریدگار همه انسانها و آفریدگار مسلمانان و مسیحیان است می‌جنگد. پیروان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت مسیح‌علیه‌السلام نیز در قرنهای گذشته دوش به دوش هم در برابر تجاوزگریهای صلیبهای فریبکار ایستادند. وی افزود، همه می‌دانند که حزب الله، غصه، ناراحتی و سرافکنندگی ما را به شادی و شادابی تبدیل خواهد کرد. بنابراین حق دارم از حزب الله بخواهم مرا به عضویت خود بپذیرد.

رزمندگان حزب الله که با ارتش اسرائیل می‌جنگند و تانکهای میر کپاوا را منهدم می‌کنند، نباید در چهارچوب یک حزب منحصر به شیعه باقی بمانند. از حزب الله می‌خواهیم حزب همه مستضعفان و ستمدیدگانی باشد که آرزو دارند حقوق خود را از سارقان بازستانند و می‌خواهند زندگی با عزت و کرامت داشته باشند. از حزب الله می‌خواهیم درهای عضویت خود را به سوی مسیحیان اصیل شرق باز کند. این نویسنده مسیحی خاطر نشان کرد، کسانی که خواهان پاکسازی کشورشان از لوٹ وجود دزدان و غارتگران بیگانه هستند به حزب الله بپیوندند چرا که حزب الله خاورمیانه را از یک غار به مکان امنی برای زندگی تبدیل خواهد کرد. (۶)

خشم سلمان رشدی از کتاب خاطرات محافظش

«ران اوانس» محافظ شخصی سابق سلمان رشدی در کتاب خود این نویسنده را فردی ناهنجار، کثیف و متکبر خواند.

به گزارش مهر به نقل از گاردین، «اوانس» که در سالهای گذشته مأموریت محافظت از جان سلمان رشدی را برعهده داشته، در کتاب خود با نام «در خدمت ارباب خانم» رشدی را شبیه يك زن دانسته و او را ناهنجارترین فرد معرفی کرده است.

این کتاب که در ۲۸۸ صفحه از سوی انتشارات «جان بلیک» منتشر شد، خشم رشدی را آن چنان برانگیخته که وی از نگارش و انتشار آن اظهار تأسف کرده است. (۷)

آموزش آمریکایی با طعم سلاح!  
مدرسه‌ای در تگزاس در اقدامی که ظاهراً نخستین مورد آن در آمریکا ا قلمداد می شود اجازه حمل سلاح به معلمان خود از پاییز امسال را صادر کرد.

به گزارش فارس به نقل از رویترز از هیوستون، به گفته «دیوید تویت» از مقامات این مدرسه، هیئت مدیره مدرسه «هارولد» در حومه تگزاس با توجه به عدم مخالفت والدین دانش‌آموزان این اجازه را به معلمان خود داده‌اند. این در حالی است که کارشناسان آموزش و پرورش هم ادعای

«تویت» مبنی بر اینکه این نخستین مورد صدور مجوز حمل سلاح برای معلمان در مدارس آمریکاست را تأیید کرده‌اند. «تویت» اعلام کرده که این اقدام برای حفظ امنیت معلمان است. (۸)

پی نوشت:

(۱) کیهان، ۸۷/۵/۲۲.

(۲) همان، ۸۷/۵/۱۵.

(۳) همان، ۸۷/۵/۷.

(۴) همان.

(۵) همان.

(۶) همان، ۸۷/۵/۲۹.

(۷) مردم سالاری، ۸۷/۵/۱۷.

(۸) کیهان، ۸۷/۵/۲۹.

مصلح بیدار (علامه سید عبد الحسین شرف الدین عاملی)

مهدی سلطانی رنانی

اشاره

نوشتاری که پیش روی شما است، شرح اجمالی زندگانی پر تب و تاب علمی و میارزاتی عالم و متفکر جهان اسلام و مصلح عظیم تشیع در قرن چهاردهم هجری، حضرت آیت الله علامه «سید عبد الحسین شرف الدین موسوی عاملی» رحمه الله است. در این سطور سعی شده است بخشی از آرمانهای مقدس و ابعاد گسترده شخصیت علمی، اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی آن بزرگ مرد ارائه گردد.

نسب و ولادت

سید عبد الحسین، فرزند سید یوسف شرف الدین موسوی عاملی است. مادرش بانوی بزرگوار، زهرا صدر دختر مرحوم آیت الله سید هادی صدر، فرزند سید محمدعلی و خواهر مرجع تقلید نامی، سید حسن صدر بوده است. نسب پاک و درخشان او با ۳۱ واسطه به ابراهیم المرتضی بن موسی بن جعفر علیهم السلام می پیوندد. (۱)

علامه شرف الدین در سال ۱۲۹۰ ه. ق در شهر مذهبی کاظمین متولد شد. (۲) وی در دامان پرمهر مادری پاکدامن و مهربان و تحت نظارت پدری عالم و روحانی، پرورش یافت. یک ساله بود که پدرش سید یوسف تصمیم گرفت برای گذراندن مراحل عالی تحصیل، به نجف اشرف مهاجرت کند؛ بنابراین، تنها فرزندش عبد الحسین را برداشته، با اهل و عیالش همراه کاروانی راهی کوی یار و کعبه آمال دلهای حق طلب، نجف اشرف شدند. در آن شهر ولایت، عبد الحسین، رشد و نمو کرد. (۳) در شش سالگی به مکتب خانه رفت و در هفت سالگی می توانست قرآن را با صوتی دلنشین و لحنی زیبا قرائت کند و این امر موجب امیدواری پدر و مادرش نسبت به آینده او شد. (۴)

تحصیلات

سید عبد الحسین پس از بازگشت با پدرش از نجف به جبل عامل، دوران تحصیلات مقدماتی و ابتدایی را در آنجا آغاز نمود و در محضر والد دانشمند خود، تعلیم علوم مقدماتی را به پایان برد و سطوح را نزد شیخ باقر حیدر، سید محمد صادق اصفهانی و شیخ علی بن شیخ باقر بن صاحب الجواهر آموخت. (۵)

هفده ساله بود که با دختر عموی خود ازدواج کرد و برای تکمیل تحصیلات خویش به عراق روانه گردید و پس از طی تحصیلات سطوح عالی، در حوزه درسی فقها و مراجع عظام و عالیقدر در شهرهای مختلف به طلب علم نشست، که از جمله ایشان می توان به شیخ حسن کربلایی (متوفی ۱۳۲۲ ه. ق)، شیخ محمد طه نجف (متوفی ۱۳۲۲ ه. ق)، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ ه. ق) سید محمد کاظم یزدی (متوفی ۱۳۲۷ ه. ق) سید اسماعیل صدر (متوفی ۱۳۲۸ ه. ق) شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (متوفی ۱۳۳۹ ه. ق) و سید حسن صدر (متوفی ۱۳۵۴ ه. ق) اشاره نمود. (۶)

۳۲ ساله بود که به مقام عالی اجتهاد نایل آمد و با دریافت چندین اجازه اجتهاد، مجدداً روانه جبل عامل گشت و با استقبال پرشور علما و بزرگان آن سامان مواجه شد. وی به اتفاق پدر و برادر دانشمندش، حوزه علمیه ای در آنجا تشکیل داد؛ ولی مدتی نگذشت که پدر و اندکی بعد برادر خود را از دست داد.

زمان زیادی نگذشت که مردم جبل عامل رهبر واقعی و راهنمای حقیقی خویش را شناختند و با معظم له در اقدامات اصلاحی اش اعلام همکاری نمودند. (۷)

ویژگیهای اخلاقی

زندگی او براساس قرآن کریم، روایات اخلاقی و سیره عملی ائمه طاهرين عليهم السلام و علمای صالح سلف طرح ریزی شده بود. در این مقال، اشاره ای اجمالی به ویژگیهای اخلاقی و صفات حمیده و پسندیده معظم له خواهیم داشت:

اخلاص

اخلاص علامه شرف الدین زبانزد خاص و عام بود، تا آنجا که نواده ایشان، استاد سید حسین شرف الدین در این باره می نویسد:



«مدرسه‌ای بود در صور که مخالفان سیاسی پدر بزرگ آن را اداره می کردند . هنگامی که بچه بودم، يك روز عصر به نژديك آن مدرسه رفتم و چند سنگ پرتاب کردم که موجب شد زیان‌هایی اندک به مدرسه وارد آید و این بدان علت بود که من تحت تأثیر درگیری‌های سیاسی قرار گرفته بودم که میان پدر بزرگ و مخالفانش در رابطه با مدرسه پیش آمده بود . همان شب پس از نماز عشا به خانه ما آمد. من با خوشحالی پیش دویدم . او مرا از آن کار شدیداً باز خواست کرد و گفت: مشکلات سیاسی من در ارتباط با دین است . من با مخالفان سیاسی خود برای خدا درگیر می‌شوم؛ اما آنان برای منافع شخصی خود مشکل‌آفرینی می‌کنند. من مدرسه جعفریه را تأسیس کردم تا فرزندان خود و مردم را از مدارس تیشیری مسیحی نجات دهم، به ویژه فرزندان بینوایان و ناتوانان را. و به همین دلیل مدرسه را مجانی قرار دادم . مخالفان من نیز همین کار را کرده‌اند؛ اگر چه برای رقابت من، یعنی آنان نیز مدرسه ای درست کرده اند برای طبقات پایین شیعه. حالا اگر من بتوانم آنان را به راه صواب بکشانم و برنامه مدرسه جعفریه را در آنجا هم پیاده کنم، چه بهتر! و اگر این کار را نتوانم، چون آنان می‌خواهند با من رقابت کنند، ناچارند راه مرا در پیش گیرند و مدرسه خود را مانند جعفریه اداره کنند و در این صورت کاری که مورد رضای الهی است، انجام گرفته. چه به دست من انجام یابد یا به دست مخالفان من.» (۸)

مهمان دوستی  
هرگاه می‌همانی بر او وارد می شد، خصوصاً اگر از دانشمندان بود، بسیار به آنان احترام می‌گذاشت و گاهی که آب لوله کشی در قسمت بیرونی منزل [محل سکونت مهمانان] قطع می‌شد، او شخصاً آفتابه را آب می‌کرد و در دسترس مهمان قرار می‌داد. (۹)

طبع بلند  
در مورد بلندطبعی علامه شرف الدین، از فرزند وی، حجة الاسلام حاج سید عبد الله شرف الدین داستانی نقل شده که در کتاب ادیب مشهور محمد علی الحومانی به نام «من یسمع» آمده است:

«ملك فيصل توسط رییس دربارش احسان البکر الجابری مبلغ ۵ هزار لیره مصری برای سید شرف الدین فرستاد؛ اما ایشان ضمن رد آن فرمود: من برای پول جهاد نکردم . فیصل هم گفته بود: من تا به حال آدمی به این بلندطبعی ندیده‌ام.» (۱۰)

اهتمام به امور طلاب  
در ابتدای ورود علامه به لبنان که مصادف با جنگ جهانی اول بود، حکومت عثمانی بخشنامه ای صادر کرد که هر کس توانایی حمل اسلحه دارد، باید وارد نظام شود و از این حکم، فقط آن دسته از علمای دینی معاف بودند که نامشان در دفاتر دولتی ثبت بود و این استثنا فقط شامل علمای سنی و مسیحی می‌شد؛ زیرا علما و طلاب شیعی دفتر نداشتند و کسی هم نبود که نام آنان را در جایی به ثبت رسانیده باشد. معظم له در این باره اقدام کرد و کوشید تا اینکه از طرف باب عالی عثمانی در استانبول فرمانی برای معاف بودن علما و طلاب شیعه صادر شد. (۱۱)

از دیگر خصوصیات اخلاقی آن مجاهد نستوه و فقیه ژرف نگر که اسوه اخلاق آن زمان بود، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. احترام به تمام طبقات اجتماعی و سلوک مناسب با آنان؛
۲. دستگیری از افراد بی‌بضاعت و کوشش برای رفع دردها و مشکلاتشان؛
۳. عفو و چشم‌پوشی از کسانی که به وی بدی می‌کردند؛
۴. تشویق نوجوانان به تحصیل و خودسازی و کوشش برای متدین بار آوردن آنان؛
۵. در بزرگداشت اهل علم، اهل قلم و شاعران، زیانزد خاص و عام بود؛
۶. به ایرانیان سخت علاقمند بود؛ چون آنان را پشتیبان واقعی تشیع می‌دانست؛
۷. تواضع فوق العاده‌ای داشت و خود را همیشه اقل خدَمَة الدین الاسلامی و سَدَنَة المذهب الامامی معرفی می‌کرد؛ (۱۲) و از نشانه‌های فروتنی‌اش این بود که به حرفهای عوام الناس نیز دقیقاً گوش می‌داد و احساس خستگی نمی‌کرد؛
۸. در امر به معروف و نهی از منکر جدیت داشت و با متخلفان و اهانت کنندگان به مقدمات عملاً و به سختی برخورد می‌کرد؛

۹. حق گو و حق طلب بود؛

۱۰. دور اندیش و تیزهوش بود و مردم را به کار خیر ترغیب می‌کرد؛

۱۱. هرگز به هم بحثهای خود فخر نمی‌فروخت.

علامه در زبان دیگران

عظمت روحی و اخلاقی و موقعیت علمی این فقیه سربلند، آگاه، متفکر پرتلاش زم آن و مجاهد همیشه در پیکار به حدی بود که دوست و دشمن را یارای انکار آن نبوده و نیست. در این مقال، ما به سخنان بزرگان و سروده‌های شعری برخی شاعران در وصف او می‌پردازیم:

آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله، ایشان را فخر عالم اسلام دانسته، فرموده اند: «قدرت بیلان و نثر شیوای مرحوم سید شرف الدین و متانت وقوه استدلال او کم نظیر بود.» (۱۳)

آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله بعد از شنیدن خبر ارتحال او، ضمن تعطیل کردن درس فرموده بودند: «هشام بن حکم زمان ما از دنیا رفت.» (۱۴)

مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، علامه شرف الدین را دارای شرایط مرجعیت مطلق شیعه می‌دانست و خطاب به او گفت: «حوزه علمیه نجف محتاج شما است. به آنجا بیایید و اموری را که به من مربوط است [امور مرجعیت کلّ جهان تشیع] متصدی شوید.» (۱۵)

مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم، ایشان را منبع رحمت و احسان معرفی می‌نمود و می‌فرمود: «سید شرف الدین منبع رحمت و احسان بود و همگان از رحمت و احسان او بهره مند می‌شدند.» (۱۶)

علامه امینی رحمه الله می‌فرمود: «شرف الدین یکی از قلّه های رفیع تشیع است و یکی از درفشهای افراشته اسلام. او در این روزگار نماینده عظمت سادات و بنی هاشم است. شیعه را می‌سزد که به شرف الدین افتخار کند و به دانش سرشار و شرف تابان و پارسایی عمیق و منطق فصیح و تبلیغات سودمند او.» (۱۷)

همچنین ایشان، آن دانشمند آگاه را مصلح کبیر لقب داد و فرمود: «مصلح کبیر، آیت الله سید عبد الحسین شرف الدین عاملی... شخصیتی که مورد توجه و ستایش امت اسلامی است، پیوسته جهت اصلاح امت و تبلیغ اسلام، راهگشای مسلمانان بوده و فداکاری شایسته نموده است. خدا او را جزای خیر دهد.» (۱۸)

محدث قمی رحمه الله می نویسد: «سید جلیل، عامل فاضل، محدث کامل، آقا سید عبد الحسین بن شریف یوسف بن جواد بن اسماعیل بن محمد شرف الدین که صاحب مصنفات فائقه و مؤلفات نافعه جلیله است... و من در بیروت به خدمت این سید شریف رسیدم. ادام الباری برکات وجوده الشریف و اعانه نصره الدین الحنیف.» (۱۹)

مرحوم حضرت آیت الله سید ابو القاسم خویی درباره علامه شرف الدین - که دو بار او را ملاقات کرده بود (۲۰) - چنین می‌فرمود: «در اخلاق نیکوی او، عظمتی بی نظیر دیدم. حضور ذهنی شگفت‌انگیز در مسائل علمی داشت... هیچ کس از جهاد او در راه عزت و عظمت اسلام بی‌خبر نیست. شرف الدین به بهترین روش از شریعت اسلام دفاع کرد و مذهب جعفری را یاری نمود و امت اسلامی را به اصلاح و سازندگی فراخواند. خدایش جزای خیر دهد.» (۲۱)

سفرهای زیارتی

علامه شرف الدین در حوالی سال ۱۳۲۸ ه. ق به مدینه منوره سفر کرد و مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام را زیارت نمود. در سال ۱۳۴۰ ه. ق از طریق دریا به زیارت حج بیت الله نائل آمد و اقامه نماز جماعت مسلمانان در مسجد الحرام را عهده دار شد و در سال ۱۳۵۵ ه. ق مشاهده مشرفه عراق را زیارت کرد. سپس به منظور زیارت حضرت رضاعلیه السلام رهسپار ایران شد. ۲۵ روز در ایران بود و در قم بر آیت الله سید صدر الدین صدر خاله زاده خود وارد گردید و ۴ روز در این شهر ماند و در مشهد ۵ روز در منزل آیت الله قمی اقامت گزید. معظم له در مسیر حرکت خود در همه شهرها مورد استقبال قرار گرفت و مذاکرات علمی میان ایشان و سایر دانشمندان موجب اذعان آنان به مراتب علمی سید شرف الدین گردید. (۲۲)

نمونه‌ای از کلمات قصار علامه شرف الدین

آن عالم ربّانی، مواعظ و پنندهای بسیاری را در قالب سخنرانیهای گوناگون برای مردم به یادگار گذاشت که به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ایشان درباره جدایی شیعه و سنی فرموده است: «فَرَقْتُهُمَا السِّيَاسَةَ فَلْتَجَمَعُهُمَا السِّيَاسَةَ؛ یعنی شیعه و سنی را از روز نخست، سیاست و مطامع سیاسی از هم دور کرد، و اکنون باید سیاست و مصالح سیاسی اسلام و مسلمین آنها را کنار هم گرد آورد.» (۲۳)

۲. «لَا يَنْتَشِرُ الْهُدَى إِلَّا مِنْ حَيْثُ انْتَشَرَ الضَّلَالُ؛ (۲۴) یعنی از همان جا که گمراهی انتشار یافته است، باید هدایت انتشار یابد.» مبارزات

سید شرف الدین، هم با مستکبران محلی و مخالفان اسلام در منطقه مبارزه کرد و هم با استعمار مقابله نمود. مبارزات او با استعمار فرانسه و در راه استقلال لبنان مشهور است. ترور نافرجام سید به وسیله ابن حلاج به دستور فرانسه نیز در همین راستا بود. مشکلات سختی که استعمار فرانسه همواره در راه سید شرف الدین ایجاد می کرد، او را واداشت به دمشق مهاجرت نماید؛ ولی سپاه فرانسه در راه کمین کرده بودند که از این سفر سید ممانعت به عمل آورند و چون در این راه توفیق پیدا نکردند، خانه او را در سُجُور به آتش کشیدند و منزل دیگرش را در صور پس از غارت، مصادره کردند و کتابخانه او را به آتش کشیدند که تالیفات خطی بسیاری از او در این حریق سوخت. (۲۵)

سید شرف الدین با تحمل همه مشکلات خود را به دمشق رساند و در آنجا مبارزان و دانشمندان دور او جمع شدند و وی با خطابه‌های آتشین خود آنان را به وظایف خطیرشان آگاه ساخت، لزوم برخورد جدی با استعمارگران فرانسه را پیشنهاد کرد و به دنبال اقدامات آنان، فرانسه سران نهضت را به فلسطین تبعید نمود. (۲۶)

سید شرف الدین پس از چند ماه به مصر سفر کرد و شخصیت چند بعدی او باعث شد که بلافاصله بزرگان مصر او را دریافته و به دیدارش بشتابند.

در اواخر سال ۱۳۳۸ هـ. ق به يك آبادی در فلسطین به نام عَلمَا که در نزدیکی جبل عامل قرار داشت، مهاجرت نمود و خانه‌اش محل رفت و آمد مردم شد. دولت فرانسه پس از يك سلسله مذاکرات و وساطت علامه سید محمد صدر، موافقت کرد که سید شرف الدین و دیگر تبعیدیها، به جبل عامل بازگردند. پس از بازگشت تمام تبعیدیها، وی به جبل عامل بازگشت و مردم با مراسمی پرشور و بی‌سابقه از او استقبال نمودند. (۲۷)

معظم له در مقابل جنبشهای آزادی خواهی که در جهان غرب و اسلام اتفاق می افتاد، موضع مثبتی اتخاذ می کرد و در این راستا جنبش مصر و ملی کردن کانال سوئز و جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران را تأیید و با رهبران جنبشهای آزادی خواه تماس داشت و از آنان حمایت می نمود.

یکی دیگر از مبارزات سید شرف الدین، مبارزه با فئودالیسم حاکم بر لبنان در آن روزگار بود. وی در برابر زمین‌داران مقاومت و آنان را محکوم می نمود. در ادامه برخی از مبارزات این عالم الهی را به صورت مبسوطتر بیان می‌کنیم.

الف. مبارزه با فئودالیسم

علامه شرف الدین، یکی از مرزبانان حماسه آفرین میدان عدالت و سنگر مبارزه با ظلم بود. گویی روح عدالت پرور و ظلم ستیز جدّش، امام علی علیه السلام در او تجلی یافته بود. وقتی از نجف اشرف به جبل عامل بازگشت و زعامت دینی خود را آغاز کرد، با اولین نمودهای ریشه دار ظلم در جبل عامل، یعنی نظام بهره‌کشی «فئودالیسم» به مبارزه برخاست. در برابر مالکان زالو صفت و زمین‌داران استثمارگر که خون دهقانان مسلمان و محروم را به شیشه می کردند و در مقابل مزد ناچیزی، کارهای طاقت فرسایی از آنان می کشیدند و روز به روز بر بدبختی و فقر آن بیچارگان دامن می زدند و خود در بهترین شهرها و روستاها، با برخورداری از امکانات رفاهی فراوان، به عیش و نوش پرداخته و با خوش گذرانی روزگار می گذراندند، مردانه قد علم کرد و سالها با این نظام درگیر شد. (۲۸)

علامه شیخ مرتضی آل یاسین نجفی که از عالمان آگاه شیعه در این عصر به شمار می رود، درباره درگمی شرف الدین با فئودالها می نویسد: «شرف الدین، در جبل عامل، زندگی جدیدی

را آغاز کرد. درباره امور دینی و شعائر اسلامی سختگیری می کرد؛ اما در اخلاق و رفتار، ملایم بود. در دفاع از حق، قدرت نشان می داد؛ اما در برابر مردم ضعیف و ناتوان، با رفق و مدارا رفتار می نمود. در آن روزگار در لبنان زمین داری ناهنجاری وجود داشت. توده های مردم، در برابر مالکان، اختیاری از خود نداشتند و برای زندگی، معنایی جز بردگی نمی دانستند. مالکان و توانگران نمی گذاشتند که آنان مفهوم والاتری از زندگی درک کنند. زندگی توده های مردم محروم، زوی پای جباران و طاغوتیان پایمال شده بود. چون شرف الدین در آنجا استقرار یافت، نتوانست آن نظام خردکننده و آن استبداد استثمارگر را قبول کند و در برابر بر باد رفتن حقوق محرومین ساکت بماند...

شرف الدین، آن نظام نحس را محکوم کرد و با آنان وارد سخت ترین مبارزات شد. قدرتمندان و بهره کشان جبار در برابر او ایستادند و همه امکانات خویش را برای شکستن او به کار گرفتند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکردند؛ اما سرانجام مرد حق پیروز شد و کوششهای آنان همه تباہ گشت. «(۲۹)

ب. همراهی با جنبشهای آزادی خواه

حضرت آية الله علا مه شرف الدین، جنبشهایی را که در جهان اسلام و عرب به وقوع می پیوست، پیگیری می نمود و موضعی مناسب در مقابل هر کدام اتخاذ می کرد. رهبران این جنبشها را نیز به خوبی می شناخت و با روشنفکران و مطلعان درباره مسائل سیاسی در این جنبشها و نهضتها به بحث و گفتگو می پرداخت. از جمله این جنبشها، ملی شدن کانال سوئز در مصر و ملی شدن صنعت نفت در ایران بود.

شرف الدین هر دو جنبش را به دلیل آنکه به نفع مسلمانان و به ضرر استعمارگران بود، تأیید کرد و به طرفداری از آنها برخاست. جنبش عربی مصر و ملی شدن کانال سوئز که در سال ۱۹۵۶ م. اتفاق افتاد و از حرکتهای امیدآفرین در جهان اسلام بود، مورد قبول و دفاع همه آزادی خواهان و بیدار دلان با وجدان، از جمله علامه شرف الدین بود. ملی شدن صنعت نفت در ایران نیز که در سال ۱۳۲۹ ه. ش اتفاق افتاد، به دلیل اطلاع شرف الدین از ماهیت آن و اهداف و رهبران آن، از جمله آیت الله سید ابو القاسم کاشانی و آرمانهای او، مورد تأیید و پشتیبانی وی قرار گرفت. (۳۰)

خدمات علمی و تألیفات

با وجود اشتغالات بسیار اجتماعی و سیاسی که بیش تر وقت شرف الدین را اشغال کرده بود، ایشان از نوشتن کتب ارزنده و روشنگر غفلت نمی کرد. او کتب زیر را از خود به یادگار گذاشت که همه حاوی بهترین و کامل ترین مطالب در زمینه های مختلف دینی و علمی است:

المراجعات؛ الفصول المهمة فی تألیف الأمة؛ الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء علیها السلام؛ فلسفة الميثاق و الولاية؛ اجوبة موسی جارا؛ مسائل فقهية؛ ابو ه ريرة (در زمینه معرفی صحیح بزرگان حدیث، ابو هریره و نشان دادن مقدار اعتبار احادیثی که از او نوشته شده است، می باشد.)؛ المجالس المفخرة؛ کتاب کلمة حول الرؤية؛ النص والاجتهاد؛ ثبت الاثبات فی سلسلة الرواة؛ الی المجمع العلمی العربی؛ بغية الراغبین؛ مؤلفوا الشیعة فی صدر الاسلام؛ زینب الكبرى.

عروج به سوی معبود

صبح روز شنبه ۸ جمادی الثانی سال ۱۳۷۷ ه. ق، آن شعله فروزان و آن چشم همیشه بیدار، پس از ۸۷ سال درخشش خیره کننده، خاموش گشت و قلبی که مظهر شجاعت، کرامت، حکمت و عطوفت بود و همیشه برای عدالت می تپید، در سینه خاک آرام گرفت. جسد مطهر او در بیروت تشییع رسمی شد و پس از آن به بغداد حمل گردید و در بغداد و کاظمین (محل ولادتش) تشییع شد. سپس در کربلای معلی با اشک و آه و سوز و ناله شیعیان داغدار تشییع و قبل از غروب آفتاب، جنازه به نجف اشرف رسید. در آنجا نیز تشییع بی سابقه ای صورت گرفت و در حجره مجاور آرامگاه آیت الله سید محمدکاظم یزدی در سمت جنوبی صحن مطهر علوی به خاک سپرده شد.

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- (۱) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۷ - ۱۹۹؛ حیاة الامام شرف الدین، شیخ احمد قبیسی، بیروت، چاپ اول، ص ۳۱؛ بغیة الراغبین فی آل شرف الدین، علامه شرف الدین، نسخه خطی، ص ۲۰.
- (۲) الامام السید عبدالحسین شرف الدین قائد فکر و علم و نضال، شیخ عبد الحمید الحرّ، بیروت، ۱۹۷۲ م، ص ۱۳؛ المراجعات، علامه شرف الدین، مقدمه شیخ مرتضی آل یاسین، چاپهای مختلف، مقدمه، ص ۵.
- (۳) شرف الدین عاملی، چاووش وحدت، مصطفی قلی زاده، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، بهار ۱۳۷۲ هـ . ش، ص ۲۸ - ۳۰.
- (۴) نعباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ج ۳، ص ۱۰۸۱.
- (۵) الامام السید عبدالحسین شرف الدین قائد فکر و علم و نضال، ص ۷۶ - ۷۷؛ حیاة الامام شرف الدین، ص ۳۰ - ۳۱.
- (۶) مجله نور علم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۳۶۷ هـ . ش، شماره ۳۲، ص ۱۲۰ - ۱۲۲.
- (۷) الامام السید عبد الحسین شرف الدین، ص ۷۸ - ۸۲؛ شرف الدین عاملی، چاووش وحدت، ص ۴۱ - ۴۷.
- (۸) شرف الدین، علامه محمد رضا حکیمی، انتشارات دلیل ما، قم، بی تا، ص ۲۱۲؛ مجله نور علم، شماره ۳۲، ص ۱۲۹.
- (۹) شرف الدین، ص ۲۲۲.
- (۱۰) مجله نور علم، شماره ۳۲، ص ۱۳۱.
- (۱۱) شرف الدین، ص ۲۲۲.
- (۱۲) از جمله، در پایان تعلیقاتش بر کتاب المراجعات، خود را کمترین خدمتگزاران اسلامی و خدمتکاران مذهب تشیّع معرفی می کند.
- (۱۳) مجله پیام انقلاب، شماره ۸۴.
- (۱۴) مجله نور علم، شماره ۳۲، ص ۱۲۴.
- (۱۵) النص و الاجتهاد، علامه شرف الدین، با مقدمه های مختلف، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپهای مختلف، ص ۳۶.
- (۱۶) حیاة الامام شرف الدین، ص ۱۲۸.
- (۱۷) شهداء الفضیلة، ص ۱۶۶۱.
- (۱۸) الغدیر، ج ۷، ص ۴، مقدمه.
- (۱۹) منتهی الآمال، باب نهم، در ضمن ذکر اولاد امام هفتم.
- (۲۰) یک بار در بازگشت از سفر حج در لبنان و یک بار در سفر شرف الدین به نجف.
- (۲۱) حیاة الامام شرف الدین، ص ۱۲۸.
- (۲۲) المراجعات، ص ۱۸ - ۱۹؛ حیاة الامام شرف الدین، ص ۱۰۶ - ۱۰۹؛ الامام السید عبد الحسین شرف الدین، ص ۵۷ - ۵۹؛ مجله نور علم، شماره ۳۲، ص ۱۲۴.
- (۲۳) النص والاجتهاد، مقدمه، ص ۱۴؛ شرف الدین، ص ۱۷۵.
- (۲۴) النص والاجتهاد، (مقدمه)، به قلم سید محمد باقر صدر، چاپ سوم، ص ۳۲.
- (۲۵) همان؛ شرف الدین، ص ۱۹۱ - ۱۹۲.
- (۲۶) حیاة الامام شرف الدین، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.
- (۲۷) همان، ص ۱۱۴.
- (۲۸) شرف الدین عاملی چاووش وحدت، ص ۱۰۱ - ۱۰۳.
- (۲۹) المراجعات، مقدمه شیخ مرتضی آل یاسین، ص ۶ - ۷؛ ترجمه این قسمت از مقدمه آل یاسین در کتاب «شرف الدین»، ص ۱۹۳ - ۱۹۵.
- (۳۰) شرف الدین، ص ۲۳۰ - ۲۳۲.

متأسفانه امروز - به هر دلیل - کشورهای غربی با هدف تاراج منابع و مقابله با مخالفان جهانی خود، و با شعارهای حاکمیت مردم، دفاع از حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، محو کشت خشکاش و... با همه توان خویش، وارد افغانستان مظلوم شده اند. در پرتو حمایت نیروهای نظامی موسوم به «ناتو» و «آیساف» در این کشور، صدها مؤسسه فرهنگی - تبلیغی از کشورهای مختلف آمریکایی، اروپایی و آسیایی به این کشور، سرازیر گشته اند و به تبلیغ وهابیت، مسیحیت و حتی یهودیت می‌پردازند.

این مبلغان با بهره‌گیری از جدیدترین فناوریهای رسانه‌ای و تبلیغاتی، و با سوء استفاده از فقر فرهنگی و اقتصادی مردم، در زیر چتر نیروهای ناتو، با آسودگی خاطر بیش تر به تبلیغ باورهای غیر اسلامی و ترویج فساد و منکرات می‌پردازند.

البته فعالیت‌های دشمنان اختصاص به افغانستان ندارد و در جاجای کشورهای اسلامی می‌توان تهاجم بی‌امان آنان را مشاهده نمود که یکی از نمونه‌های آن ایران اسلامی است و دشمنان کینه توز اسلام هر روز با ترفندی جدید تلاش می‌کنند تا نور پرفروغ حکومت اسلامی را خاموش نمایند. آنچه در این مقاله می‌خوانید گذری است بر فعالیت‌های مبلغان مسیحی در افغانستان.

فعالیت‌های مؤسسات فرهنگی

از بین گروه‌ها و فرقه‌هایی که برای رسیدن به اهداف خود در افغانستان فعالیت می‌کنند، در برخی مناطق، حضور منادیان و مبلغان مسیحی، پررنگ تر و پرجاذبه تر از رقیبان دیگر به نظر می‌رسد؛ برای مثال، حضور ایشان در شهرهای شمالی به علت بهره‌مندی از امنیت نسبی، ملموس‌تر و آشکارتر است.

برخی مؤسسه‌های فرهنگی - تبلیغی آمریکایی و اروپایی در این مناطق، فعالیت گسترده ای دارند. «پت» و «امگا» از مهم‌ترین و مشهورترین این مراکز هستند. این نهادهای فرهنگی به ترویج عقاید خویش می‌پردازند. برجسته‌ترین فعالیت‌های این گروه‌ها عبارت‌اند از:

۱. ارسال کتب مذهبی: در این باره، ذکر نکات ذیل ضرورت دارد:

الف. این کتابها که چاپ مسیحیان افغانستان، پاکستان، ایران، آمریکا، اروپا و ... است، گاهی بدون ذکر مشخصات کامل به فارسی نگاشته و یا ترجمه شده‌اند.

ب. این کتابها با بهترین کیفیت و حجم کم (در قطع رقعی، جیبی، تقویمی و ...) با عناوین فریبنده و دارای جاذبه عمومی، تهیه و بدون مزاحمت‌های رسمی و دولتی، میان مردم، به ویژه جوانان به صورت رایگان پخش می‌شود.

ج. این کتابها دارای تصاویر هدفدار و محتوای خاص برای ترویج مسیحیت است. عناوین برخی از این کتابها عبارت‌اند از: کتاب پیدایش (اولین کتاب تورات)، مژده برای عصر جدید (انجیل مقدس، عهد جدید)، مبانی مسیحیت، مهر و صفا، من او را نمی‌کشم، گنجینه طلایی از حکمت سلیمان، دیوان محبت، قربانی، راه به سوی نجات ابدی، زندگی تازه (دوره زندگی مسیحی)، در جستجوی حقیقت، مرد آسمانی، (۱) ده حکم شرعی موسی علیه السلام، به کجا با این بارم؟، کمک آسمانی، بخشایش واقعی و... .

د. پشت جلد و در صفحات اول و دوم این کتابها، جملات کوتاه، جذّاب و بااهمیتی را با خطّ درشت‌تر می‌نویسند تا خواننده با یک نگاه، شیفته آن شود و آن را بخواند. گاهی این مطالب، نه یک کشور که سایر کشورها و حتی جهان اسلام را نشانه می‌رود. برای نمونه، جملاتی از پشت جلد کتاب «مرد آسمانی» را با هم می‌خوانیم که داستان مردی مسیحی به نام برادر «یون» است. این عبارات را کشیشی به نام «سام یقنظر» نگاشته است:

«... ایشان (برادر «یون») در تابستان سال ۲۰۰۵ در کنفرانسی با شرکت قریب به ۱۰۰۰ ایرانی مسیحی حضور یافتند و برای آنها صحبت کردند. برادر «یون» با شور و حرارت فراوان از ایرانیان مسیحی خواستند برای خداوند، غیرت داشته باشند و از شریر نهراسند؛ زیرا او که خود تا به حال، جفاهای بسیاری را متحمل شده است، ثابت نموده که آنچه در نهایت، سرنوشت کلیسا را رقم می‌زند، نه حکام سیاسی مستبد، بلکه تنها خدا است.»

یادآوری این نکته، لازم است که براساس برخی آمارها، تنها در سال ۸۶ حدود ۴۰/۰۰۰ کتاب مذهبی وارد نواحی شمالی شده است.

۲. تجهیز کتابخانه‌ها: از دیگر اقدامهای مؤسسات فرهنگی مسیحی، تأسیس، تجهیز و تکمیل کتابخانه در شهرهای بزرگ این کشور، به ویژه در شمال است. کتابخانه‌های معروف «دقیق بلخی» و «امیرعلی شیرنویی» از جمله آنها است که در شهر مزار شریف، فعالیت گسترده دارند.

۳. تأسیس مراکز فرهنگی و آموزشی: آنان در قالب آموزشگاههای زبان، کامپیوتر و ... به نشر عقاید خویش می‌پردازند. مؤسسه‌های «پت»، «امگا»، «جگ لندن» و ... از جمله آنها است.

۴. پخش نوار، سی دی و ...: نام برخی از آنها عبارتند از: نور خدایی، انجیل مقدس (عهد جدید)، مژده (خبر خوش) و ... . عنوان دیگر این مجموعه‌های شنیداری، «صدای زنگی» است. چگونگی عملکرد مبلغان مسیحی

شایان ذکر است که این مبلغان، بسیار دقیق و کارشناسانه فعالیت می‌کنند. مخاطبان واقعی این افراد، کودکان، نوجوانان، جوانان و نیز افراد فاقد علم و آگاهی هستند که در منجلا ب فقر و گرفتاریهای مالی سقوط کرده‌اند. آنان در برخی مناطق از والدین می‌خواهند تا فرزند خردسال خویش را در اختیار آنها بگذارند و در مقابل، ایشیان نیز تمام نیازهای مادی آن کودک و خانواده اش را تأمین می‌کنند. تأسّف‌بارتر از همه، اینکه مبلغان مسیحی، برعکس وهابیت، بیش‌تر، شیعیان این کشور را نشانه گرفته‌اند.

آنچه در ذیل می‌آید، گوشه‌ای از چگونگی عملکرد این مبلغان است و از زبان فردی نقل می‌شود که برای بار نخست به مجالس خصوصی آنها راه یافته است:

«اطلاع یافتم که به خاطر تجلیل از روز عید کریسمس، محفل جشنی در دفتر «امگا» برگزار می‌شود. فکر کردم که یک مجلس عادی است و در حالی که آدرس در دستم بود، راه افتادم. هر طور بود، خودم را به داخل حیاط دفتر رساندم. افراد بسیاری آمده بودند. دخترها و پسرها، بعضی با پوشش نامناسب و رفتارهای غیراخلاقی. تا آن زمان، چنین صحنه‌هایی را ندیده بودم. برگزارکنندگان، مثل دیگران از من هم پذیرایی کردند؛ زیرا فکر می‌کردند که من هم از دعوت‌شدگان هستم. وارد سالن شدیم. سالنی شیک و مزین با فرشها و تابلوهای رنگارنگ تقریباً سالن، پر شده بود. زنها و مردها در کنار هم نشسته بودند. تعداد خانمها تقریباً به اندازه مردها بود.

من هم در جایی که راهنمایی کردند، نشستم. هنوز مراسم شروع نشده بود. مقابلم مردی نشسته بود که رنگ زرد و چشمان سبزی داشت. اطرافش گیتار، طبل و دیگر ابزار و لوازم موسیقی بود. هر کسی که داخل سالن می‌شد، اوّل پیش او می‌رفت و به او عرض احترام می‌کرد و دستش را می‌بوسید؛ مثل اینکه کشیش بود.

بار اوّل بود که من او را می‌دیدم. از موقعیتش هم اطلاع نداشتم. به همین دلیل بدون هیچ عکس‌العملی در جایم نشستم. او هم فهمیده بود که من از همه چیز بی‌خبرم و رفتارم، ناشیانه است. به همین دلیل، گاه‌گاهی زیر چشمی به من نگاه می‌کرد. گاهی انگلیسی سخن می‌گفت و گاهی فارسی. فارسی را بسیار روان حرف می‌زد. اگر زردی سر و صورتش نبود، شاید نمی‌فهمیدم که خارجی است.

مراسم جشن، شروع شد. پسر جوانی، اجرای جلسه را به عهده داشت. در آغاز از دختر جوانی به نام «مریم» خواست تا با خواندن آیاتی از انجیل، محفل را آغاز کند. این دختر با موسیقی ملایمی، آیات انجیل را خواند. حاضران به افتخارش کف زدند و یک چیزهایی را با هم زمزمه می‌کردند. هرچه می‌گفتند، من نمی‌فهمیدم.

بعد از آن، جوان دیگری که نامش سلطانی بود، به عنوان میزبان، سخن گفت و از خوشامد گفتنش پیدا بود که شرکت کنندگان از ولایت هرات، کابل، سرپل، جوزجان و حتی از ایران آمده‌اند. چند نفر، یکی بعد از دیگری به جای مخصوص آمدند و به نمایندگی از مردم ولایت خود سخنرانی کردند و هر یک نکاتی برجسته در باره آیین مسیح بر زبان راندند و دیگران را به پذیرفتن مسیحیت تشویق کردند.

جالب آن بود که به خانمی نوبت رسید که برای انجام وظیفه دعوت شد تا پشت تریبون حاضر شود. او را «بی‌بی شیرین» معرفی کردند. تقریباً ۵۰ ساله به نظر می‌رسید. خیلی بریده بریده، غیرمنظم، لرزان و با لکنت سخن می‌گفت. وی در عین حال، اظهار شادمانی و خوشوقتی نیز می‌کرد. از ظاهرش پیدا بود که بی‌سواد است و به دام مبلغان مسیحی افتاده و به نان و نوایی رسیده است. این را زمانی فهمیدم که او در بخشی از سخنانش افزود:

«ماه رمضان را گرسنه روزه گرفتم. هیچ کس به من کمک نکرد. مجبور شدم، گدایی کنم. این کار را هم مناسب خود نمی‌دیدم. در این فکرها بودم که يك روز پام به این دفتر کشیده شد و از کمکهای خوب این دفتر بهره‌مند شدم. خیلی زود، وضعیت اقتصادی‌ام تغییر کرد...». او در ضمن، از فردی که زمینه راهیابی او به این دفتر را فراهم و او را معرفی کرده بود، تشکر کرد و گفت: «او چند خانواده فقیر دیگر را نیز شناسایی کرده و پس از من به این دفتر معرفی کرده است. ما از او به سبب شجاعت و فعالیت‌هایش تقدیر و تشکر می‌کنیم...».

همچنان، مجلس ادامه داشت. نوبت به دختر خردسالی رسید که «معصومه» نام داشت. از ظاهرش پیدا بود که وضعیت او نیز شبیه همان خانمی بود که جلوتر از او مأموریتش را انجام داد. او در باره حضرت عیسی علیه‌السلام و مسیحیت، سخن گفت؛ برای مثال می‌گفت: «چرا همه مردم به کودکانشان، مسیحیت را یاد نمی‌دهند؟» سپس با لحنی کودکانه و جذّاب، ترانه ای را در باره حضرت مسیح اجرا کرد. همگان او را تشویق کردند و بر شجاعت و شهامتش آفرین گفتند. فضای برنامه، طوری شده بود که همه به مسیح، عشق می‌ورزیدند. گویا شنیدن این جملات از زبان يك دختر خردسال و به اصطلاح معصوم، دل‌های همه را جلا داده و همگان را به سوی سعادت ابدی و همیشگی کشانده بود!

البته واضح بود که قهرمان پیروز این صحنه، فقر بود، نه آیین مسیح؛ ولی هرچه بود، اکنون به نام مسیح و مسیحیت ختم می‌شد و آمریکاییها و اروپاییها را مهربان، فرشته‌های نجات و مردمانی مهربان و قدّیس به تصویر می‌کشید.

سپس آن مرد خارجی - که در سطور قبل گفته شد - از جایش برخاست، دختر را دعوت کرد، نزدش نشاند و با او خیلی مهربانی کرد. همچنین، مقداری پول برای تشویق به او داد و جرئت و شهامت او را ستایش کرد. او این‌گونه به همگان آموخت که راه این دخترک را بپیمایند تا همچون او از چنین هدایایی برخوردار شوند.

هنوز جلسه ادامه داشت. يك خارجی آمد و پشت تریبون حاضر شد. مثل اینکه شاعر بود. او شروع کرد به شعر خواندن. بیش‌تر سروده‌هایش در باره مسیحیت بود. موسیقی نرم و دلنوازی نیز او را در خواندن شعر همراهی می‌کرد. زمینه شادمانی حاضران، بیش از قبل فراهم شده بود. تقریباً همگان از شور و شوق يك نوع موسیقی به‌عالمی که به حضرت مسیح نسبت می‌دادند، سفر کرده بودند. شور و هیجان، مجلس را فرا گرفته بود.

بعد از آن مرد شاعر، فرد خارجی دیگری برخاست. او آخرین فردی بود که برنامه اجرا می‌کرد. اینکه برنامه رو به اتمام بود، خوشحال شدم. همگان، همزمان با او از جایشان بلند شدند. البته حق هم داشتند. او انسانی معمولی نبود؛ بلکه يك کشیش مسیحی بود که از کشورهای دیگر آمده بود. قدر و منزلتش نزد حاضران بیش از دیگران بود. به هر صورت، پشت تریبون قرار گرفت. مثل اینکه زبانش، فارسی بود. البته نه فارسی دری، بلکه فارسی معمول در ایران. وی با لحن آرام و شمیم سخن‌گفتن را آغاز کرد و در بخشی از سخنانش، پس از تشکر از حاضران گفت: «چند روز پیش از کشور ایران آمده‌ام. از برخی ولایات افغانستان، دیدن کرده‌ام. اکنون برای شرکت در این محفل نورانی، نزد شما و به شهر شما آمده‌ام... ما فعالیت‌های زیادی در ایران داریم. در ولایت هرات نیز دفتر داریم. در آنجا به‌طور گسترده فعالیت می‌کنیم. از شما نیز تقاضا می‌کنم، مانند برادران ایرانی و هراتی خودتان، فعالیت گسترده‌ای داشته باشید، ایمان خود را حفظ کنید و استوار و باغیرت باشید.

ما در حال بنیان‌نهادن کلیسای مسیحیت در افغانستان هستیم. خیلی هوشیار و دقیق باشید؛ زیرا دوست ندارم در روند کار و تبلیغ خود ناموفق باشید. پیروزی مسیحیت در افغانستان به نوع رفتار و عملکرد شما بستگی دارد. سعی کنید فعالیت‌هایتان مخفی باشد و دیگران را حساس نکنید.



می‌دانم که در حال حاضر، از نبود کلیسا در اینجا رنج می‌برید. امیدوارم در آینده کلیسایی داشته باشید؛ البته تا آن زمان می‌توانید محلی را به‌طور مخفیانه به عنوان کلیسا در نظر بگیرید. اگر نشد، در خانه‌هایتان، اتاق مشخصی را به عنوان کلیسا انتخاب کنید و عبادات و مراسم خود را در آنجا انجام دهید.»

به هر صورت او به این شکل، مشکل کلیسا را حل کرد و فقط مسئله کشیش و روحانی کلیسا مانده بود که آن نیز حل شد. او در بخش پایانی سخنانش به چند نفر از حاضران که نامشان را ذکر نکرد، مقام کشیشی را تبریک گفت. پیدا بود که چند نفر از حاضران تا مرحله کشیشی با معارف و آداب مسیحیت آشنايي دارند.

آن‌گاه شعری خواند که به مجلس، حالتی معنوی بخشید. سپس او به تك تك حاضران، يك هدیه داد. هدیه او اوراقی از سروده‌هایش بود که باعث شغف و خرسندی حاضران شد. او به حاضران گفت: «سعی کنید این اشعار را به کودکان خود بیاموزید.»

محفل جشن، به پایان رسید. هنگام خارج شدن از سالن، همان روحانی خارجی نزد آمد و با لحن دلسوزانه ای پرسید: «فرزندم! چرا صلیب به گردنت آویزان نکرده ای؟! در پاسخ گفتم: «جناب! من تازه آمده‌ام و در این دفتر سابقه‌ای ندارم، حتماً...»؛ نگذاشت سختم تمام شود، دستم را گرفت، به گوشه‌ای برد که کمی خلوت‌تر بود و با لحنی شیرین و مهربانانه، من را به «ایمان!» دعوت کرد.

آن‌گاه به عنوان تبرک عيد کریسمس، شیرینی به من داد و گفت: «از این به بعد به اینجا رفت و آمد داشته باش. با ما در ارتباط باش...». سپس يك ورق از سروده‌هایش را نیز به من داد و افزود: «در این باره با خانواده و دوستان مورد اطمینانت صحبت کن و زمینه‌آشنایی آنها را با ما فراهم ساز. برو پسر که خدا یار و یاورت باد.»

\*\*\*

با يك دنيا حرف و سؤال، از دفتر خارج شدم. به افرادی می‌اندیشیدم که با آشنایی با این گونه دفاتر، دنیای خودشان را آباد و آخرتشان را خراب می‌ساختند. همچنین به حاکمان و مسئولان فرهنگی فکر می‌کردم که چگونه این هجوم فرهنگی را تماشا می‌کنند.

پی نوشت: \_\_\_\_\_

۱) کتابهای «در جستجوی حقیقت» و «مرد آسمانی» چاپ ایران هستند که اولی پیش از انقلاب و دومی پس از انقلاب چاپ شده اند. افزون بر این، نویسندگان کتابهای «من او را نمی‌کشم» (نصر الله غفاری)، و «دیوان محبت و مهر و صفا» (دکتر عباس آریانپور) ایرانی هستند. این نشان می‌دهد که مسیحیان ایرانی فعال و پرتحرک‌اند و زیر سایه حکومت دینی در ایران به تبلیغ مسیحیت می‌پردازند و این، هشدار است به همه افرادی که به دین و مکتبشان، علاقه و حساسیت دارند.

کتاب «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال» نوشته محدث بزرگ شیعه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (۱) است. همچنان که از نام این کتاب پیدا است، این کتاب حاوی روایات فراوانی در بیان اعمال پسندیده، پاداش اعمال نیک و همچنین اعمال ناپسند و مجازات اعمال بد می باشد.

تألیفات شیخ صدوق رحمه الله - که حدود سیصد اثر برای ایشان برشمرده اند - بسیار پرمحتوا و ابتکاری و متنوع است؛ اما استناد همه این کتابها به ایشان قطعی نیست. یکی از کتابهایی که به طور قطع و یقین از ایشان است، کتاب «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال» می باشد. این کتاب همواره مورد توجه همگان بوده و یکی از مهم ترین و معروف ترین کتابهای حدیثی شیعه به شمار می آید.

کتاب ثواب الاعمال شامل ۷۷۸ حدیث می باشد که در ضمن ۳۹۱ عنوان و کتاب عقاب الاعمال نیز شامل ۳۳۱ حدیث است که در ضمن ۱۳۱ عنوان تنظیم شده است. این کتاب شامل موضوعاتی مانند: ثواب گفتن لا اله الا الله، رفتن به مسجد، تفکر، ثواب جهاد در راه خدا، زیارت پیامبر و ائمه، حفظ قرآن، توبه، عمل، علم، شاد کردن دل برادر می باشد.

کتاب عقاب الاعمال نیز شامل موضوعاتی نظیر: مجازات کسی که در انجام فرامین الهی سستی می کند، قسم دروغ، زکات ندادن، اذیت مؤمن، قطع رحم، حاکم ستمگر، مجازات ترك امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

ویژگیهای کتاب

۱. این کتاب در ترغیب مردم به کسب فضایل اخلاقی و انجام واجبات و مستحبات و فرو نهادن محرّمات و مکروهات نقش بسزایی دارد و هر مسلمانی با خواندن آن، يك نوع شیفتگی نسبت به وظایف اسلامی در خود احساس می کند و شور و حال خاصی برای عمل گرایي در خود می یابد و همین ویژگی برای ارزنده بودن يك کتاب و موفقیت نویسنده آن کفایت می کند؛

۲. ذکر ثواب و پاداش برای تشویق مردم به انجام دادن واجبات و مستحبات است. البته این روش، شیوه ای قرآنی می باشد که خود خداوند متعال در قرآن آن را در پیش گرفته و نعمتهای بی شماری برای اعمال نیک انسان ذکر کرده است. در روایات نیز این شیوه دنبال شده است؛

۳. کتاب مذکور با کنار هم قرار دادن احادیث يك موضوع، به پیدایش درك درستی از فضای آن موضوع در ذهن مبلغ کمک می کند؛

۴. کنار هم قرار گرفتن احادیث يك موضوع و تفاوت بین ثوابهای ذکر شده در آنها، مبلغ را بر آن می دارد تا با دقت بیشتر به ریزه کاریهای این احادیث بپردازد. این کار در اکثر اوقات ما را به برداشتهای نویی از احادیث رهنمون می کند. از جمله اینکه برخی از آثار ذکر شده مربوط به ذات عمل است و هر کس آن را انجام دهد، به آن ثواب می رسد؛ اما برخی از ثوابها مربوط به نیت عمل است. مثلاً در مورد گرفتن ناخن در روایت وارد شده است که هر کس ناخنش را در روز پنجشنبه و جمعه بگیرد، از جذام و پیسی دور می ماند و در حدیث دیگری از همین باب آمده است که هر کس موقع انجام دادن این عمل، ذکر «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» را بگوید، خداوند به عدد هر ریزه ناخن، ثواب آزاد کردن بندهای را برای او می نویسد؛

۵. برخی از مردم با شنیدن بعضی از ثوابهای ذکر شده در احادیث، دست به انکار آن می زنند. متنوع بودن ثوابهای ذکر شده برای اکثر اعمال باعث می شود تا مبلغ متناسب با سطح معرفت مخاطبینش از بین ثوابهای ذکر شده در این احادیث، برخی از آنها را بیان کند. این کار مانع از آن می شود که گروهی منکر ثوابهای مطرح شده برای این اعمال بشوند؛

۶. این کتاب منبع خوبی برای مبلغان دینی در زمینه بیان اعمال مربوط به هر روز و مناسبتها است؛

بررسی سندی کتاب

